

نایخ پژوهی

فصلنامه علمی - تخصصی
انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

سال بیست و یکم - شماره ۸۲ - بهار ۱۴۰۰ (دوره جدید)

- نوروز و برخورد اسلام با این جشن کهن
هاشم آقاجانی الیزه، ابوالفضل آبخیز
- افکار عمومی، اهمیت و مدیریت آن در نظر امام علی(ع)
رضا ایمانی، زینب امیدیان
- دکتر علی شریعتی؛ مدرس دانشگاه، معلم انقلاب
جواد راشکی علی آباد
- بررسی نقش زنان انقلابی‌گر شیعی در انقلاب اسلامی ایران
سیروس عباس زاده
- بررسی سهم زنان در آفرینش هنر معماری عصر صفوی
فاطمه مختلف
- الگوی دفاعی مردم ایران در جنگ‌های دوره‌ی قاجار
قدیر نجف زاده، هادی مراد پیری
- روابط بازرگانی ساسانیان - آسیای مرکزی
ریچارد فرای / شیوا یوسفیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اطلاعیه بسیار مهم

به اطلاع کلیه اساتید معزز، پژوهشگران و دانشجویان گرامی می‌رساند با توجه به تغییر کادر اجرایی و نظارتی مجله تاریخ پژوهشی، زین پس برای ارسال مقاله و پیگیری نتایج داوری تنها با سردبیر یا مدیر مسئول جدید مجله تماس حاصل نمایید.

بدیهی است که در صورت تماس با مسئولان قبلی، مجله تاریخ پژوهشی در قبال داوری و چاپ مقالات شما بزرگواران هیچ گونه مسئولیتی نخواهد داشت.

شماره تماس با سردبیر مجله

۰۹۱۱۳۳۹۲۸۱۹

۰۹۹۱۱۳۸۵۰۴۸

شماره تماس با مدیر مسئول مجله

۰۹۰۱۱۸۳۸۶۹۰

نایخ پژوهی

فصلنامه انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی / سال بیست و یکم - شماره ۸۲ (دوره جدید)
بهار ۱۴۰۰
شماره مجوز انتشار: ۹۵۲۲۲۶

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویان گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول:

سارا پوراحمدی

(دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

سر دبیر:

طهمورث مهرابی

(دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر داخلی:

تهمینه رئیس السادات

(دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

ویراستار فارسی:

اعظم محمدی

(دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه فردوسی مشهد)

ویراستار چکیده‌های انگلیسی:

عبداله نوروزی

(دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد)

صفحه آرایی:

اسفندیار محرابی

اعضاء هیأت علمی مجله:

دکتر محمدتقی ایمان پور (استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سید جلال رجائی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر پدارم جم (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر عباس سرافرازی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر مریم عزیزیان (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر نجم‌الدین گیلانی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر علی ناظمیان فرد (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر لیلا نجفیان رضوی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر هادی وکیلی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

مشاوران این شماره:

خانم سارا پوراحمدی (دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان / دانشگاه فردوسی مشهد)، آقای مرتضی حافظی (دانشجوی دکتری علوم سیاسی / دانشگاه فردوسی مشهد)، آقای دکتر مسعود دادبخش (دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام / دانشگاه خوارزمی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر بنیاد ایران شناسی)، دکتر علی باغدار دلگشا (دکتری تاریخ ایران اسلامی / دانشگاه فردوسی مشهد)، خانم دکتر تهمینه رئیس‌السادات (دکتری تاریخ ایران اسلامی / دانشگاه فردوسی مشهد)، خانم دکتر حمیده شهیدی (دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی / دانشگاه فردوسی مشهد؛ کارشناس اسناد تاریخی و نسخ خطی آستان قدس رضوی) آقای دکتر قاسم قریب (دکتری تاریخ ایران اسلامی / دانشگاه فردوسی مشهد)، آقای طهمورث مهرابی (دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان / دانشگاه فردوسی مشهد).

نشانی: مشهد - میدان آزادی - دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی - انجمن علمی دانشجویان تاریخ
صندوق پستی: ۴۸۹۷۴ - ۹۱۷۷۹ ایمیل مجله: (Tarikhpojouhi@um.ac.ir)

ISSN 2008-1448

شرایط پذیرش مقالات

فصلنامه تاریخ پژوهی ضمن دعوت از کلیه محققان و دانشجویان محترم به عرضه مقالات و آثار علمی خود جهت چاپ در مجله، خواهشمند است به نکات زیر در تهیه مقالات دقت فرمایند:

- ۱- مقالات باید محتوای تاریخی داشته باشد.
- ۲- مطالب نباید تکراری و جنبه تقلیدی داشته باشد. مسئولیت اصالت مقالات بر عهده نویسندگان می باشد.
- ۳- مقالات باید طبق فرمت زیر تایپ شده و به ایمیل مجله (Tarikhpajouhi@um.ac.ir) ارسال گردد.
- فونت و قلم اشاره: ۱۲ لوتوس. قلم کل متن: ۱۳ لوتوس. فاصله از سمت بالا: ۵/۵ - پایین: ۵/۵ - از سمت چپ: ۴/۵ - از سمت راست: ۴/۵
- ۴- مقالات ترجمه شده باید به همراه اصل متن ارسال شود.
- ۵- چکیده فارسی و انگلیسی مقالات باید حداکثر در ۲۵۰ کلمه به همراه کلید واژه (حداقل ۴ و حداکثر ۸ کلمه) در ابتدای مقالات درج شود.
- ۶- ارجاع مقالات باید به صورت درون متنی باشد، به عنوان مثال:
(زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۰۰)
- ۷) در پایان مقالات، کتابنامه به ترتیب الفبا و به شیوه ذیل منظم شود:
کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). *عنوان کتاب*. نام و نام خانوادگی مترجم. شماره جلد. نوبت چاپ. محل نشر: نام ناشر.
- مقاله:** نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». *نام نشریه*. نام و نام خانوادگی مترجم. سال، شماره.
- ۸- مقالاتی که تصویر به همراه دارد باید واضح و قابل چاپ باشد.
- ۹- مقالات رسیده به دفتر نشریه پس از بررسی اولیه و سپس داوری آماده چاپ می شود.
- ۱۰- مقالات و مطالب ارسالی عودت داده نمی شود.
- ۱۱- ترتیب درج مقالات در نشریه به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده مسئول آن ها می باشد.
- ۱۲- **تاریخ پژوهی** نشریه‌ای است دانشجویی که توسط جمعی از دانشجویان و زیر نظر انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد منتشر می شود و مقالات دانشجویان و دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد و دکتری رشته تاریخ و رشته‌های مرتبط را به چاپ می‌رساند.
- ۱۳- **تاریخ پژوهی** هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود.
- ۱۴- **تاریخ پژوهی** در ویرایش مقالات آزاد است.
- ۱۵- مطالب مندرج در مجله الزاماً دیدگاه **تاریخ پژوهی** نمی‌باشد.
- ۱۶- استفاده از مطالب مجله **تاریخ پژوهی** با ذکر مأخذ مجاز می‌باشد.

فهرست مطالب

مقالات

- نوروز و برخورد اسلام با این جشن کهن ۷
هاشم آقاجانی البیزه، ابوالفضل آبخیز
- افکار عمومی، اهمیت و مدیریت آن در نظر امام علی(ع) ۲۵
رضا ایمانی، زینب امیدیان
- دکتر علی شریعتی؛ مدرس دانشگاه، معلم انقلاب ۴۹
جواد راشکی علی آباد
- بررسی نقش زنان انقلابی گر شیعی در انقلاب اسلامی ایران ۶۷
سیروس عباس زاده
- بررسی سهم زنان در آفرینش هنر معماری عصر صفوی ۹۵
فاطمه مختلف
- الگوی دفاعی مردم ایران در جنگ‌های دوره‌ی قاجار ۱۱۷
قدیر نجف زاده؛ هادی مراد پیری

ترجمه

- روابط بازرگانی ساسانیان - آسیای مرکزی ۱۳۹
نویسنده: ریچارد فرای، مترجم: شیوا یوسفیان

نوروز و برخورد اسلام با این جشن کهن

هاشم آقاجانی الیزه^۱ - ابوالفضل آبخیز^۲

چکیده

نوروز، بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان، سابقه‌ای هزاران ساله دارد و از گذشته‌های دور در فلات ایران، روز اول سال و آغاز بهار را به برگزاری مراسمی ویژه، توأم با سرور و شادمانی اختصاص می‌دادند. عاملی که نوروز را از دیگر جشن‌های ایران باستان جدا کرده، سبب ماندگاری آن شده، فلسفه وجودی نوروز است. زایش و شکوفایی دوباره که هم‌زمان با سال جدید در طبیعت دیده می‌شود. نوروز، جشنی به مناسبت فرارسیدن بهار بوده است. زرتشت از نو به آن تقدس بخشید و سپس، با اسطوره جمشید تداعی پیدا کرد. درباره نوروز در روزگار هخامنشیان و اشکانیان آگاهی کمی در دست است ولی از روزگار ساسانیان، در نوشته‌های تاریخ‌نگاران سده‌های سوم تا پنجم هجری مطالب شایان توجهی در این باره به‌جا مانده است. در دوره اسلامی نیز، احادیث زیادی از امامان شیعی وجود دارد که به تأیید نوروز پرداخته‌اند. این پژوهش تلاش می‌کند به روش تاریخی-تحلیلی ابتدا با اشاره‌ای کوتاه به اهمیت و جایگاه نوروز در ایران باستان، به جایگاه و اهمیت آن در دین اسلام بپردازد.

واژگان کلیدی: اسلام، ایران باستان، نوروز، جشن کهن.

۱- عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور (h_elize@yahoo.com)

۲- کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد (abkhiz49ab@gmail.com)

How Islam Deals with the Ancient Celebration of Nowruz

Hashem Aghajani Elizeh¹ - Abolfazl Abkhiz²

Abstract

Nowruz, the most famous national Persian holyday, ages thousand years. Peoples of the plateau of Iran have always been celebrating the beginning of spring holding a special ceremony full of joy and happiness. The philosophy of the ceremony makes it special amongst traditional Persian holidays and has made it last for such a long time. The birth and flowering can be seen everywhere in the begging of the New Year. Nowruz in ancient times was a celebration for the beginning of spring and Zarathustra added a religious aspect to the event and was crystallized with the myth of Jamshid. Little is known about Nowruz in Achaemenid and Parthian dynasties but due to some documents of historians of the third to fifth AH we know a little bit about the holyday in Sassanid period. There are also many hadiths from Shiite Imams that confirms Nowruz in Islamic era. Using a historical and analytical method, the study referred at first to the importance and status of Nowruz in ancient Iran and then tried to explore its importance and status in Islam.

Keywords: Islam, Ancient Iran, Nowruz, Ancient Celebration.

1. Corresponding author. Faculty Member, Payam Noor University.

Email: h_elize@yahoo.com

2. MA in History of Ancient Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: abkhiz49ab@gmail.com

نوروز، جشن باستانی ایرانیان، از زمان‌های کهن توجه مورخین و در روزگار معاصر، توجه محققین ایرانی و مستشرقین را به خود جلب کرده است. نوروز، جشن ملی ایرانیان، جشن رستاخیز طبیعت، تجدید زندگی، حرکت، جنبش، تکاپو و کار است. تقدس، احترام و بزرگی نوروز بیش از حد توجه و انتظار است. این جشن با ماه فروردین که ویژه فرّوشی‌ها و ارواح طیبه است، شروع می‌شود. روز اول آن با نام خداوند آغاز می‌گردد و اول بهار و اعتدال ربیعی و رستاخیز طبیعت و زندگی مجدد در جهان است. این جشن برخاسته از فلات ایران است و بنا به استناد منابع، اسطوره‌های نوروز با آریایی‌ها وارد ایران نشده بلکه آریایی‌ها آن را از مردم فلات ایران فراگرفته‌اند. بنابراین، نوروز یک جشن سرزمینی است نه جشنی متعلق به قوم یا مذهبی مشخص. نوروز سالگرد کار، زایش و پوشش، امید ملت‌ها و یادگار نیاکان ماست. روزی که زیبایی آفرینش در برترین حالت و بهترین چهره خود آشکار می‌شود. قرآن نیز به زمان یعنی «والعصر» سوگند می‌خورد که انسان ناآگاه در «زیان» است چراکه انسان به زمانه بسته است و باید حساب ماه و سال را نگه دارد. این گذار و گذر را بشمارد و به آن بیندیشد.

پیرامون نوروز در منابع مختلف، اطلاعاتی آمده اما تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه جایگاه و اهمیت نوروز در ایران باستان و برخورد اسلام با این جشن باستانی انجام نشده است. این پژوهش تلاش دارد تا ضمن پرداختن به جایگاه نوروز در ایران باستان، برخورد دین اسلام با این جشن باستانی را بررسی و تحلیل کند.

نام‌واژه نوروز و پیشینه آن

واژه نوروز در لفظ به زبان سغدی که زبان ارمنیان امروزه نیز می‌باشد، «نوسرد» یا «نوسرد» یا «نوسرد» است که معنای «سال نو» دارد. این واژه در زبان اوستایی با لفظ «سرده» به معنی سال خورشیدی تلفظ می‌شود (میرفتاح، ۱۳۸۹: ۱۴۷). در پهلوی، نوروز را «نوگ روز» می‌گفتند که این واژه بعدها به صورت «نوگ روز» درآمد (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). نوروز به معنی روز تازه است. ایرانیان می‌پندارند خدا در آن روز نور را آفرید و آغازی است برای گردش آسمان (دمشقی، ۱۳۸۲: ۴۳۳).

درباره ریشه‌های نوروز در آثار فارسی، روایت‌های گوناگونی آمده است. خیام در *نوروزنامه* آورده است: «اما سبب نهادن نو روز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود؛ یکی آن که هر سی صد و شصت و پنج روز ربعی از شبانه‌روز به اوّل دقیقه حمل بازآید به همان وقت و روز که رفته بود، بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت هم کم شود، و چون جمشید آن روز اوّل ملوک عجم به پادشاهی نشست خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند، بنگریست که آن روز بامداد آفتاب به اوّل دقیقه حمل آمد، موبدان عجم را گرد کرد و بفرمود که تاریخ از این جا آغاز کنند.» (خیام، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹)

شاعران و نویسندگان سده‌های چهارم و پنجم هجری، به‌ویژه در دوره غزنوی از پیدایی نوروز در زمان پادشاهی جمشید جم یاد می‌کنند. ابیات فردوسی در *شاهنامه* گویای این مطلب است:

به جمشید بر، گوهر افشانند	مر آن روز را روز نو خواندند
به نوروز نو شاه گیتی فروز	بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار	به ما ماند از آن خسروان یادگار

(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۶)

شعرا و مورخین بسیاری درباره نوروز و مراسم آن مطالبی ذکر کرده‌اند و باور اغلب آن‌ها این بوده که نوروز از روزگار کهن به روز اوّل بهار اطلاق می‌شده است. خلاف این نظر، بعضی معتقدند که عید نوروز از عهد ساسانی متداول شده و از آغاز به روز اوّل بهار اطلاق نمی‌شده، محل ثابتی در سال شمسی نداشته، بلکه مانند محرم سال عربی با گذشت زمان در فصول سیر می‌کرده است. اما بعدها برای این که مبدأ ثابتی به دست آید، روز اوّل فروردین را نوروز خواندند و این کار ظاهراً به امر ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۶۷ هجری قمری پس از مشاوره با منجمین زمان از جمله، حکیم عمر خیام صورت گرفته است و از این پس، مقامات رسمی دولتی آغاز بهار را نوروز خوانده‌اند (رواندی، ۱۳۸۲، ۱: ۷۶۴-۷۶۳).

نوروز در ادبیات فارسی نمود ویژه‌ای داشته است. برای نمونه ابیات زیر از خاقانی و عنصری در وصف نوروز آمده است:

بل شش هزار سال زمان داشت رنگ عید تا رنگ یافت گوهر ذات مطهرش
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۲۴).

نوروز بزرگ آمد آرایش عالم میراث به نزدیک ملوک عجم از جم
(عنصری، ۱۳۴۲: ۱۸۰).

نوروز، یکی از نهادهای احتمالاً شش هزارساله ایران باستان است که تاکنون برجای مانده و هم‌چنان مورد توجه خاص و عام قرار دارد. به استناد آثار ادب فارسی پس از اسلام که بدین موضوع اشاره کرده‌اند، جشن نوروز یکی از نهادهای جمشیدی است. «جمشید آن‌گاه فرمان داد که گردونه‌ای از عاج و ساج بسازند و آن را به دیبا فرش کنند. سپس بر آن سوار شد و دیوان را فرمود که او را برگیرند و به میان آسمان و زمین ببرند و با همان چرخ، یک‌روزه از راه هوا از دماوند به بابل آمد، این رخداد در نخستین ماه بهار پیش آمد که آغاز سال و هنگام تازگی جهان و زنده شدن زمین پس از مرگ آن است. مردم این روز را روز نو و جشن فرخنده نامیدند» (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۵).

ابوریحان بیرونی دلیل نام‌گذاری روز اول بهار را به‌عنوان نوروز، این می‌داند که در روزگار طهمورث صابئه آشکار شدند و چون جمشید به پادشاهی رسید، دین را تجدید کرد و این کار وی نوآوری جدیدی به‌نظر رسید، به‌طوری‌که آن روز را که روز تازه‌ای بود، جمشید عید گرفت (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۷). هم‌چنین آمده است که جمشید دیوان را مطیع خویش گردانید و فرمود تا گرمابه ساختند. سپس جواهر از معادن، زر و نقره و مس از کان‌ها بیرون آورد و این روز را روز جشن امید و نوروز نامید و به مردم گفت، هر سال چون فروردین نو شد، آن روز را جشن گرفته و روز نو بدانند (خیام، ۱۳۹۱: ۲۵؛ مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/۲۱۸).

طبری نیز نوروز را به جمشید نسبت می‌دهد. وی چنین نقل می‌کند که جمشید دستور داد برای وی ارابه‌ای از بلور بسازند و چون این عمل صورت گرفت، اهریمنان را بدان بست و در آن نشست و یک‌روزه از دماوند به بابل رفت و این کار در روز هرمز از فروردین به‌وقوع پیوست و مردم از دیدن این اعجوبه خارق‌العاده، آن روز را جشن گرفتند و نوروز خواندند. وی دستور داد که آن روز و پنج روز بعد از آن را عید بگیرند (طبری، ۱۳۵۱: ۳۶). در آن روز، جمشید

دیوانی مانند دیوان عدالت برپا کرد و علما را گفت آن روز که من بنشینم به مظالم، شما همه نزد من باشید تا هرچه در عدل و داد باشد، بنمایید تا من آن کنم و آن روز که به مظالم نشست، روز هر مزد بود از ماه فروردین. پس آن روز را نوروز نام نهادند و تاکنون سنت گشته است (بلعمی، ۱۳۷۳: ۹۱/۱؛ دینوری، ۱۳۸۶: ۲۶).

درباره نوروز در منابع، گزارش‌های پراکنده و مختلفی آمده ولی بیش‌تر مورخان، نوروز را به جمشید نسبت می‌دهند. در کتاب *آفرینش و تاریخ* آمده است که جمشید به شیاطین فرمان داد تا برای وی گردونه‌ای بسازند. سپس بر آن گردونه سوار شد و در هوا به گردش پرداخت. نخستین روزی که وی بر آن مرکب نشست روز اول فروردین ماه بود و او با روشنی فروغ خویش برون آمد و آن روز را نوروز خواند و جشن گرفت و به مردم گفت که در آن شادی و شادخواری کنند (مقدسی، ۱۳۹۰: ۵۰۰/۳؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۵۷/۱).

فارسنامه و دیگر منابع عربی نیز که به نوروز پرداخته‌اند، روایت یکسان درباره این جشن و زمان آن نقل می‌کنند. در *فارسنامه* آمده است که جمشید دستور داد تا پادشاهان و تمامی مردم جهان در اصطخر حاضر شوند چون در اول اردیبهشت جمشید بر تخت خواهد نشست. در روز موعود جمشید تاج بر سر نهاد و گفت در برابر این همه نعمت بر خودم لازم دیدم تا با رعیت با عدل و داد رفتار کنم. با شنیدن این سخن همه وی را دعا کردند و شاد شدند و آن روز را جشن گرفتند و نوروز نام نهادند. از آن سال نوروز آیین شد و آن روز، هر مز از ماه فروردین بود و در آن روز خیرات بسیار کرد و یک هفته متواتر، به نشاط و خرمی مشغول شدند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۰۳-۱۰۴؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱۴؛ میرخواند، ۱۳۳۸: ۵۱۹/۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱/۱۷۸-۱۷۹).

برخی مورخین در گزارش‌هایشان نوروز را متعلق به دوره فریدون می‌دانند. به باور ابن‌اثیر جزری، برخی از ایرانیان عقیده دارند که فریدون، ضحاک را در نوروز کشته است. بنابر این عقیده، هنگام کشته شدن ضحاک، ایرانیان آن روز را نوروز گفتند بدین معنی که روزگار برای ما روزی نوین پیش آورده است، آن‌گاه این روز را جشن گرفتند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۱).

نوروز که به آن نوروز ملوک هم گفته می‌شود، از روز ششم فروردین که به نام خرداد موسوم است، آغاز می‌شود و از این روز به بعد مراسم عید نوروز از آن درباریان و خانواده شاهی بود. ابوریحان بیرونی اشاره می‌کند که روز ششم فروردین، نوروز بزرگ است که نزد ایرانیان عید

بزرگی است و گویند که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد؛ زیرا این روز، آخر روزهای شش‌گانه است و در این روز خداوند مشتری را آفرید و فرخنده‌ترین ساعت‌های آن روز، ساعات مشتری است. زرتشتیان می‌گویند که در این روز زردشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کی خسرو بر هوا در این روز عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت می‌کنند و از این‌جاست که ایرانیان این روز را روز امید نام نهاده‌اند و اصحاب نیرنگ‌ها گفته‌اند و هرکس در بامداد این روز پیش از آن‌که سخن گوید شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند در همه سال از انواع بلاها سالم خواهد ماند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۹-۳۳۰).

دمشقی مدت نوروز نزد ایرانیان را شش روز می‌داند. آغاز آن نخستین روز از ماه فروردین است، فروردین خود اولین ماه‌های سال آنان به‌شمار می‌آید و روز ششم را نوروز بزرگ می‌خوانند. خسروان در پنج روز اول نیازهای مردم را برمی‌آورند و در روز ششم با خود خلوت می‌کنند. رسم آنان در آن روز چنان است که مردی خوش‌سیما، شب‌هنگام که هر کاری بکند، پنهان باشد، نزد پادشاه می‌آید و در جایی که پادشاه او را ببیند، می‌ایستد. چون چشم پادشاه بر او افتد، می‌پرسد کیستی، از کجا می‌آیی، چه می‌خواهی، نامت چیست، برای چه آمده‌ای و چه همراه داری؟ آن مرد در پاسخ گوید: من پیروزم، نامم خجسته است، از پیش خدا می‌آیم، دیدار پادشاه نیکبخت را خواهانم، با تندرستی و شادکامی وارد شده‌ام و سال نو را همراه آورده‌ام. آن‌گاه می‌نشینند. در پی وی مردی دیگر با طبقی از نقره وارد می‌شود که بر آن طبق هفت سنبله از گندم، جو، باقلا، ماش، کنجد، برنج و نیز پاره‌ای شکر و دینار و درهم، نهاده شده است. آن مرد طبق را پیش پادشاه می‌گذارد. آن‌گاه از سوی مردم هدیه‌ها و تحفه‌ها به جانب پادشاه روان می‌گردد. اول کسی که هدیه می‌آورد، وزیر پادشاه است. آن‌گاه صاحب خراج و پس از وی متصلی تشریفات هدیه می‌آورند. از پس ایشان دیگر مردم بنا بر مرتبه خویش وارد می‌شوند و هدیه می‌آورند. آن‌گاه گرده نانی بزرگ که از حبوبات هفت‌گانه یادشده پخته و در سبلی جای گرفته است پیش پادشاه آورده می‌شود. پادشاه از آن نان می‌خورد و به حاضرین نیز می‌خوراند و می‌گوید، امروز روزی تازه از ماهی نو و سالی نو است. ما نیازمند آنیم تا آن‌چه را که گذشت، زمان کهنه گردانیده است آراسته و نو گردانیم (دمشقی، ۱۳۸۲: ۴۳۳-۴۳۴).

آن‌طور که کریستن سن اشاره دارد، وقتی ایرانیان، اسلام و تقویم عرب را پذیرفتند، جشن زردتشتی همسپثمیدیه از میان رفت و جشن بهاری در اعتدال بهاری آغاز شد اما اندیشه شکوه ششمین روز جشن حفظ گردید. در نخستین سده‌های پس از اسلام، حتی جوامع زردتشتی که به‌طور پراکنده در میان مسلمانان زندگی می‌کردند، نوروز بزرگ جدید را پذیرفتند و به این روز نقش رستاخیزی دادند (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۴۷۹). هم‌چنین روز ششم فروردین را که به نام هئوروات Haurvatat (خرداد) یکی از امشسپندان نامیده می‌شد، روز امید می‌خواندند، زیرا معتقد بودند که خوش‌بختی را در این روز بنا به سرنوشت هرکسی تقسیم می‌کنند. در این روز آب بر سر یک‌دیگر می‌ریختند، زیرا می‌گفتند به فرشته موکل آب تعلق دارد و بعضی عقیده داشتند که این کار به یاد زمان سعادت دوره جمشید بوده است که قحطی در نتیجه نیامدن باران روی داد و جمشید فرمان داد نهر و قنات کنند و آب جاری شده و روایت دیگر این بود که این روز به یاد آن است که جمشید فرمان داد مردم خود را به آب بشویند و پاک کنند (نفیسی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۷۶۳/۱).

خرداد روز را «نوروز خاصه» نیز خوانده‌اند. زرتشتیان با برگزاری جشن میلاد پیامبرشان در این روز به جشن‌های نوروزی پایانی زیبا می‌بخشند. در روز ششم فروردین، سمبل نامردمی به دست مردمیان کشته می‌شود. از آن جمله اژدهاک به دست سام نریمان و افراسیاب تورانی به دست کی خسرو سیاوشان. در این روز کی خسرو با شکوه تمام به گرزمان (بهشت) شد و منوچهر و آرش شیواتیر، بخشی از ایران‌زمین را که به تصرف افراسیاب درآمده بود، از او بازستاند و بر پایه دلاوری افسانه‌ای آرش یکی از زیباترین افسانه‌های ایران باستان پرداخته شد. دیگر از تقدس این روز، این که زرتشت به معراج کرد و به همپرسگی اهورا مزدا رسید. در این روز، زرتشت فرمان پیامبری گرفت و گشتاسپ، آیین او را پذیرفت. (رجبی، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹)

نوروز در ایران پیش از اسلام و پیشینه آن

بنابر پژوهش‌هایی که روی سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌های بازمانده از دوره هخامنشیان انجام شده، مردم آن دوره با نوروز به‌خوبی آشنا بوده‌اند و نوروز را به‌عنوان آئینی کهن به‌هنگام گردش سال جشن می‌گرفته‌اند. پادشاهان هخامنشی به‌هنگام نوروز، از تخت جمشید که محلی مقدس و

مخصوص نیایش بود، برای برگزاری آیین‌های ویژه نوروزی و استقبال از نمایندگان اقوام و مردم مختلف استفاده می‌کردند. هر سال نمایندگان ملل و اقوام مادی، ایلامی، بابلی، خوزی، آشوری و سایر اقوام، با پوشاک قومی و ملی خود در تخت جمشید گرد می‌آمدند و نوروز و نوشدگی سال را در کاخ آپادانا در برابر شاه جشن می‌گرفتند و هدیه‌های خود را به پادشاه ایران اهدا می‌کردند (بلوک باشی، ۱۳۸۸: ۱۹).

شاهان هخامنشی تعصب مذهبی نداشتند، بنابراین هر ملتی را به معتقدات خود وا می‌گذاشتند و به این هم اکتفا نکرده، آداب مذهبی سایر ملل را در ممالک آن‌ها به جا می‌آوردند. برای نمونه، بابلی‌ها نوشته‌اند که داریوش در نوروز هر سال دست هیکل رب‌النوع مزبور را می‌گرفته است (پیرنیا، ۱۳۷۹: ۱۲۵). عبدالعظیم رضایی نیز در مورد جشن نوروز در دوره هخامنشی چنین آورده است که جشن نوروز در زمان پادشاهان هخامنشی شکوه و اهمیت زیادی داشت، پادشاهان در این روز جلوس می‌کردند و بار عام می‌دادند. بار عام را عمارتی ویژه بود، پادشاه در ایوان این عمارت می‌نشست و قراولان ویژه در اطراف او ردیف می‌ایستادند و مراسم نوروز در کمال جلال و شکوه اجرا می‌شد. در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلفه کشور هدایایی به وسیله نمایندگان مخصوص به درباریان فرستاده می‌شد و این نمایندگان را به نوبت به خدمت شاه می‌بردند (رضایی، ۱۳۸۸: ۴۷۷).

هرتسفلد، باستان‌شناسی آلمانی، در کف زمین چهار ستون کاخ شورا، یا سه دروازه (تالار تخت جمشید)، سنگ مربعی یافت که آن را «سنگ اندازه‌گیری» نام نهاد. یحیی ذکاء در جست‌وجوی کشف راز و رمز این سنگ اندازه‌گیری به بررسی آن پرداخت و سرانجام به این نتیجه رسید که این سنگ مربع یک ساعت آفتابی است که آغاز روز اول نوروز را به‌هنگام طلوع خورشید نشان داده و می‌دهد. این سنگ مربع اندکی اریب بر زمین کار گذاشته شده است و موقعیت کل صفت تخت جمشید را نسبت به کوه رحمت و خورشید و محل طلوع آن از پشت کوه نشان می‌دهد. بنابر بررسی‌های ذکاء، با آغاز نوروز، اولین روز فروردین، سر ساعت معین سایه آفتاب از بالای کوه بر روی سنگ می‌افتد. سایه خط شعاع خورشید از زیر گوشه مربع که دارای علامت کوچکی است و تا مرکز دایره‌ای که بر سنگ حک شده، مشاهده می‌شود. این سنگ که بی‌گمان از روی محاسبات دقیق نجومی و علمی در کف کاخ نصب شده، افسانه‌ها و

داستان‌هایی را دربارهٔ جمشید و نوروز و تخت جمشید پدید آورده که از مضمون برخی از این افسانه‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در روز نوروز و اول فروردین ماه، شاه و حاضران در تخت جمشید، لحظه‌ی طلوع خورشید را از ستیغ کوه در صَفَه (تخت جمشید) انتظار می‌کشیدند تا در حضور شاه هخامنشی آن روز را که نوروز می‌نامیدند، در مراسمی در تخت جمشید جشن بگیرند (بلوک‌باشی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵).

ایمان‌پور با نگاهی نقادانه، به بررسی جشن نوروز در دورهٔ هخامنشیان در تخت جمشید پرداخته و با قرائن و شواهدی، برگزاری نوروز را در آن دوره در تخت جمشید منتفی دانسته و معتقد است، تا جایی که به موضوع مجسمه‌های تخت جمشید و متون این حصارها مربوط می‌شود، نمی‌تواند هیچ ارتباطی بین این مستندات و جشن‌های نوروزی در تخت جمشید باشد یا این‌که این جشن‌ها در زمان اعتدالین برگزار شده است. هم‌چنین، تصاویر مربوط به پرداخت خراج یا هدیه دادن مردم که بر دیوارهای آپادانا نقش بسته‌اند، در چندین کاخ دیگر نیز مشاهده می‌شوند. بنابراین، نمی‌توانند فقط مربوط به نوروز باشند. مقایسهٔ ۲۳ نوع از مردم ملل مختلف و مجسمه‌های آن‌ها بر دیوارهای آپادانا و حجاری‌های برجستهٔ موجود در نقش رستم که نشان‌دهندهٔ محل تخت داریوش هستند، ممکن است ما را به سمت بخش حرکات دسته‌جمعی خراج‌دهندگان طبق یک رسم دیرینهٔ شرقی سوق دهد که نمایشگر قدرت است نه برگزاری نوروز. این ایده دربارهٔ حجاری‌هایی در موازات با هنرهای جدیدتر در مکان‌های مربوط به آشوریان از قبیل خورساباد و نیمرود و نیز در کاخ‌های ایرانیان شوش تایید می‌شود. هم‌چنین، سایر حجاری‌های تخت جمشید از قبیل جنگ شاه با هیولا و نبرد دو حیوان، دورنمایی از هنرهای باستانی است و به احتمال زیاد، از مهر و نشان‌های سلطنتی آشوریان گرفته شده است. با در نظر گرفتن دلایل ذکرشده، به نظر می‌رسد حجاری‌های تخت جمشید، قصد ارائهٔ یک نگاه مشخص از امپراتوری و هژمونی در امپراتوری داشته است تا این‌که بیانگر تصویری از یک جشن نوروز واقعی باشد (ایمان‌پور، ۲۰۰۶: ۶-۱۱).

نوروز در دورهٔ ساسانی

در روزگار اشکانیان از نوروز هیچ آگاهی در دست نیست ولی آنچه روشن و آشکار است اشکانیان به جشن مهرگان دل‌بستگی داشته، این جشن را با فرّ و شکوه برگزار می‌کردند. بنابراین،

احتمالاً به نوروز هم توجه داشتند ولی با نگرش به گسترش آیین مهر در این روزگار، گمان می‌رود که جشن نوروز در دوره اشکانیان، چندان فرّ و شکوهی که در روزگار ساسانیان داشته، دارا نبوده است (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

از نوروز و آیین آن در زمان ساسانیان به واسطه تاریخ‌های اسلامی و ترجمه‌هایی که از سده شوم تا پنجم، از منابع پهلوی به عربی انجام شده، مطالبی به دست آمده است. آیین ساسانیان در ایام نوروز چنین بود که پادشاه به روز نوروز شروع می‌کرد، مردم را اعلام می‌نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوّم را برای دهقانان که قدری مقام‌شان بالاتر از توده بود، جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوّم را برای سپاهیان و بزرگان و موبدان جلوس می‌کرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصّان خود و در روز پنجم برای خانواده و خدم خود و به هر کدام آنچه را مستحق رتبه و اکرام بودند، ایصال می‌کرد و آنچه مستوجب و سزاوار مبرّت و انعام بودند، می‌رساند و چون روز ششم می‌شد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوت‌اند، کسی دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند، امر به احضار می‌کرد و آنچه می‌خواست تصدیق می‌کرد و می‌بخشید و هر چه که قابل خزانة و تودیع بود، نگه می‌داشت (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۲).

نظام‌الملک درباره نوروز در دوره ساسانی، چنین آورده که رسم عجمان چنین بوده است که روز مهرگان و روز نوروز پادشاه عامه مردم را می‌پذیرفت و کسی را زندانی نمی‌کرد و آن روز را به شادمانی و جشن می‌پرداخت (نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۵۷). در دوره ساسانی، نوروز را در چند روز جشن می‌گرفتند. نوروز را به «نوروز عامه» و «نوروز خاصه» تقسیم کرده بودند. «نوروز عامه» یا «نوروز کوچک» پنج روز بود که از اوّل فروردین آغاز می‌شد و «نوروز خاصه» روز ششم فروردین ماه یا خرداد روز بود که آن را «جشن بزرگ» نیز می‌نامیدند (بلوک‌باشی، ۱۳۸۸: ۲۷). توجه به نوروز در دوران ساسانیان در موسیقی این روزگار نیز انعکاس یافته است. در میان نام آهنگ‌های سازمان ساسانی که شاعران ایرانی دوران متأخرتر (منوچهری-نظامی) آن‌ها را ضبط کرده‌اند، نام‌های نوروز و ساز نوروز، نوروز بزرگ و نوروز قباد می‌آید (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۴۸۹).

نوروز در دوره اسلامی و برخورد اسلام با این جشن کهن

ایرانیان دوران باستان روز ششم فروردین را نوروز بزرگ می‌گفته‌اند و گویند خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد. این باور در راستای آیاتی از قرآن کریم (سوره‌های مبارکه اعراف / ۵۴، یونس / ۴، هود / ۱۰، فرقان / ۶۰، سجده / ۵، ق / ۳۸ و حدید / ۵) است که در آن از پیدایش جهان در شش روز خبر داده است.

قدیمی‌ترین یادکرد نوروز در آثار ابوریحان بیرونی آمده است. عبدالصمد بن علی در روایتی که به جد خود ابن‌عباس آن را می‌رساند، نقل می‌کند که در نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود برای پیغمبر هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند: امروز روز نوروز است. پرسید: نوروز چیست؟ گفتند: عید بزرگ ایرانیان است. فرمود: آری. در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان گفت بمیرید و مردند. سپس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنان بیارد. از این‌روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده، سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت کاش هر روزی برای ما نوروز بود (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۵).

درباره هدیه نوروزی در زمان خلافت خلیفه چهارم علی بن ابی‌طالب آمده است، یکی از سال‌هایی که حضور حضرت در کوفه، مقر خلافت خود، مصادف با جشن نوروز بود، عده‌ای از دهقانان ایرانی به همراه نعمان بن مرزبان بر روال سنت خود به حضور خلیفه رسیدند و ظرفی از طلا (یا نقره) را که محتوای آن شیرینی مخصوص نوروز بود به‌عنوان هدیه نوروز تقدیم کردند. چون علی بن ابی‌طالب از مناسبت آن هدیه سؤال فرمود، گفتند: هدیه نوروز است. با خوش‌رویی آن را پذیرفتند و از آن تناول کردند و سهمی نیز به حاضران دادند و فرمودند: هر روز ما را نوروز گردانید و آن‌گاه دستور دادند تا آن ظرف طلا یا نقره را قسمت کنند و آن را از خراج سالانه آن‌ها کسر کنند تا بیش از حقی که شرعاً بر آن‌ها واجب است، چیزی از آن‌ها گرفته نشود. (ملایری، ۱۳۷۹، ۳: ۳۶۳).

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «نوروز همان روزیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم بیعت گرفت و اقرار به ولایت او کردند و

خوشا بر آن که بدان ثابت ماند، وای بر آن که آن را بشکنند، و روزیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه و آله علی علیه السلام را به وادی جن فرستاد تا از آن‌ها پیمان ستد، و روزیست که بر اهل نهروان پیروز شد و ذوالثدیة را کشت، و روزیست که قائم خاندان ما ظهور کند با کارگزاران و خدایش به دجال پیروز گرداند و او را بر کناسه کوفه به دار زند، هیچ نوروزی نباید جز آن که ما در آن توقع فرج داریم زیرا آن از روزهای ماست که فرسش نگه داشتند و شما آن را گم کردید (مجلسی، ۱۳۵۱: ۱۰۱/۵۴). امام موسی بن جعفر نیز درباره نوروز فرموده‌اند، این روز بسیار کهن است. روز نوروز خداوند از بندگان پیمان گرفت که او را پرستش کنند و برای او شریک قائل نشوند و به آیین فرستادگانش درآیند و دستورشان را بپذیرند و آن را اجرا نمایند. آن نخستین روزی است که آفتاب بدمید و بادهای باردهنده وزیدن گرفت و گل‌ها بر روی زمین پدید آمد و جبرئیل بر پیامبر نازل شد و نیز روزی است که ابراهیم بت‌ها را بشکست و در آن روز پیغمبر گرامی، علی بن ابی طالب را بر دوش خود گرفت تا بت‌های قریش را از خان، کعبه بینداخت (برومند سعید، ۱۳۸۸: ۳۴۷).

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که در این روز کشتی نوح بر کوه جودی به زمین نشست و خلقت عالم در چنین روزی انجام پذیرفته و موسی (ع) نیز در این روز بنی اسرائیل را از قید بندگی و اسارت نجات داده و از نیل گذشته است و پیامبر اسلام نیز در همین روز به پیغمبری مبعوث گردیده است (رضی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

شیخ عباس قمی نیز در ادعیه و آداب نوروز، این گونه نقل کرده است: «و اما اعمال نوروز چنان است که حضرت صادق (علیه السلام) به معلی بن خنیس فرموده که چون روز نوروز شود، غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوش‌بو گردان و در آن روز روزه بدار، پس چون از نماز پیشین و قافله‌های آن فارغ شوی چهار رکعت نماز بگذار. و چون این چنین کنی، گناهان پنجاه ساله تو آمرزیده شود (قمی، ۱۳۷۶: ۴۹۵-۴۹۴) به هر حال از طریق همین روایات اسلامی، میان ایرانیانی که اسلام می‌آوردند و سایر مسلمانان که از سنن دیرین روی برمی‌تافتند، نوروز اهمیت و اعتبار خود را هم‌چنان حفظ کرد و عظمت نوروز و به پا داشتن جشن باشکوه آن در قرون اولیه‌ی پیدایش اسلام، وقتی بیشتر شد که عده‌ای از دانشمندان و فضیای ایرانی به کتب اخبار و احادیث و گاه‌شماری استناد جسته و جانشینی

علی بن ابی‌طالب را بعد از پیغمبر(ص) بر مسند خلافت، مصادف با نوروز دانستند. یکی از مرسومات ایرانیان پیش از اسلام، آوردن هدایا در ایام نوروز برای شاه بود. مثلاً دهقانان و دیگر اصناف کشور هرکدام به فراخور حال خود در عید نوروز هدیه‌ای به شاه تقدیم می‌کردند. پس از اسلام، دهقانان ایرانی به عادت دیرینه خود، هم‌چنان هدیه نوروز را به خلفا می‌دادند. خلفای اسلام نخست چنین هدیه‌هایی را مطالبه نمی‌کردند، چنان‌که آمده است: «وقتی در زمان خلافت علی بن ابی‌طالب که دهقان ایرانی هدیه نوروز تقدیم کردند، وی دستور داد تا آن را از بابت مالیات ایشان به حساب بیاورند و نخستین کسی که هدیه نوروزی را برقرار داشت و مطالبه کرد، ولیدبن عقبه بود و پس از آن سعدبن عیاص بود. مردم به عثمان شکایت بردند و او سعد را از این کار بازداشت، لیکن دوباره این امر رواج یافت و در زمان خلفای اموی علاوه بر دریافت هدیه نوروزی بر شدت آن افزودند» (محمدی، ۱۳۷۴: ۸۸).

نخستین کسی که در دوره اسلامی (اموی) هدایای نوروزی و وصول آن را معمول و رایج کرد، حجاج بن یوسف ثقفی بود و اولین کسی که آن را ملغا ساخت، عمر بن عبدالعزیز به‌شمار می‌رود (رضی، ۱۳۸۵: ۲۵۰). هم‌چنین، برای نخستین بار در دوره اول عصر عباسی در دستگاه‌های رسمی شکوه و بزرگی خود را بازیافت، به‌خصوص در دربار هادی، رشید و مأمون. در این دوره نه تنها ایرانیان و دربار خلفا آن را به‌عنوان آیین باستانی جشن گرفتند، بلکه یکی از جشن‌های عمومی به‌شمار می‌رفت و خلفا نیز در آن شرکت نمودند. در دوره عباسی اشعاری که در زبان عربی به مناسبت عید نوروز و مهرگان سروده شده و یا قصائدی که شاعران ستایشگر در این روز وصف این عید و ستایش و ممدوح خویش می‌سروده‌اند به تنهایی موضوع کتابی شده که حمزه اصفهانی به نام *الاشعار السائره فی النیروز و المرجان* تألیف نموده است. در یکی از نامه‌هایی که در همین دوره در تهنیت نوروز نوشته شده، چنین می‌خوانیم: «این روزی است که ایرانیان بدان سرافرازی می‌کنند و اعراب نیز برای بزرگ داشتن این عید و هم‌چنین برای پیروی کردن از اهل آن و اقتدا نمودن به سنت ایشان خود را هم‌رنگ آنان می‌سازند و از رفتار آن پیروی نموده و اعیادشان را جشن گرفتند و برای آن از پیش تدارک‌ها دیدند» (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

پس از دوران خلفای عباسی، نخستین کسی که نوروز و مهرگان را باشکوه دیرین و رسوم

آن برگزار کرد، عبدالله بن طاهر بود که گویند عبدالله را به جشن نوروز و مهرگان در خزانه خود یک پیراهن نماند و آنچه داشت از خزانه بیرون آورد و به مردم داد و این خود یکی از فضایل آن مرد بود (رضی، ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۵۶). هم‌چنین منابع از برگزاری نوروز در دوره صفویه و قاجار با شکوه و جلال بیش‌تر خبر می‌دهند (کازاما، ۱۳۸۰: ۶۴؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۵۱-۴۵۳؛ کاری، ۱۳۴۸: ۱۴۶-۱۴۷؛ رونه دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱).

نتیجه‌گیری

نوروز که در اوستا به معنای سال نو می‌باشد، احتمالاً یکی از نهادهای شش‌هزار ساله ایران باستان است که تاکنون برجای مانده و هم‌چنان مورد توجه خاص و عام قرار دارد. نوروز حتی در ادبیات و اشعار نویسندگان قرن چهارم از جمله خاقانی و عنصری نیز وارد شده است. بیش‌تر مورخان و نویسندگان اسلامی، نوروز را به جمشید نسبت می‌دهند. در این روز شاه به شادی و سرور می‌پرداخت و به رعیت خود عیدی می‌داد. نوروز که به آن نوروز ملوک هم گفته می‌شد، از روز ششم فروردین آغاز می‌شد و به‌مدت شش روز ادامه می‌یافت. طبق گفته منابع، نوروز در دوره مادها و هخامنشیان برگزار نمی‌شد اما با دلایل قطعی نمی‌توان این نظریه را رد کرد یا پذیرفت. به‌نظر می‌رسد در دوره اشکانیان، نوروز در بعضی مناطق انجام شده است و ایشان به نوروز توجه داشته و آن را اجرا می‌کردند.

مدارک قطعی وجود دارد که نشان می‌دهد در دوره ساسانیان نوروز اجرا می‌شده است. در این دوران، نوروز را به نوروز عامه و نوروز خاصه تقسیم کرده بودند به‌طوری‌که حتی توجه پادشاهان به این امر موجب شده بود که نوروز در موسیقی دوره ساسانیان نیز انعکاس یابد. با پذیرش اسلام توسط ایرانیان، جشن زرتشتی، همسپثمیدیه از میان رفت و جشن‌های بهاری در اعتدال بهار آغاز شد. در قرآن کریم نیز، نوروز و آیین نوروز بازتاب یافته و در احادیث شیعی نیز مورد تأیید امامان شیعه قرار گرفته است. با تأیید اسلام، نوروز در دوره‌های بعد از اسلام، از جمله در دوره صفویه و قاجار با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌شد.

کتابنامه

- ابن بلخی. (۱۳۷۴). *فارسانامه*. چاپ اول. شیرازی: بنیاد فارس شناسی.
- ابن اثیر، جزری. (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. جلد ۲۳. تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن مسکویه، احمد بن علی. (۱۳۷۶). *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی. چاپ اول. نشر سروش.
- برومند سعید، جواد. (۱۳۸۸). *نوروز جمشید*. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۷۸). *تاریخ نامه بلعمی*. چاپ سوم. تهران: البرز.
- بلوک باشی، علی. (۱۳۸۸). *نوروز جشن نوزایی آفرینش*. چاپ ششم. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)*. چاپ هفتم. تهران: نشر نامک.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. (۱۳۷۲). *شاهنامه کهن*. ترجمه سید محمد روحانی. چاپ اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- خاقانی شروانی. (۱۳۷۴). *دیوان خاقانی*. به تصحیح ضیاءالدین سجادی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات زوار.
- خواندمیر، غیاث الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: نشر خیام.
- خیام، عمرین ابراهیم. (۱۳۹۱). *نوروزنامه*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات نشر چشمه.
- دمشقی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۲). *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۸۶). *اخبار الطوال*. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.
- رجبی، پرویز. (۱۳۷۵). *جشن های ایرانی*. چاپ اول. تهران: انتشارات فرزین.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). *تاریخ نوروز و گاه شماری ایران*. چاپ سوم. تهران: انتشارات دُر.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۸). *اصل و نسب و دین های ایرانیان باستان*. چاپ نهم. تهران: انتشارات دُر.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۵). *جشن های آب*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات بهجت.
- رونی دالمانی، هانری. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه محمدعلی فرهوشی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۱). *تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)*. ترجمه صادق

- نشأت، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عنصری بلخی. (۱۳۴۲). *دیوان عنصری*. به کوشش محمد دبیر ساقی. تهران: انتشارات سنائی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۱). *شاهنامه*. چاپ سوم، قم: انتشارات دیوان.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۶). *کلیات مفاتیح الجنان*. ترجمه موسوی دامغانی. چاپ یازدهم. انتشارات فیض کاشانی.
- کارری، جملی. (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. چاپ اول. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کازاما، آکی یو. (بی تا). *سفرنامه کازاما*. ترجمه هاشم رجبزاده. چاپ اول. تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۹). *نخستین انسان و نخستین شهریار*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات نشر چشمه.
- گردیزی، سعید عبدالحی. (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. به تصحیح عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۵۱). *آسمان و جهان*. ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار، جلد ۵۴. چاپ اول. تهران: ناشر اسلامیه.
- محمدی، محمد. (۱۳۷۴). *فرهنگ ایران پیش از اسلام*. چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۴۴). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد اول. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، مطهرین طاهر. (۱۳۹۰). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. جلد ۴. چاپ چهارم. تهران: نشر آگه.
- ملایری، محمدمهدی. (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- میرخواند، میرمحمد. (۱۳۳۸). *تاریخ روضه الصفا*. جلد ۱. تهران: انتشارات خیام.
- میرفتاح، منصوره. (۱۳۸۹). *جشن‌ها و آیین‌های ایرانی از دیروز تا امروز*. چاپ اول. تهران: نشر محمد.
- نظام الملک طوسی. (۱۳۷۲). *سیرالملوک (سیاست نامه)*. به اهتمام هیوبرست دارک. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نفیس، سعید. (۱۳۸۴). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- شاردن، (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. جلد ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.

Imanpour, mohammad T. (2006) "The Function of Persepolis: Was Norooz celebrated at Persepolis during the Achaemenid period?" in: proceeding of the 5th conference of the societias Iranologica Europaea, held in Ravenna, 6-11 october 2003, vol.1: Ancient and middle Iranian studies, edited by Antonio Panaino and Andrea Piras.

افکار عمومی، اهمیت و مدیریت آن در نظر امام علی(ع)

رضا ایمانی^۱ - زینب امیدیان^۲

چکیده

افکار عمومی موجد جریان‌ها و رویدادهای سیاسی-اجتماعی است و به همین دلیل، به زمامداران توصیه می‌کند پیش از اجرای هر سیاستی، نخست باید زمینه لازم را در جامعه آماده ساخته، بستری فراهم سازند که سیاست بر آن جاری شود و این زمینه و بستر چیزی جز افکار عمومی نیست. سیره و روش حکومت امام علی(ع)، سرشار از آموزه‌هایی است که می‌تواند به‌عنوان نمونه و سرمشق برتر و سرآمد، بررسی و تحلیل شود. از این رو، این پژوهش بر آن است که مدیریت افکار عمومی در کانون فکری امام علی(ع) را بررسی کند و با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که امام علی(ع) برای مدیریت و در عین حال هدایت مناسب افکار عمومی چه دیدگاه‌های را به‌کار گرفته و توصیه کرده‌اند؟ نتایج پژوهش بیانگر این است که امام علی(ع) در خطبه‌ها و فرامین خود به کارگزارانش مسئله جلب توجه مردم و به‌دست آوردن رضایت آنان را مهم می‌شمارد و از آنان می‌خواهد با روش‌هایی مانند حضور در جامعه و شنیدن مشکلات، مهربانی کردن و مدارا، اعتماد و بخشیدن خطاهای آن‌ها و... افکار عمومی را مدیریت کنند.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، افکار عمومی، مدیریت، جامعه.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول) (reza21imani1998@gmail.com)

۲- استادیار گروه تاریخ تشیع، دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (z.omidiyan@hsu.ac.ir)

The Importance and Management of Public Opinion from Imam Ali's Perspective

Reza Imani¹ - Zainab Omidian²

Abstract

Public opinion creates sociopolitical events and movements. So, it is recommended to governors that, before undertaking any policy, make every necessity ready in society and make it in such a way that policy works well. The ground for policies to be successful is public opinion. Imam Ali's governing method is full of lessons one can have as a good case and example to consider. Therefore, the study tried to explore the way of managing public opinions in the Imam Ali's words. It sought to answer, using a descriptive and analytical method, what opinions Imam Ali had and what he recommended for managing and leading public opinion. The study showed that he emphasizes in his speeches and orders to his governors to try to attract people's attention and make them satisfied. He wants them to manage public opinion taking such strategies as presence among people and listening to them, being kind and tolerant in facing with people, trust in people, and forgiving their mistakes.

Keywords: Imam Ali, Public Opinion, Management, Society

1. Corresponding author. MA Student in History of Shiism, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
Email: reza21imani1998@gmail.com

2. Assistant Professor in History of Shiism, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
Email: z.omidiyan@hsu.ac.ir

افکار عمومی موجب جریان‌ها و رویدادهای سیاسی - اجتماعی است و به همین دلیل، به زمامداران توصیه می‌کنند پیش از اجرای هر سیاستی، نخست باید زمینه لازم را در جامعه فراهم ساخته، بستری فراهم سازند که سیاست بر آن جاری شود و این زمینه و بستر چیزی جز افکار عمومی نیست. امروز در کشورها افکار عمومی، نیروی سترگ به حساب می‌آید و دولت‌ها و کارگزاران کشورها، حتی در نظام‌های سیاسی خودکامه، به ناچار بدان توجه می‌کنند. در برخی موارد افکار عمومی چنان مهم و نیرومند است که تصمیم‌گیران و رهبران کشورها جز پیروی از آن چاره‌ای ندارند (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۸۳).

جامعه اسلامی در دنیای کنونی، در سطوح مختلف خود، چه در مسائل نظری و چه عملی با چالش‌های مختلفی روبه‌روست و نیازمند الگو و اسوه‌های متقن و قابل اعتماد است تا بتواند بر مشکلات و مسائل غالب شود. یکی از این الگوها، سیره امام علی (ع) است. سیره ایشان سرشار از الگوی عملی مدیریتی است و می‌توان در حوزه حکومت‌داری و مدیریت مسائل و بحران‌های داخلی و خارجی از آن بهره برد. درباره سیاست حکومت امام علی (ع)، آنچه از همان آغاز مشخص است، سبک مدیریتی امام علی (ع) و نحوه غلبه بر مشکلات است که می‌تواند به‌عنوان الگویی عملی و اجرایی مورد توجه قرار گیرد، به‌طوری‌که اگر سیاست را تدبیر مدن یا مدیریت بر جامعه بدانیم، دوران کوتاه زمامداری امام علی (ع) پس از پیامبر اسلام (ص) بی‌گمان ارزشمندترین میراث نظری و گران‌بهاترین تجربه عملی در پهنه اندیشه و عمل سیاسی است. همه این عوامل، ضرورت این موضوع را به‌وضوح نشان می‌دهد.

براین اساس، این مقاله قصد دارد مؤلفه‌ها و ویژگی‌های سیره امام علی (ع) در مدیریت افکار عمومی را واکاوی کند. فهم این موضوع، در نگاه کلان می‌تواند به‌عنوان نمونه عملی برای حکومت در این دوره مورد استفاده قرار گیرد. بدین منظور، این مقاله پرسش اصلی خود را بر این مبنا قرار می‌دهد: امام علی (ع) برای مدیریت و در عین حال هدایت مناسب افکار عمومی چه دیدگاه‌هایی را به‌کار گرفته و توصیه کرده‌اند؟

تا کنون مقالات متعددی درباره سیره سیاسی امام علی(ع) از جنبه‌های مختلف نگاشته شده است که از جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد: مقاله «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام^۱» به بررسی ابزارهای دیپلماسی اسلام در سه مقوله اصلی سیاسی - فرهنگی، اقتصادی و نظامی پرداخته و تلقی اسلامی پرداخته است. مقاله کارکردهای عدالت در حوزه سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام^۲، که تمرکز آن بر روی کارکردهای عدالت در دوره امام علی(ع) است. مقاله «سیاست و مدیریت سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام با تأکید بر بررسی مکاتبات علی(ع) و معاویه^۳» به بررسی و تحلیل محتوای مضامین نامه‌های مبادله شده بین حضرت علی(ع) و معاویه در دوران حکومت ایشان با استفاده از روش تحلیل محتوا پرداخته است. در این میان، مقاله «مدیریت افکار عمومی در حکومت علوی با تکیه بر نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر^۴»، هرچند با موضوع این پژوهش مشترک است اما با مسأله این نوشتار، ارتباط کم‌تری دارد و نیز در مقاله پیش رو، منابعی غیر از نامه امام علی(ع) به مالک اشتر نیز مورد توجه قرار گرفته شده است.

این پژوهش در صدد بازشناسی سیره امام علی(ع) در هدایت افکار عمومی است و با ذکر نمونه و مصادیق از سیره امام علی(ع) به شرح ویژگی‌های مدیریت افکار عمومی توسط ایشان پرداخته می‌شود. از این رو، می‌کوشد با شیوه کتاب‌خانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع بپردازد. در ادامه، ابتدا به مروری بر اصل مدیریت و اهمیت و ضرورت آن در نظام اسلامی، تعریف افکار عمومی و پیشینه آن، چیستی و نقش تبلیغات و شایعات در جامعه به مدیریت افکار عمومی و چگونگی آن از دیدگاه امام علی(ع) پرداخته می‌شود.

۱- سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۸۱). «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام». *مجله علوم سیاسی*. شماره ۲۰. صص ۱۶۱-۱۸۴.
 ۲- مزینانی، مهدی. (۱۳۷۹). «کارکردهای عدالت در حوزه سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*. شماره ۱. صص ۱۲-۲۱.
 ۳- جانی‌پور، محمد. (۱۳۹۰). «سیاست و مدیریت سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) با تأکید بر بررسی مکاتبات علی(ع) و معاویه». *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*. شماره ۸. صص ۱۲۱-۱۴۸.
 ۴- اسدیان، فاطمه. (۱۳۹۳). «مدیریت افکار عمومی در حکومت علوی با تکیه بر نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر»، *ره‌آورد سیاسی*. شماره ۴۵ و ۴۶. صص ۱۴۳-۱۷۳.

اصل مدیریت و اهمیت و ضرورت آن در نظام اسلامی

برای پرداختن به بحث چگونگی مدیریت افکار عمومی پیش از هر چیز باید با اصل مدیریت آشنا شد. مدیریت را دانش و فن تنظیم عمل فعالیت‌های جامعه و تطبیق آن با سازمان سیاسی حاکم از نظر فعالیت و رابطه متقابل میان آن و جامعه و بالعکس نامیده‌اند. هدف از آن حمایت از ذات و نفس جامعه و تحقق بخشیدن به مصالح و بالندگی و وجود کلی آن و وجود عناصر ساختاری جامعه شامل فرد و خانواده و سایر مجموعه‌های انسانی است. (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۴۱۳) بنابراین مدیریت، علم و هنر برنامه‌ریزی، متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌های مختلف به منظور نیل به هدفی مشخص است. (اقتداری، ۱۳۴۹، ۱/۷) اسلام به مدیریت اداره و رهبری جامعه اهتمام زیادی کرده است. قرآن کریم ضرورت مدیریت را در موارد گوناگون و با شیوه‌های خاصی بیان می‌دارد تا جامعه بشری را به این اصل اساسی متوجه سازد. مطالعه در داستان‌های قرآنی که حامل سرگذشت پیامبران بزرگ و مردان برجسته تاریخ می‌باشد، این معنا را بهتر روشن می‌کند.

داستان حضرت ابراهیم(ع) از داستان‌های پرشور قرآنی است که موضوع امامت و رهبری ابراهیم(ع) در آن جایگاه ویژه‌ای دارد و دربردارنده نکته‌های فراوان و آموزش‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون است.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

«و آنگاه که خداوند، ابراهیم را به انواع فرمان‌ها آزمایش کرد و با سرفرازی از آزمایش بیرون آمد، از جانب خداوند به او گفته شد: من تو را به امامت و مدیریت مردم برگزیدم. ابراهیم گفت: آیا این پیشوایی به فرزندان من خواهد رسید؟ فرمود: اگر دارای صلاحیت باشند، وگرنه امامت و مدیریت من به ستمگران نمی‌رسد» (بقره: ۱۲۴).

و آن روز که حضرت موسی(ع) در یک ماموریت خدایی عازم کوه طور بود و برای مدت چهل روز از قوم بنی‌اسرائیل فاصله می‌گرفت، برادرش هارون را به‌عنوان جانشین خود در میان آن مردم معرفی کرد و مدیریت و رهبری امت خود را به او سپرد تا تداخل در مسئولیت‌ها ایجاد نشود و شیرازه جامعه از یک‌دیگر نپاشد.

«وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»: «موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشین باش» (اعراف: ۱۴۲).

خداوند مدیریت بر جهان را تا بدان پایه ارج می‌نهد که به مدیران مدبر سوگند یاد می‌کند: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»، «پس سوگند به تدبیرکنندگان کارها» (نازعات: ۵). خداوند در این آیه به فرشتگان اداره‌کننده کارها سوگند یاد می‌کند، خداوند خود مدبر است.

در دعای جوشن کبیر نیز آمده است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا مُصَوِّرُ يَا مَقْدِرُ يَا مُدَبِّرُ»، «خدایا از تو درخواست می‌کنم به نام تو ای صورت‌آفرین، ای تقدیرکننده، ای تدبیرکننده...» (مفاتیح الجنان، جوشن کبیر: بند ۲۵).

ملاحظه می‌شود که اولاً تدبیر یکی از خصوصیات احدیت است، ثانیاً آن‌قدر این امر مهم است که خداوند به تدبیرکنندگان سوگند یاد می‌کند. تدبیر در لغت به معنای پشت سر گذاشتن چیزی و در امر یعنی به عاقبت کار نگاه کردن است.

پیامبر اسلام نیز همانند دیگر پیامبران الهی، از جانب خداوند مأمور شد تا در آخرین سال عمرش، در سفر حجة‌الوداع، جانشین خویش را به مردم معرفی نماید و به‌طور رسمی و اختصاصی، با نصب علی (ع) به خلافت و امامت، تکلیف مدیریت را در امور دین و دنیای امت اسلامی مشخص سازد. بنابراین جامعه نیازمند مدیریت و رهبری است و یکی از مهم‌ترین مدیریت‌ها، حفظ سرمایه انسانی و رشد و بهره‌برداری صحیح از آن است.

مدیریت در مفهوم اداره امور (اجرائیه)، کار برنامه‌ریزی و اجرا را بر عهده دارد و نمی‌تواند قانون‌گذاری یا قضاوت کند زیرا دستگاه اداری بخشی از قوه مجریه دولت مجریه اسلامی محسوب می‌شود. از آنجایی که منصب مدیریت اجرایی است و صلاحیت قانون‌گذاری را ندارد، در این زمینه باید از حکومت اسلامی اطاعت و پیروی کامل داشته باشد و وظیفه دارد طبق وظایف ویژه‌ای که رعایت آن مایه حفظ نظام و هماهنگی و انسجام تمام بخش‌های جامعه است حرکت کند (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۰۷-۲۰۸).

تعریف افکار عمومی و پیشینه آن

از نظر لغوی، ترکیب «افکار عمومی» مرکب از دو کلمه (افکار) و (عموم) است. «افکار» در

اصطلاح عبارت است از نظرها، قضاوت‌ها و ارزیابی‌ها در مورد یک پدیده که در ذهن انسان به وجود می‌آید و سپس بیان و اظهار می‌گردد. این واژه هنگامی استعمال می‌شود که اختلاف نظر در خصوص موضوع و یا مسئله‌ای وجود داشته و به اصطلاح بحث‌برانگیز باشد.

«عموم» به شمار زیادی از مردم دلالت دارد (ال دلفو، ۱۳۷۱: ۳۱۰). در باور بیش‌تر جامعه‌شناسان و سایل ارتباط جمعی و به‌ویژه کارشناسان امور سیاسی، در بسیاری موارد، افکار عمومی پایه و علت تصمیم‌های سیاسی است (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۸۳).

آلفرد سووی^۱ جمعیت‌شناس فرانسوی افکار عمومی را چنین تعریف کرده است: «افکار عمومی ضمیر باطنی یک ملت است. افکار عمومی، این قدرت گم‌نام، غالباً یک نیروی سیاسی است. نیرویی است که در هیچ قانون اساسی پیش‌بینی نشده است» (متولی، ۱۳۸۴: ۹۶).

سیدمن^۲ می‌گوید: «افکار عمومی برای ما نیروی نهان و آشکار است که از ترکیب اندیشه‌ها و احساس‌ها و برداشت‌های فردی به وجود آمده و ترکیبی است که وزن آن با میزان تأثیرات و قدرت تهاجم عقاید تشکیل‌دهنده آن متفاوت است. بی‌شک پدیده‌ای به نام افکار عمومی عمری به درازای عمر جامعه بشری دارد.» (متولی، ۱۳۸۴: ۹۸)

اگرچه ریشه دقیق و خاستگاه راستین اصطلاح افکار عمومی پوشیده مانده است اما کاربرد این واژه در متون کهن، از قدمت آن حکایت می‌کند. رومیان از واژه «اجماع عمومی» به جای «افکار عمومی» و البته در مفهوم قضایی آن سود می‌جستند. یونانیان نیز مترادف‌های این واژه را به کار برده‌اند (عالم، ۱۳۷۳: ۳۶۵).

با این حال، پیدایش این مفهوم با مرزبندی‌های مخصوص پس از استقرار دولت‌های دموکراتیک پارلمانی خلق شد یعنی زمانی که سخن از سیاست به قضاوت‌های عمومی کشانده شد. در بین اندیشمندان اتفاق نظر بر این است که مفهوم افکار عمومی در اواخر قرن هجدهم به‌عنوان یک نیروی سیاسی مورد توجه قرار گرفت (لازار، ۱۳۹۵: ۳۸).

این نیروی سیاسی وزنی بیش‌تر از تک‌تک اعضای تشکیل‌دهنده آن دارد. مشهور است که در اواخر قرن هجدهم میلادی اندکی قبل و در جریان انقلاب کبیر فرانسه، اصطلاح افکار

عمومی و اراده عمومی در نوشته‌ها و سخنرانی‌های نویسندگان و خطبای برجسته فرانسوی هم چون ژان ژاک روسو ظاهر شد و بر اثر تکرار در گفته‌ها و نوشته‌ها، فراگیر و مصطلح گردید. اصولاً در مقاطع تاریخی و وقوع حوادث بزرگ به اقتضای دگرگونی‌های حاصله، زبان و واژه‌ها نیز توسعه یافته و تعابیر و ترکیبات جدیدی ابداع می‌شوند. انقلاب فرانسه سرآغاز تحولات و دگرگونی‌هایی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اقوام و ملل در جای جای کشورهای و قاره‌ها بود و لذا اصطلاحاتی چون خواسته ملت، صدای مردم، اراده عمومی، عزم ملی و افکار عمومی به تبع محور قرار گرفتن مردم و مسائل مردم در مباحث روز و فرهنگ و ادبیات و زبان جوامع مختلف رواج یافت و نزد ملل جهان بومی شد (متولی، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳).

چیستی و نقش تبلیغات و شایعات در جامعه

تبلیغ به معنی رساندن پیام یا خبر است (عمید، ۱۳۵۹: ۵۳۷/۱) تبلیغات در معنای وسیع آن، وسیله‌ای برای تصرف در افکار عمومی است و در تعریف آن گفته شده: «تبلیغات فعالیتی است برای دگرگون کردن عقاید عمومی از راه‌های غیرمستقیم و گاه پنهانی با وسایلی چون زبان، خط، تصویر، نمایش و...» (علی‌بابایی، ۱۳۶۹: ۷۷). اگرچه در عصر حاضر، شاهد توسعه رسانه‌ها و تبلیغات در اشکال سیاسی، تجاری، فرهنگی و غیره هستیم، لیکن به باور اغلب جامعه‌شناسان، از گذشته بسیار دور، وسایل ارتباط جمعی در اشکال ساده و سنتی آن وجود داشته است. در واقع پدیده تبلیغ، پدیده‌ای نیست که در یک مقطع خاص از تاریخ به وجود آمده باشد بلکه قدمت آن به قدمت خود انسان است که البته با گذشت زمان دست‌خوش تطور و تحول شده و از صورت ابتدایی و اولیه به شکل بسیار پیچیده و پیش‌رفته کنونی درآمده است (سکری، کرمی، ۱۳۷۰: ۹۶).

به حکایت تاریخ مکتوب، پادشاهان و سرداران بزرگ، موفقیت‌های خود را بیش‌تر در سایه نفوذ و تأثیر تبلیغات بر افکار و اذهان به‌دست آوردند تا ساز و برگ نظامی و ارتش نیرومند کوروش، سرزمین‌های «لیدی» و «بابل» را بدون جنگ و بیش‌تر به وسیله تبلیغات فتح کرد. سنگ‌نوشته‌های به یادگار مانده از دوران هخامنشیان و ساسانیان چیزی جز یک پدیده تبلیغاتی

نبوده و صفویان در سایه تبلیغات، وحدت ملی را در ایران تحقق بخشیدند (عاملی، ۱۳۵۱: ۲۰۱). در عصر حاضر، تبلیغات تأثیر فوق‌العاده‌ای بر افکار عمومی دارد. در دنیای تجارت، تبلیغات به معنای مجموعه اعمال و گفتاری است که توسط آن خریداران کالاها و خدمات، مجذوب و فریفته می‌شوند تا به خرید آن‌ها اقدام کنند. در دنیای سیاست نیز، تبلیغ با آگهی‌ها و عناوین ریز و درشت مطبوعات، نطق‌ها و سخنرانی‌ها و جز آن انجام می‌گیرد.

افکار عمومی همیشه به صورت حاضر و آماده در اختیار کسانی که خواهان کنترل و هدایت آن هستند، قرار ندارد بلکه از راه تبلیغات ماهرانه است که زمامداران، گروه‌ها و سازمان‌ها به آن سیطره پیدا می‌کنند. برخی بر این باورند که مهم‌ترین هنر حکمرانان، هنر به وجود آوردن رضایت میان حکومت‌شوندگان است و این امر به وسیله تبلیغات تحقق پیدا می‌کند. در حال حاضر، روش‌های سازمان‌دهی افکار عمومی به وسیله تبلیغات، چنان شناخته شده و تکامل یافته است که به نظر می‌رسد با توجه به قابلیت انعطاف مردم، هیچ محدودیتی در هدایت آن‌ها وجود ندارد (عالم، ۱۳۷۳: ۳۶۸).

پس از ذکر بحث تبلیغ، لازم است به شایعات نیز نگاهی بیفکنیم. از نظر ژودیت لازار، شایعه از منابع غیررسمی افکار عمومی است. شایعه ممکن است براساس خبری واقعی یا غیرواقعی باشد که به خاطر شرایط مناسب خود سریعاً گسترش یابد و محتوای آن در زمان انتقال توسط افراد به علت تفسیرهای متفاوت تغییر کند. از شرایط رشد شایعه می‌توان به وجود ابهام در خبر، علاقه و نیاز مردم به شنیدن آن و سکوت رسانه‌ها و مقامات رسمی اشاره کرد (لازار، ۱۳۹۵: ۹۶).

از نگاه کاظم متولی شایعه عبارت است از خبری که صحت و سقم آن معلوم نیست. بنابراین ویژگی‌های شایعه از این قرار است که مبهم است، مشکوک است و منابع آن به درستی شناخته شده نیست. شایعه به عنوان یکی از راه‌کارهای پنهان تبلیغ طرح است. علت اصلی و عمده بروز شایعه، انسداد فضای سیاسی و فرهنگی است که به تبع آن، مجاری اطلاع‌رسانی انحصاری می‌شود. سانسور و تحریف خبرها عادی و مستمر می‌گردد، بازار خرافه و لاپوشانی و ریاکاری رونق پیدا می‌کند و خفقان و رعب وجه غالب در مناسبات اجتماعی می‌شود و پایه‌های اعتماد در جامعه سست می‌گردد و در این حال و هوای سنگین و مسموم است که زمزمه، پچ‌پچ، در گوشه و

نجوا متداول شده و زمینه‌ساز شایعه‌سازی می‌شود. در این وضعیت، برخی ساختن و انتشار شایعه‌هایی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی را نوعی مبارزه سیاسی تلقی کرده و توسل و تمسک به آن را عین صواب و صلاح می‌دانند (متولی، ۱۳۸۴: ۵۳).

مدیریت افکار عمومی از دیدگاه امام علی (ع)

هدف اصلی این جستار پرداختن به مبحث مدیریت افکار عمومی از نگاه امیرالمومنین است. بنابراین حال که در مورد کلیت مدیریت افکار عمومی مطالبی آورده شد، این مهم را از نظر امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پس از کشته شدن عثمان بن عفان خلیفه سوم مسلمانان، بسیاری از اصحاب نزد امام علی (ع) آمدند و گفتند: «ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی‌شناسیم. علی (ع) گفت: من وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم. آنان گفتند: جز بیعت با تو، چیزی نمی‌پذیریم. آن حضرت گفت که بیعت در خفا نیست و باید در مسجد باشد» (طبری، ۱۹۸۳، ۴/۲۹۴). بعد از آن، به جز معدودی از صحابه و هواداران خلیفه سوم، بسیاری از مردم با علی (ع) بیعت کردند و ایشان به خلافت رسید اما از آن سو، معاویه بن ابی سفیان که از زمان خلیفه دوم حاکم شام بود با بهانه خون‌خواهی عثمان و این‌که تا امام قاتلان عثمان را به او تحویل ندهد با او بیعت نخواهد کرد، از بیعت با علی (ع) سرباز زد و پس از آن تمام دستگاه تبلیغاتی و شایعه‌ساز خود را با صرف زور و زر و تزویر علیه حکومت امام به‌کار گرفت و این کار را تا بعد از شهادت امام علی (ع) و صلح با امام حسن و رسیدن به حکومت مسلمانان ادامه داد. او حتی قبل از آغاز نبرد صفین با فرستادن نامه به طلحه و زبیر در تحریک آن‌ها برای به راه انداختن جنگ جمل نقش داشت (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱/۲۳۱)

تلاش معاویه با استفاده از تبلیغات و ایجاد شایعات در راستای مدیریت افکار عمومی برای این‌که امام را به‌عنوان قاتل عثمان یا حداقل حامی قاتلان او جلوه دهد، امام علی (ع) را به واکنش واداشت. به‌عنوان مثال، در یکی از موارد که کم‌تر به آن توجه شده، ایجاد شایعه توسط معاویه امام را واداشت تا حاکم مصر را که از افراد مورد اعتمادش بود با وجود شایستگی برکنار کند. امام علی (ع) قیس بن سعد را در سال ۳۶ قمری به ولایت مصر منصوب کرد. برخی گزارشگران

گفته‌اند که در دوره او دست معاویه از مصر کوتاه شد و معاویه چاره‌ای ندید جز آن‌که با نیرنگ او را از مصر بیرون کند و بدین‌رو، با ترفندی، شایع کرد که قیس در خون‌خواهی عثمان با او همراه است و چون شایعه بالا گرفت، علی (ع) برای کنترل افکار عمومی قیس را از ولایت مصر برکنار کرد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ۱۲۹۰).

مهم‌ترین اقدامی که معاویه در این دوره صورت داد این بود که در نبرد صفین و در آستان، شکست، به نیرنگ عمرو عاص از طریق تبلیغات توانست با علم کردن قرآن‌های بر سر نیزه بین یاران امام اختلاف انداخته و حکمیت را به ایشان تحمیل نماید. عمار یاسر صحابه معروف پیامبر در مقابل تبلیغات معاویه افشاگری می‌کرد و تلاش زیادی صورت داد؛ مثلاً در کتاب پیکار صفین آمده که در معرکه جنگ با اشاره به سابقه بد معاویه و پدرش تا قبل از فتح مکه و مسلمان شدن اجباری آن‌ها و نفاق معاویه از مردم می‌خواست فریب خدعه‌های او را نخورند و او را لعن کرده با او بجنگند (ابن مزاحم، ۱۳۷۰: ۲۹۲) اما در نهایت گروه باقی (قاسطین) همان‌طور که پیامبر وعده داده بود، او را به شهادت رساندند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۵۱/۳).

امیرالمومنین به‌عنوان حاکم اسلام جلب توجه افکارعموم مردم و رضایت آنان را برای بقای حکومت ضروری می‌دانست و در این راستا و نیز برای جلب رضای پروردگار تلاش‌های زیادی کردند.

با توجه به این مقدمه، به اقداماتی که امیرالمومنین (ع) برای هدایت افکار عمومی و مقابله با شایعات انجام داده‌اند، نگاهی می‌افکنیم:

چگونگی مدیریت افکار عمومی

الف) وفق و مدارا با مردم و جلب اعتماد آنان

عقل انسان بر مبنای فطرت، میل به مدارا و تساهل دارد و در مسیر تربیت، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، بر تسامح تأکید می‌نماید. منظور از مدارا و تسهیل این است که برنامه‌ها و اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسر باشد و مبتنی بر وظایف سنگین و دشوار نباشد تا افراد با میل و رغبت در آن مسیر حرکت نمایند (علوی لنگرودی، ۱۳۹۰، ۱۱۶).

وفق و مدارا در عالم سیاست آن‌چنان لازم و ضروری است که امام علی (ع) آن را در رأس

ریاست و حکومت و زینت بخش آن می‌داند. جمال خوانساری در شرح این گفته امام علی (ع) می‌نویسد: «تحمل و بردباری زینت و آرایش مهتری و حکومت است؛ یعنی گذشت نمودن از بعضی امور ناگوار از توده مردم یا تحمل تعب‌ها و مشقت‌ها برای رفاه ایشان و یا متحمل شدن هزینه احتیاجات آنان» (خوانساری، ۱۳۶۶، ۱۹۸/۲).

اهمیت صبور بودن والیان و مدیران جامعه از آن‌روست که حاکمان به سبب قدرت خود توانایی انتقام دارند ولی اگر با وجود قدرت، انتقام نگرفتند، آن‌گاه است که محبوب دل‌ها می‌شوند (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۳۳).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌گوید: «مالکا، رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را به قلبت بفهمان (به طوری که آن را دریافت کند، نه این که در حد یک تصور ذهنی باقی بماند). و برای آنان درنده‌ای خون‌خوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم بر دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و یا نظیر تو در خلقت هم‌نوع تو می‌باشند». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

لغزش‌ها از آنان سر می‌زند و خطاها بر آنان روی می‌آورد و از روی عمد یا خطا دچار تجاوز می‌گردند. مردم را از بخشش‌ها و چشم‌پوشی‌های خود آن‌چنان بهره‌ور ساز که دوست داری مثل آن را خدا برای تو عطا فرماید». (سید رضی، ۱۳۷۹: نامه ۵۳) و در جای دیگری از همین نامه می‌فرمایند: «و بدان هیچ انگیزه برای خوش‌گمانی زمام‌دار درباره رعیتش، شدیدتر از احسان وی به رعیت و سبک کردن مشقت‌ها از دوش آنان و تحمیل نکردن تکلیفی که متوجه آنان نیست، نمی‌باشد. در این موضوع، اقدامات تو باید طوری باشد که خوش‌گمانی مردم جامعه برای تو فراهم آید زیرا امید و خوش‌گمانی، مشقت و رنج‌های دامنه‌دار را از تو قطع می‌کند». (همان)

هم‌چنین امیرالمومنین یکی از راه‌های جلب اعتماد مردم را حضور زمام‌دار در میان آنان و مخفی نکردن خود می‌داند و خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگز خود را مدتی طولانی از مردم جامعه خود پوشیده مدار؛ زیرا اختفای زمام‌داران از رعیت نوعی وارد کردن فشار بر آنان و کم‌اطلاعی از امور حیات اجتماعی مردم است. غیاب زمام‌داران (و هرگونه کارگزاران) از مردم، زمام‌داران را از دانستن اموری که از آنان پوشیده است، باز می‌دارد. و جز این نیست، تو که در منصب حاکمیت قرار گرفته‌ای یکی از دو کس خواهی بود: یا تو مردی هستی که نفس تو در

راه حق آماده بذل [و فداکاری] است، بنابراین به کدامین علت خود را از حق واجبی که عطا خواهی کرد و یا عملی شریف که انجام خواهی داد، می‌پوشانی؟ یا تو آن مردی هستی که مبتلا به امساک و خودداری از برآوردن حاجت مردم می‌باشی، در این صورت مردم که از بذل تو مایوس‌اند، با کمال سرعت از حاجت‌خواهی از تو امتناع خواهند ورزید، به اضافه این‌که بیش‌ترین احتیاجات مردم به تو چیزهایی است که برای تو مشقتی ندارد، (زیرا بیش‌ترین احتیاجات) یا شکایت از ظلمی است که به آنان رفته است، یا خواستن عدالت و انصاف در معامله‌ای که انجام داده‌اند» (همان).

از مواردی که این اصل را مولا علی(ع) خودشان رعایت کردند می‌توان به ماجرای زیر اشاره کرد: زمانی که حضرت علی علیه‌السلام در حال آماده‌سازی برای جنگ با مردم شام بود، گزارشی به ایشان رسید که طلحه و زبیر و عایشه از فرمان‌روایی او رو برگردانده و می‌خواهند مردم را علیه او بشوراند. ایشان با حالت مداراگونه و اعتمادساز به مردم فرمود: «تا هنگامی که بیم پراکنده شدن و از میان رفتن هم‌بستگی شما نباشد، درنگ خواهم ورزید و اگر ایشان دست کوتاه بدارند، به ایشان دست نخواهم یازید و بدان‌چه به من رسد، بسندگی خواهم سزید» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۷۵۸/۴).

ب) اعتماد کردن به مردم و پذیرش عذر آنان

اساس حکومت‌های فاسد را بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به مردم تحت حکومت تشکیل می‌دهد. حاکم خود را تافته جدا بافته از مردم می‌شناسد و مردم را در جهت ضدیت و دشمنی با دولت می‌داند و با همین دید، همیشه به‌خاطر اضطراب و نگرانی‌هایی که از مردم دارد، در پی کسب اطلاعات (توسط سازمان‌های مختلف) از مخالفان و سرکوبی آنان است. حاکم در جست‌وجوی بهانه‌ای است که بتواند عقده‌ها و کمبودهای خود را بر سر عده‌ای مظلوم خالی نموده و چند روزی بیش‌تر حکومتش را در سایه عقاب و وحشت و بر سر مردم تحمیل نماید. در مقابل، حکومت اسلامی براساس اعتماد و حسن ظن به مردم پی‌ریزی شده است. حاکم در حکومت اسلامی مردم تحت حکومت را در جهت دوستی، هم‌یاری و هم‌کاری با خود شناخته، دولت را از مردم و مردم را از خود می‌داند. او حرکت‌های مردمی را در جهت استقرار و حاکمیت

هرچه بیش‌تر دولت قلمداد می‌کند و در این زمینه، نیازی به تحقیق و تجسس نمی‌بیند و همیشه در پی کسب رضایت مردم تحت حکومت است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

تأمین معاش و تهیه وسایل و مایحتاج مردم تحت حکومت، وظیفه حاکم و دولت اسلامی است. گاه به‌خاطر امکانات بیش‌تر و شرایط سهل‌تر، دولت بهتر و سریع‌تر می‌تواند وظیفه‌اش را انجام دهد و مردم را راضی نگه دارد و زمانی دیگر به‌سبب شرایط و بحران‌های خاصی که بعضاً دولت نیز نمی‌توانسته آن را پیش‌بینی کند، حکومت نمی‌تواند آن‌چنان که شایسته است، وظیفه‌اش را انجام دهد. در این‌گونه موارد، دولتی که از مردم است و خود را پیکری از مردم می‌داند، با در جریان گذاشتن مردم از آنان عذرخواهی می‌کند. در چنین زمانی محرومان عذرپذیرند و نسبت به خواسته‌های خود اصرار بیش‌تری ندارند، درحالی‌که مترفین این‌گونه عذرها را نخواهند پذیرفت و هم‌چنان نسبت به خواسته‌های خود اصرار بیش‌تری می‌ورزند (فاضل لنکرانی، همان: ۱۱۵).

در خصوص اعتماد به مردم، در سیرت امام علی (ع) می‌توان موارد زیادی را مشاهده کرد مثلاً یعقوبی در تاریخش می‌نویسد که وقتی علی علیه‌السلام جریر بن عبدالله بجلی را از حکومت همدان عزل کرد، این فرد از او درخواست کرد تا حضرت او را نزد معاویه بفرستد تا پسر ابوسفیان را به اطاعت و ادار کند. اما مالک اشتر مخالفت کرد و گفت که امیر مؤمنان او را نفرست چه او هواخواه آنان است اما حضرت فرمود: «بگذار برود. اگر صداقت ورزید از کسانی خواهد بود که امانت خود را به‌انجام رسانیده است و اگر خیانت ورزید گناه کسی بر او خواهد بود که امین شمرده شود و امانت را نرساند و به او اطمینان شود و مخالف اطمینان رفتار کند» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۸۳/۲).

حضرت علی علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید: «قبول کن عذرهای مردم را تا بهره‌مند گردی به برادری ایشان و برخوردار با ایشان با روی گشاده تا بمیرانی کینه‌های ایشان را. یعنی هرگاه قبول عذرهای مردم را کنی برادری کنند با تو و از برادری ایشان بهره برداری و اگر قبول نکنی رم کنند از تو و دوری کنند و از ایشان بهره به تو نرسد و هرگاه به مردم به گشاده‌رویی برخوردی هرکه از ایشان کینه تو را داشته باشد، کینه او بمیرد و زایل شود و با تو صاف گردد» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۱۶/۲).

ج) رعایت اصل عدالت و حفظ حقوق مردم

افراد تحت حکومت به دو دسته اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شوند. اکثریت جامعه را مردم عادی اجتماع و به اصطلاح همان توده مردم تشکیل می‌دهند که نوعاً از امکانات رفاهی کم‌تری برخوردار هستند. در مقابل، گروه کوچک دیگری هستند که از امکانات مادی فراوانی برخوردارند و به همین جهت، خود را از برگزیدگان و خواص جامعه می‌پندارند و برای خود شخصیت و امتیازی بیش از همه مردم قائل‌اند. هیچ حاکمی نمی‌تواند در مقام زمامداری به‌طور صددرصد رضایت اکثریت و اقلیت جامعه را کسب نماید زیرا اگر به سود مردم مستضعف جهت‌گیری کند، اقلیت ناراضی خواهند شد و اگر در جهت منافع اقلیت قدم بردارد، توده مردم ناخشنود خواهند بود. بدیهی است که در مقام مقایسه، تلاش در جهت تقویت پایگاه مردمی و جلب رضایت اکثریت عظیم مردم، به سود حکومت و به نفع حاکم خواهد بود و نارضایتی عده‌ای قلیل، کاری از پیش نخواهد برد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

مدیر اسلامی اگر عدالت را در جامعه اجرا نماید، نگاه مردم به نظام خوش‌بین شده و باعث بقای آن خواهد شد. هرچند این عدالت برای عده‌ای ناخوشایند اما برای عموم مردم مطلوب و خوشایند است. حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «گشایش کارهای اجتماع در عدالت است و اگر کسی از عدل به‌تنگ آید، ستم برای او تنگ‌تر خواهد بود» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۵) و در بیان دیگر درباره‌ی دریافت مالیات و متقابلاً رسیدگی به حقوق مردم می‌فرماید:

«اگر پرداخت‌کنندگان مالیات از سنگینی آن و یا از آفتی شکایت داشتند و یا اگر از قطع شدن آب یا کمی باران یا دگرگونی وضع زمین زراعی به‌سبب غرق شدن در سیل، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیفی که برای اصلاح وضع آنان دادی بر تو سنگین نیاید؛ زیرا این نوعی ذخیره است که نفع آن در آبادکردن شهرها و زینت بخشیدن زمام‌داریت به تو خواهد برگشت، به اضافه این‌که ستایش نیکوی آنان را به تو جلب می‌کند و به اجرای عدالت در میانشان مسرور خواهید گشت و در برابر ذخیره نیرویی که از آسایش دادن به آنان اندوخته‌ای، از قدرت اضافی آن بهره‌مند خواهی گشت. [هم‌چنین] از اطمینانی که به‌سبب دادگری و محبت و مدارا با آنان به تو دارند، برخوردار خواهی بود (همان: نامه ۵۳).

حضرت علی علیه‌السلام هم‌چنین می‌فرماید: «غضب عموم، رضایت خواص را از بین می‌برد

و غضب خواص در صورت وجود رضایت عموم مردم، بخشوده می‌شود. خواص در دوران آسودگی بیش‌تر از همه افراد رعیت موجب تکلف و مشقت زمام‌دار هستند و در موقع آزمایش، یاری آنان از همه کم‌تر می‌باشد، (و هم‌چنین) هیچ احدی مانند خواص، از عدل و انصاف، احساس ناراحتی نمی‌کند. این خواص بیش از همه، در سؤال اصرار می‌ورزند و در موقع عطا کم‌تر از همه شکر می‌گزارند و در صورت امتناع زمام‌دار از عطا، دیرتر عذر می‌پذیرند، و هیچ فرد و گروهی در حوادث بزرگ روزگار مانند خواص کم‌صبر و بی‌تحمل نیستند. و جز این نیست که ستون برپا دارنده دین و تشکل جمعی مسلمانان و وسیله دفع دشمنان، عموم مردم و امت اسلامی هستند، پس گوش تو شنوای سخنان این مردم، و تمایلت به سوی آنان باشد» (همان).

علی بن ابی‌طالب در عهدنامه مالک اشتر درخصوص نحوه برخورد با مردم به او، می‌فرماید: «هرگز در حکومت تو خادم و خائن یکسان نباشند زیرا خادم و نیکوکاری که در ازای خدمت خود مزد و پاداش نبیند دل‌سرد و بی‌قید می‌شود و خائن و بدکاری که جزای خیانت خود را به حد کمال نیابد و تقبیح نشود، کردار زشت خود را با جرأت بیش‌تری تکرار می‌کند. باید بر هر دو گروه چنان روا داشت که برای خود شایسته دیده‌اند» (جرdaq، ۱۳۷۹: ۱۰۲/۲). ایشان در راستای حفظ و نگهبانی حقوق انسان‌ها نیز می‌فرمایند: «هرگز سزاوار نیست که زمام‌دار و فرمان‌دار، بر ناموس و خون مردم و احکام و پیشوایی مسلمانان، نظر داشته باشد تا در غارت اموال آنان بکوشد و جاهل و نادان هم نیابد باشد که با نادانی خود، مردم را گمراه سازد. و نباید ستمگر باشد تا با ظلم و جور خود آنان را بیچاره و پریشان نماید؛ و از تغییر روزگار نباید بترسد و گروهی را بر گروهی دیگر ترجیح دهد، از عده‌ای دست‌گیری کند و عده‌ای را خوار و زبون سازد و برای آن‌که حقوق مردم از بین نرود و حکم و داوری واقعی، تحقق یابد نباید در این کار خطیر رشوه قبول کند...» (همان: ۱۰۷/۲). امام علی علیه‌السلام درباره عدل و انصاف نیز به نماینده حکومت خود (زیادبن ابیه، استاندار فارس) می‌فرماید: «عدل و داد را به کار ببر و از فشار و ظلم بپرهیز؛ زیرا که اختناق و فشار موجب آوارگی می‌شود و زورگویی و ستم، کار را به شمشیر می‌کشاند» (همان: ۱۱۳/۲)

رعایت عدالت در سیره امیرالمؤمنین مصادیق زیادی دارد. در این جا به‌عنوان نمونه، فقط به

دو مورد اشاره می‌کنیم:

ابواسحاق همدانی می‌گوید: «دو زن خدمت علی علیه‌السلام آمدند که حقوق خود را از بیت‌المال بگیرد، یکی از آن‌ها عرب بود و دیگری از موالی، امیرالمؤمنین به هریک از آن‌ها بیست و پنج درهم دادند و مقداری هم گندم مرحمت کردند، زن عرب گفت چرا مرا با او یکی قرار دادی فرمود که من در بین فرزندان اسماعیل و اسحاق فرقی مشاهده نمی‌کنم» (تقفی، ۱۳۷۴: ۴۸). ربیع و عماره نیز روایت می‌کنند که گروهی از یاران علی علیه‌السلام نزد آن جناب رفتند و گفتند: «یا امیرالمؤمنین این اموال را تقسیم کن و اشراف و اعراب را بر دیگران فضیلت بده، و قریشیان را بر موالیان و غیرعرب امتیاز عطا کن؛ در غیر این صورت آن‌ها از شما فرار می‌کنند و به طرف دشمنان می‌روند» (همان، ۴۸). این مردم چون مشاهده کردند معاویه به هرکس هرچه دلش می‌خواهد می‌دهد و اشراف و عرب و قریشیان را بر دیگران برتری می‌بخشد لذا آمدند به آن حضرت همین سخنان را گفتند تا او هم مانند معاویه رفتار کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «شما به من امر می‌کنید من از طریق ستم و تعدی از مردم یاری بخواهم، نه، به خداوند سوگند این کار را نخواهم کرد، و از طریق ظلم مردم را به یاری طلب نخواهم کرد تا آن‌گاه که آفتاب طلوع می‌کند و ستاره در آسمان می‌درخشد» (همان: ۵۰-۵۱).

د) اعطای آزادی و عدم استفاده از زور در قبال مردم

علی بن ابی‌طالب (ع) احتمال می‌داد که مردم به‌درستی درک نکنند که آنان آزاد بالاصالت هستند و باید روی همین آزادی اصیل همیشه آزاد بمانند. از این‌جا بود که بذر تفکر آزادی را در دل آنان می‌پاشید و با هر وسیله‌ای که ممکن بود، پایه‌های آن را در قلوبشان محکم می‌ساخت. ایشان در یکی از کلام‌های خود می‌فرمایند: «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است» و آن‌کس که آزاد قرار داده شده نباید و نمی‌تواند به کاری مجبور شود و برخلاف میل خود عمل کند چرا که اکراه و اجبار با آزادی تناقض دارد. با توجه به همین مسئله است که امام به یکی از دشمنان خود می‌فرماید من به تو اجازه می‌دهم در کار خود آن‌چنان باشی که برای تو آشکار شده است. امام علی (ع) می‌داند که در اکراه و اجبار و در وادار ساختن مردم به انجام کاری، توهین به زندگی داخلی انسان نهفته است و سرانجام آزار و ناراحتی را برای اکراه‌کننده

و کسی که به اجبار کاری را انجام داده، به وجود خواهد آورد و از این جاست که می‌فرمایند: «بدون تردید دل‌ها را خواهش و رو آوردن و روگرداندنی است و شما از راه خواهش و رو آوردن آن‌ها به سوی آن‌ها بیاید (و کاری از آن‌ها نخواهید)؛ زیرا که هرگاه قلب به انجام کاری مجبور شود کور می‌شود» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۷۷). و با روش درست و صحیحی که امام علی(ع) در قبال وجدان و درون انسان‌ها در پیش می‌گیرد، در واقع می‌خواهد به‌طور آشکار، این اصل را تصویب کند که مردم در پیدایش و تولد آزاد هستند و هیچ‌گونه زور و فشاری نباید متوجه آن‌ها شود (جردق، ۱۳۷۹، ۴۵/۳-۴۷).

هم‌چنین حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرمایند: «و هرگز نگو من به مقام فرماندهی نصب شده‌ام، فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم؛ زیرا این تلقین نابه‌کارانه وارد کردن فساد در قلب است، و عامل سستی و تزلزل در دین و نزدیک شدن به دگرگونی‌ها» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳)

امام علی علیه‌السلام در فرازی دیگر از نهج‌البلاغه که نشانگر این است که با توسل به زور نمی‌توان کارها را به پیش برد و افکار عمومی را اقناع کرد، می‌فرمایند: «من تا دیروز امیر و فرمانده شما بودم، و امروز فرمان‌بر شده‌ام! و دیروز نهی‌کننده بودم، امروز نهی می‌شوم. و شما ماندن در این زندگی را دوست می‌دارید و بر من نیست که شما را به آن‌چه از آن کراهت دارید، وادار سازم» (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۸)

روشن است که علی علیه‌السلام قصد تحمیل آراء به مردم را نداشت و از نظر او بهره‌گیری از عنصر قدرت و زور برای تحمیل عقیده به مردم نیست، یعنی اگر مردم دارای گرایش باطنی هم هستند، ایشان به‌زور سرنیزه قصد ندارد آنان را مانع شود و فکر و رأی خود را به آنان تحمیل نماید، گرچه این امر یعنی، قدرت گرفتن و دخالت مردم در مسائل اساسی، قاعده حکومت را از بین می‌برد، در این باب می‌فرمایند: «و در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود یا حاکم بر رعیت ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ کند و علامت‌های ستم آشکار شود، فریبکاری در دین فراوان و طرق سنت‌ها رها گردد. در این موقع است که عمل بر طبق هوا و هوس صورت گیرد و احکام الهی متوقف شود» (همان: خطبه ۲۱۶). در عرصه عمل نیز علی علیه‌السلام ضمن حفظ مواضع خود و قاطعیت در تصمیم، قاعده

اعطای آزادی و عدم اجبار به مردم را رعایت می‌کرد. مثلاً در هنگام حکمیت، اشعث و قاریان عراقی گفتند که ما به ابوموسی اشعری راضی هستیم اما ایشان فرمود که من به اندیشه و دوران‌دیشی او اطمینان ندارم و این کار را بر عهده ابن عباس می‌گذارم. گفتند که به خدا سوگند میان تو و ابن عباس فرقی نمی‌گذاریم و گویی می‌خواهی خودت حکم کنی، این کار را بر عهده کسی بگذار که تو و معاویه در نظرش یکسان باشد و به یکی از شما نزدیک‌تر نباشد، علی (ع) فرمود که چگونه برای شامی‌ها به عمروعاص رضایت دادید؟ مگر او چنین نیست؟ گفتند که آنان به کار خود داناترند ما نیز به کار خود داناتریم. علی (ع) فرمود که این کار را به [مالک] اشتر وامی‌گذارم، اشعث گفت که مگر کسی جز اشتر آتش این جنگ را برافروخته است و مگر ما به فرمان کسی جز اشتر هستیم؟ علی (ع) پرسید که فرمان اشتر چیست؟ اشعث گفت که او پیوسته مردم را بر ضد یک‌دیگر تحریک می‌کند تا آن‌چه خدا خواهد انجام پذیرد. علی (ع) فرمود که گویا قصد دارید که فقط ابوموسی را بر این کار بگمارید و دیگری را نپذیرید، گفتند که آری، فرمود که هر چه می‌خواهید بکنید (دینوری، ۱۳۴۶: ۲۳۷).

ه) افشاگری و شفاف‌سازی

یکی از راهکارهای مؤثر در قبال برخورد با شایعات بر ملا کردن و افشای درون‌مایه‌های تزویر و گمراهی درونی شایعه است. وظیفه انسان مؤمن این است که در برخورد با برخی اخبار و شایعات که برای او آشکار و واضح می‌باشد به افشاگری علیه آن بپردازد. در یکی از این موارد پس از پخش شایعه دخالت امام در قتل عثمان در سال ۳۵ هجری، ایشان این خطبه افشاگرانه را ایراد فرمودند:

«اگر من دستور کشتن عثمان را داده بودم، قاتل او من بودم و اگر از قتل او جلوگیری می‌کردم، یاورش بودم. ولی کسی که به یاری او برخاست نمی‌تواند بگوید که من بهتر از آن کسی بودم که او را رهایش ساخت و به مرگ سپرد و کسی که او را رهایش ساخت، نمی‌تواند بگوید که کسی که او را یاری نمود از من بهتر بود. من وضع عثمان را در چند جمله مختصر برای شما جمع نموده و توضیح می‌دهم: او خویشاوندان خود را بر دیگر مسلمانان مقدم داشت و این یک تقدیم و ترجیح بدی بود و شما داد و فریاد کردید و اضطراب به راه انداختید و در

این داد و فریاد کار بدی مرتکب شدید و برای خداست حکم عادلانه درباره عثمان که خویشاوندانش را بر مسلمین ترجیح داد و درباره شما که در کارهای او به داد و فریاد و اضطراب افتادید» (همان، خطبه ۳۰)

مولا علی علیه السلام پیش از شروع جنگ جمل برای افشای چهره طلحه و زبیر خطاب به اهل بصره می‌فرماید:

«ای مردم! همانا طلحه و زبیر به بصره آمدند و حال آن‌که مردم آن شهر در اطاعت فرمان خدا و بیعت با من هماهنگ بودند. ایشان را به سرپیچی از فرمان خداوند و مخالفت با آن فراخواندند. هرکس از ایشان اطاعت کرد فریبش دادند و هرکس با ایشان مخالفت کرد او را کشتند. از جمله کسانی که کشته‌اند و خبر آن به شما رسیده است، حکیم بن جبله و گروهی از سباجه [پاسداران و نگهبان بیت‌المال] هستند و رفتار آنان با عثمان بن حنیف بر شما پوشیده نیست. اکنون نقاب از چهره برداشته و اعلان جنگ کرده‌اند و طلحه اکنون شروع به سرزنش و دشنام دادن نسبت به ادیان شما کرده است. همانا طلحه و دوستش هیاهوی رعد و برق راه انداخته‌اند و حال آن‌که همراه با سستی هستند. ما از شما نمی‌خواهیم که با آنان درافتید تا گمان برند که در دل خود نسبت به ایشان چه کینه‌ای دارید و متوجه محبت شما نسبت به ما بشوند. و ما تا وارد کارزار نشویم هیاهو نمی‌کنیم و تا باران نباریم سیل به راه نمی‌اندازیم» (شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۱۹۹-۲۰۰).

در سال ۳۶ هجری هنگامی که امام شنیدند که بنی‌امیه با تهمت‌های فراوان آن حضرت را در خون عثمان شریک می‌پندارند، در خطبه‌ای فرمودند:

«آیا علم بنی‌امیه درباره من آنان را از متهم ساختن من باز نمی‌دارد؟ آیا سرگذشت من موجب نمی‌شود که مردم نادان از تهمت زدن به من خودداری کنند؟ البته پندی که خدا به آنان داده است، از زبان من بلیغ‌تر و رساتر است. منم خصم احتجاج‌کننده بر آن مردم منحرف که از دین خارج شدند و با کسانی که بیعت شکسته‌اند و در دین به تردید افتاده‌اند، خصومت می‌ورزم. همه امثال بر کتاب خداوندی عرضه می‌شوند و بندگان به آن‌چه که در سینه‌هایشان بروز می‌کند، مجازات و یا پاداش داده می‌شوند» (همان، خطبه ۷۵)

هم‌چنین نمونه این عمل را در سیره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برخورد با اشعث بن

قیس مشاهده می‌کنیم. در مجامع روایی و تاریخی از اشعث به‌مثابه کسی که مشکلات درون حکومت زمان امام به او بازمی‌گردد، یاد می‌شود. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: ریشه تمام فسادها و اختلافاتی که در دوران خلافت علی علیه‌السلام به‌وجود آمد، به اشعث بازمی‌گشت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۳/۳۵۳). در خطبه نوزدهم نهج‌البلاغه به‌وضوح به شخصیت مرموز اشعث و تزویرهای او اشاره شده است. لذا افرادی مانند اشعث در صدد ضربه زدن به شخصیت اجتماعی و سیاسی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر می‌آیند. این‌جا علی (ع) دوستی را روا نمی‌داند و در یک افشاگری بسیار زیبا و کارآمد و دقیق پرده از چهره زشت او برمی‌دارد.

در سال ۳۸ هجری قمری در جریان یک سخنرانی که امیرالمؤمنین آن را در مسجد کوفه ایراد کردند اشعث از جا برخاسته در واکنش به سخنرانی علی علیه‌السلام اعتراض کرده و گفت که این سخن به زیان توست نه به سود تو. امیرالمؤمنین سر پایین انداخت با گوشه چشم به اشعث نگریست و فرمود: «تو چه می‌دانی آن‌چه را که به ضرر من است یا به نفع من! لعنت خدا و لعنت‌کنندگان بر تو باد ای بافنده، پسر بافنده، ای منافق فرزند کافر! سوگند به خدا یک بار ملت کفر تو را اسیر کرده است و بار دیگر اسلام تو را اسیر نموده است. ننگ هیچ یک از این دو اسارت را نه مالت مرتفع ساخت و نه شخصیت دارای ارزش انسانی تو و آن مردی که شمشیر دشمن را به قوم خود راهنمایی کند و مرگ را به سوی بستگانش بکشاند، سزاوار است که نزدیکانش با او عداوت بورزند و بیگانگان از او در امان نباشند» (همان: خطبه ۱۹).

نتیجه

مدیریت، دانش تنظیم فعالیت‌های جامعه و تطبیق آن با سازمان سیاسی حاکم است که به‌منظور حمایت از ذات جامعه و تعالی آن صورت می‌گیرد. در اسلام به این اصل مهم توجه زیادی شده و ابلاغ فرمان تعیین جانشین برای مدیریت جامعه پس از رسول خدا از سوی خداوند، یکی از موارد بارزی است که اهمیت مدیریت را نشان می‌دهد. افکار عمومی قضاوت و تحلیلی است که در ذهن عموم مردم جامعه شکل می‌گیرد و به‌وجودآورنده جریان‌ها و رویدادهای سیاسی-اجتماعی است و از این نظر مدیریت آن توسط رهبران و حاکمان و حتی مدیران یک مجموعه برای پایداری آن حکومت و یا مجموعه و دوام و استواری آن از طریق

کسب رضایت مردم بسیار ضروری به نظر می‌رسد. استفاده از تبلیغات و پخش شایعات از مهم‌ترین ابزار مدیریت افکار عمومی است. بیش‌تر فتوحات و پیروزی‌هایی که از گذشته تا به حال صورت گرفته بر اثر استفاده از تبلیغات و دگرگون کردن افکار عمومی و پخش شایعات و ایجاد تنفر نسبت به یک شخص یا جریان صورت گرفته است. مردم جامعه پایه و ستون یک جامعه به حساب می‌آیند و بنابراین جلب توجه و مدیریت افکار آنان برای پیش‌برد اهداف حکومتی لازم است. در زمان حضرت علی(ع) نیز مسأله مدیریت افکار عمومی، به‌خصوص به علت وجود انسان سیاست‌مدار و حيله‌گری به نام معاویه در جبههٔ مقابل ایشان که از دستگاه تبلیغاتی و شایعه‌سازی نیرومندی بهره می‌برد، اهمیت زیادی پیدا می‌کند. امام علی(ع) در خطبه‌ها و سخنان و هم‌چنین در فرامین خود به کارگزارانش مسألهٔ جلب توجه مردم و به‌دست آوردن رضایت آنان را مهم می‌شمارد و از آنان می‌خواهد با روش‌هایی مانند حضور در جامعه و شنیدن مشکلات مردم، مهربانی کردن و مدارا با مردم، اعتماد به مردم و بخشیدن خطای آن‌ها، سخت‌گیری نکردن و اعطای آزادی مشروع به آنان و افشاگری و شفاف‌سازی در هنگام پخش شایعات و تبلیغات دشمن، افکار عمومی را مدیریت کنند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵). *تاریخ الکامل*. ترجمه محمد حسین روحانی. چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبه الله. (۱۳۷۸). *شرح نهج البلاغه*. دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن مزاحم، نصر. (۱۳۷۰). *پیکار صفین (ترجمه و قعه صفین)*. ترجمه پرویز اتابکی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، ترجمه: علی اکبر النص، محقق غفاری، قم: چاپ اول، جامعه مدرسین قم
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد. (۱۹۹۲م). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*. تحقیق: علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰). *مبانی علم سیاست*. تهران: نشر نوین.
- الزهری، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارصادر.
- ال دلفو، ملوین. (۱۳۷۱). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه حمید خضرنجات. دانشگاه شیراز
- اقتداری، علی محمد. (۱۳۴۹). *سازمان و مدیریت*. تهران: انتشارات دانشکده علوم اداری و بازرگانی دانشگاه تهران.
- ثقفی، ابراهیم ابن محمد. (۱۳۷۴). *الغارات*. ترجمه عزیزالله عطاردی. تهران: انتشارات عطارد
- جردادق، جرج. (۱۳۷۹). *علی و اعلامیه جهانی حقوق بشر*. ترجمه هادی خسروشاهی. تهران: موسسه انتشاراتی فراهانی.
- خوانساری، آقاجمال. (۱۳۶۶). *شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم و دررالكلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۴۶). *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشات. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سکری، رفیق؛ حسین کرمی. (۱۳۷۰). *درآمدی بر افکار عمومی تبلیغ و آوازه گری*. تهران: نشر همراه.
- سید رضی؛ محمد تقی جعفری. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. قم: انتشارات کرامت.
- شمس‌الدین، محمدمهدی؛ سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. (۱۳۷۵). *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیخ مفید، محمد ابن نعمان. (۱۳۶۷). *نبرد جمل*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- طبری، محمد جریر. (۱۹۸۳). *تاریخ طبری*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
- عاملی، حشمت الله. (۱۳۵۱). *مبانی علم سیاست*، تهران: ابن سینا.
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل*. تهران: نشر مفید.
- علوی لنگرودی، سید کاظم. (۱۳۹۰). *تربیت عقلانی در نهج البلاغه*. انتشارات دانشگاه یزد.
- عمید، حسن. (۱۳۵۹). *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵). *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۶). *کلیات مفاتیح الجنان*. قم: فدک فاطمی.
- لازار، ژودیت. (۱۳۹۵). *افکار عمومی*. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.
- متولی، کاظم. (۱۳۸۴). *افکار عمومی و شیوه‌های اقناع*. تهران: انتشارات بهجت.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: موسسه الوفا، دار احیا التراث العربی.
- معینی‌نیا، مریم. (۱۳۷۹). *سیره‌ی اداری امام علی (ع)*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- میرسعید قاضی، علی. (۱۳۹۲). *تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات*. تهران: مبتکران.
- یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دکتر علی شریعتی مدرس دانشگاه، معلم انقلاب

جواد راشکی علی آباد^۱

چکیده

حاضران و ناظران و پژوهشگران انقلاب اسلامی به نقش دکتر علی شریعتی در انقلاب ۵۷ واقف هستند. نکته قابل توجه، حضور او در دانشگاه فردوسی مشهد است که شهرت فراگیری برای او رقم زد و رفته رفته پرتو افکارش منجر به اشاعه اندیشه‌های اسلامی - انقلابی در میان لایه‌های مختلف جامعه شد. استخدام او به عنوان عضو هیأت علمی در دانشگاه مشهد نقطه آغاز گسترش آراء وی و مخاطب یافتن آن‌ها در میان طیف گسترده‌ای از جوانان و دانشجویان بود. این نوشتار قصد دارد با استفاده از بیانات افرادی که در دانشگاه فردوسی مشهد حضور او را درک کرده‌اند، نقش او را در ایجاد تحرک در دانشگاه و جامعه بازنمایی و چگونگی تبدیل شدن او از مدرس دانشگاه به معلم انقلاب را تبیین کند.

واژگان کلیدی: علی شریعتی، انقلاب اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، حسینیه ارشاد

Doctor Ali Shariati as University Professor and Revolution Teacher

Javad Rashaki Aliabad¹

Abstract

All researchers of Islamic revolution can confirm the big role of Dr. Ali Shariati in Islamic revolution of 1978. One of the notable points in this regard is that he was one of the faculty members of Ferdowsi University of Mashhad and this made him famous and his Islamic and evolutionary ideas been prevailed among different social strata. His presence in Ferdowsi University of Mashhad as a faculty member was the beginning of his ideas among audiences especially the youths and students. Conducting interviews with people who had been with him in the university, the study tried to investigate his ideas and his role in creating movements in Iranian universities and society and how he was accepted as a revolution teacher while he was a university professor.

Keywords: Dr. Ali Shariati, Islamic Revolution of Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Hosseinieh Ershad.

1. Expert of Center for Documents and Scientific Resources of Eminent University Figures, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. PhD Candidate in History, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Email: javadrashki@yahoo.com

درآمد

درباره دکتر شریعتی سخن گفتن دشوار است. او دارای شخصیتی پیچیده و اندیشه‌هایی با ابعاد گسترده بوده است و از این رو، اشراف کامل بر منش و بینش او و سپس، تحلیل همه‌جانبه اعمال و افکار او کار چندان آسانی نیست. در زمان حیات و نیز پس از مرگ، له و علیه شریعتی بحث‌های فراوانی شده و سخن‌سرایی‌ها و قلم‌فرسایی‌های بسیاری صورت گرفته است. از سوی گروه‌های مختلف، توصیف‌های بسیار متناقضی درباره وی شده است.^۱ می‌توان گفت برخی قضاوت‌ها درباره شریعتی مانند برخورد کوران با فیل است که در تمثیل‌های مولوی و سنایی آمده است. آن‌که گوش فیل را لمس کرده به گمانش فیل هم‌چون بادبزن است و آن‌که بر خرطوم فیل دست کشیده در نظرش فیل مانند ناودان آمده است. درباره شریعتی هم بعضاً همین برخورد صورت گرفته؛ هریک از افراد با شناخت یک بُعد از آراء شریعتی، به قضاوت نشستند و این امر منجر به ارائه قضاوت‌های متناقض از شخصیت او شده است.

تولد در خانواده‌ای مذهبی

علی شریعتی مزینانی فرزند محمدتقی شریعتی در آذرماه سال ۱۳۱۲ در روستای مزینان شهرستان سبزوار زاده شد. خانواده او پس از چندی به مشهد مهاجرت کردند. پدرش محمدتقی شریعتی، معلم و فعال مذهبی در شهر مشهد بود. بنابراین، علی شریعتی در شهر مذهبی مشهد و در خانواده‌ای شریعت‌مدار تربیت و بالنده شد.

تأثیرپذیری از پدر و کانون نشر حقایق اسلامی

پدر دکتر علی شریعتی در شهر مشهد در کسوت یک معلم دینی به خدمات آموزشی مشغول بود. او با هم‌میت بسیاری که در حوزه تدریس و تعلیم اندیشه‌های دینی از خود نشان داد و نیز با راه‌اندازی تشکّل مذهبی معروف شهر مشهد یعنی «کانون نشر حقایق اسلامی» به فردی سرشناس

۱- شاید دلیل این همه تناقض در قضاوت در این بوده که او در شرح و بیان نحله‌های فکری مختلف سعی بلیغ نشان می‌داده است و با اطلاعاتی که داشته چنان به توصیف و موشکافی آن مرام فکری می‌پرداخته که این ظن و تصور به وجود می‌آمده که او مؤمن به آن آیین و بینش و مسلک بوده است.

در حوزه تعلیمات دینی در شهر مشهد تبدیل شد. شهرت او تا بدان جا بود که دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد از ایشان برای تدریس برخی از دروس دعوت به عمل آورد. دکتر محمدجعفر یاحقی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد درباره تأثیر کانون نشرحقایق و تعلیمات پدر بر دکتر شریعتی می‌گوید:

«کانون نشر حقایق اسلامی عمدتاً به سردمداری محمدتقی شریعتی (پدر دکتر علی شریعتی) از کانون‌های میانه‌رو و پرآوازه‌ای بود که بسیاری از روشنفکران مذهبی به آن رفت و آمد داشتند.» «دکتر علی شریعتی که بعد در جنبش دانشجویی و حرکت انقلابی دانشگاه‌ها نقش به‌سزایی ایفا کرد، از پروردگان مستقیم این کانون بود و تعلیمات اولیه را در این کانون و در دامن پدر آموخته بود» (یاحقی، ۱۳۹۶: ۱۹۸/۲).

بدین ترتیب، علی شریعتی فعالیت فکری - سیاسی خود را از کانون نشر حقایق اسلامی آغاز کرد. او حتی قبل از تأسیس کانون نشر حقایق، از هنگامی که توانایی خواندن و نوشتن کسب کرده بود به عرصه فکر و اندیشه وارد شده بود. وی از طریق کتاب‌خانه پدرش در سنین پایین و در هنگامی که در دبستان تحصیل می‌کرد، با کتاب آشنا شد و از همان سنین، کتاب‌های اغلب مذهبی پدرش را تا پاسی از شب مطالعه می‌کرد. او تا رسیدن به دوره تحصیلات عالی، هم از آموزش‌های رسمی مدارس و هم از آموزش‌های شخصی پدرش بهره‌مند بود (رهنما، ۱۳۸۳: ۶۷).

تحصیلات عالی و توانایی‌های قلمی و زبانی

علی شریعتی در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مشهد تحصیل کرد و با مطالعه بسیار، به میراث ادبی و فکری زبان فارسی اشراف پیدا کرد. سپس، برای تحصیلات تکمیلی به اروپا رفت و در آنجا با نحله‌های فکری غرب و شرق و سنت‌های ادبی مختلف آشنا شد.

شریعتی پیش از این که در هیأت یک مدرس دانشگاه ظاهر شود به نویسنده و سخنوری توانا تبدیل شده بود. او با الهیات اسلامی، شعایر و سنت‌های فکری شیعی و تاریخ اسلام آشنا بود. علاوه بر آن، با سنت‌های فکری و نحله‌ها و فرقه‌های مذهبی تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام آشنایی داشت. او یک ادیب و شاعر بود و علاوه بر شناخت آثار ادبا و شعرای ایران و جوامع اسلامی، در اروپا با شیوه‌های نوین ادبی و سنت‌های فکری آنجا آشنا شده بود. مهم‌تر

از همه این‌ها، او ذهنی خلاق داشت و این همه باعث شده بود که با آگاهی از موضوعات مختلف و وقوف به زیر و بم‌های زبانی و ذهنی در آمادگی کامل برای نویسندگی و سخنوری قرار داشته باشد.

شریعتی اشرافی ژرف بر ظاهر و باطن واژه‌ها داشت. به ارزش و اهمیت خزانه ذهنش واقف و در مدیریت و سرمایه‌گذاری آن چیره‌دست بود. او سعی می‌کرد جملاتش را پُرسجع ادا کند. کلمات و جملات را به خوبی ورز می‌داد و استاد نشان دادن آن‌ها در جای مناسب بود. در چینش کلماتی با واج‌های مشابه تبحر خاصی داشت و این امر در ارائه‌های شفاهی و مکتوبات او به نحو چشم‌گیری مشاهده می‌شد. شریعتی لحن را نیز به خوبی به خدمت کلمات درمی‌آورد و فراز و فرودهایی به سخنان خود می‌داد که به گونه شگفت‌انگیزی، سخنانش را دل‌پذیر می‌کرد و به دل مخاطبین می‌نشانده.

سازماندهی ایدئولوژی

شریعتی در مدت تحصیل در اروپا ایده‌های خود را سازمان‌دهی کرده و آن‌ها را به یک ایدئولوژی تبدیل کرده بود. او که در خانواده‌ای مؤمن و معتقد به سنت‌ها و باورمند به شعایر شیعی تربیت شده بود، با تاریخ اسلام و نحله‌های فکری اسلامی به خوبی آشنا بود. علاوه بر آن، درباره سنت‌های فکری و آئینی نضج‌یافته در طول تاریخ ایران مطالعات درخوری انجام داده و نسبت به آن‌ها اشراف نسبی یافته بود. در اندیشه او عقبه فکری ایرانی عمیقاً با باورهای دینی اسلامی ممزوج شده و ذهن «آزاده» او رابطه بسیار خوبی میان مفاهیم اسلامی و ایرانی برقرار کرده بود. آن‌گاه که با سنت‌های فکری مدرن غربی و شرقی آشنا شد، این ذهن «آزاده» به خوبی میان این سه، ارتباط ایجاد کرد و برای دستیابی به اهدافش، میان این سنت‌های فکری گوناگون پل زد.

شریعتی برخلاف اغلب روشنفکران هم‌عصرش که صرفاً تحت تأثیر ایدئولوژی‌های غربی بودند، از مفاهیم بالقوه مثبت در ایدئولوژی‌های غرب و شرق بهره گرفت تا به وسیله آن، غبار سرمایه‌های فکری کهنه وطن را پاک کند و آن‌ها را پویا و زاینده سازد. بنابراین، علاوه بر رگه‌هایی از مفاهیم ایدئولوژی‌های نوین غرب و شرق، پیرنگ روش‌ها، تعابیر و مفاهیم اسلامی

و ایرانی را در سخنان و آثارش می‌بینیم.

به نظر می‌رسد او غایت هستی و هدف جبری تاریخ را در «توحید» ترسیم می‌کرد و راه دست یافتن به آن را تشخیص درست مسیر در دوگانه چالش بین خیر و شر می‌دانست. این ایدئولوژی مبتنی بر اندیشه دوآلیستی و ثنوتی بود که در بطن فرهنگ دینی ایران باستان ظهور کرده و در سنت آئینی ایران تداوم یافته بود. در این سنت فکری، پدیده‌های عالم هستی در یک فرایند چالشی میان نیروهای اهورایی و اهریمنی تعریف می‌شد. این تفسیر مبتنی بر دوآلیستی از فلسفه هستی، شاید بازتاب زمانه‌ای بود که شریعتی در آن می‌زیست؛ هنگامه‌ای که جهان گرفتار جریان دو قطبی بلوک شرق و غرب شده بود و او سعی داشت خود را از این دوگانه‌انگاری رها سازد. تقلای شریعتی برای رهایی از این ثنوت را می‌توان در جای‌جای اندیشه‌های او دید. وی علاوه بر کاربست میراث فکری گذشته، همواره از ابزار گفتمانی ایدئولوژی‌های شناخته شده عصر خود سود می‌برد. جهان‌بینی او تا حدودی به دترمینیسم و جبرگرایی گرایش داشت البته نه کاملاً منطبق با آنچه که هگل، مارکس و سایر فلاسفه غربی به آن اعتقاد داشتند. او دیالکتیک حاکم بر فلسفه هستی را مادی نمی‌دید بلکه آن را در مسیر رسیدن به غایت «توحید» تعریف می‌کرد و موتور تاریخ را رو به سوی ایجاد جامعه توحیدی می‌پنداشت.

شریعتی در تعریف و تفسیر این ایدئولوژی و ارائه این فلسفه از هستی از تمام ابزارهای فکری که با آن آشنا بود، بهره جست. گزاره‌ها و داده‌های دینی و تاریخی اسلام و مفاهیم و تعبیر برگرفته از تفکر مارکس، هگل، سارتر و سایر فیلسوفان غربی، همه ابزارهایی بودند برای تبیین آرائی که او قصد داشت از فلسفه و غایت هستی ارائه کند. او از سنت تأویل که در برخی آئین‌ها و سنت‌های فکری ایرانی - اسلامی رایج بود، در تحلیل‌ها و تفسیرهای خود سود می‌برد. آبخور برخی از آراء او عرفان اسلامی بود و بعضاً از میراث فکری طریقت‌هایی هم چون حروفیه و نقطویه متأثر بود.^۱

استادبار دانشگاه مشهد

دکتر شریعتی که بلافاصله پس از دریافت مدرک دکتری از فرانسه به مشهد بازگشته بود،

۱- برخی از آراء او به‌ویژه تعاریف و ارزش‌هایی که برای «کلمه» قائل بود مشابهت با این جریانات فکری داشت.

متقاضی تدریس در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد شد. پس از موافقت با درخواستش در سال ۱۳۴۵، به عنوان عضو هیأت علمی رشته تاریخ به استخدام دانشگاه مشهد درآمد. وی پس از استخدام به عنوان استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه مشهد، کوشش کرد با به خدمت گرفتن یافته‌های علمی گوناگون خود، فرصت تدریس در دانشگاه و سخنرانی در محافل مختلف را به امکانی برای ارائه قرائتی نو و جذاب از فرهنگ اسلامی - ایرانی بدل کند. در این راه، قدرت سخنوری و نویسندگی‌اش به او کمک شایانی کرد و او را در میان روشنفکران و نخبگان هم‌عصرش چهره ساخت.

استخدام شریعتی در دانشگاه مشهد با دوران اوج التهابات سیاسی در جامعه و به‌ویژه دانشگاه‌ها همراه بود. دههٔ چهل خورشیدی به تعبیر دکتر یاحقی یکی از پرتلاطم‌ترین، سیاسی‌ترین و سرشارترین ایام تاریخ ایران پس از مشروطیت بود. روزگاری که پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب جنبش ملی شدن صنعت نفت چهره گشوده و رخدادهایی را موجب شده بود که «چنان فضای پرتنش ایجاد کرده بود که تودهٔ مردم و حتی روستاییان نمی‌توانستند از امواج آن برکنار بمانند، چه رسد به دانشجویان و دانشگاهیان که عموماً نقش سردمداری حرکت‌های سیاسی را بر عهده داشتند» (یاحقی، ۱۳۹۶: ۱۹۴/۲-۱۹۳). گویا در آن دوران، نوع نگاه اعتراضی و تمایلات سیاسی در سطح جامعه و به‌ویژه در میان جوانان و دانشگاهیان به سمت اندیشه‌های چپ و خط فکری مارکسیستی - کمونیستی و مخصوصاً در میان دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور، گفتمان غالب، گفتمان مارکسیستی بوده است.

دکتر شریعتی در این روزگار آمیخته با التهاب و تنش، در دوران پنج سالهٔ فعالیتش در دانشگاه مشهد با تدریس و سخنرانی در این دانشگاه و سپس سایر دانشگاه‌ها و خارج از دانشگاه به‌گونه‌ای عمل کرد که می‌توان گفت نقش ویژه‌ای در وقوع انقلاب اسلامی ایفا کرد.

دکتر جلال متینی، استاد و رئیس سابق دانشگاه فردوسی مشهد، شروع ناآرامی‌های سیاسی در دانشگاه مشهد را با استخدام دکتر علی شریعتی در این دانشگاه مرتبط می‌داند. او که همواره دیدگاه منفی نسبت به دکتر شریعتی داشته و از اساس، نحوهٔ استخدام او در دانشگاه مشهد را به لحاظ عدم رعایت ضوابط زیر سؤال برده (متینی، ۱۳۹۵: ۱۰۱)، معتقد است: «با استخدام آقای دکتر علی شریعتی مزینانی در رشته تاریخ دانشکدهٔ ادبیات در موارد مختلف ناآرامی‌هایی به وجود

آمد و سازمان امنیت در کار ما دخالت می‌کرد. مقدمات ناآرامی‌های دانشگاه ما از همان زمان آغاز شد» (متینی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

فضای فکری شهر و دانشگاه مشهد در دهه ۴۰ خورشیدی

قبل از پرداختن به نقش دکتر علی شریعتی در تحركات سیاسی - انقلابی، اشاره به پیشینه فضای اندیشه‌ورزی و بسترهای فکری شهر مشهد و دانشگاه مشهد ضروری می‌نماید. پیش‌تر اشاره شد که اندیشه و تفکر پرترفدار آن دوران در کشور، اندیشه‌های چپ بود. در مورد شهر مشهد موضوع تا اندازه‌ی زیادی متفاوت بود. دکتر یاحقی فضای فکری شهر مشهد را در آن سال‌ها این‌گونه ترسیم می‌کند:

«مشهد هیچ‌گاه شهر چپ‌گرایی نبوده است. وجود بارگاه امام رضا و سلیقه خاصی که به‌صورت تاریخی بر حوزه علمی آن حاکم بوده که با فلسفه و به‌ویژه، شکل غربی آن به‌کلی مخالف بود، همواره از آن نه تنها شهری مذهبی و محافظه‌کار، بلکه اخباری و ضدفلسفه ساخته بود؛ طوری که بعد از قم همیشه مهم‌ترین پایگاه دیانت و به‌ویژه، تشیع در داخل ایران محسوب می‌شد. [به علاوه] در همین سال‌ها و از چند سال پیش از آن، تشکل‌های مذهبی میانه‌رو مانند «کانون نشر حقایق اسلامی» و «انجمن حج‌تبه» در این شهر پا گرفته بود. [هم‌چنین] روحانیت مشهد با سردمداری مراجعی مانند آیه‌الله میلانی، آیه‌الله قمی و شیرازی در واقع، وارث جریان مذهبی ریشه‌داری بود که از سال‌ها پیش می‌توانست زمام‌داری مذهبی خود را بر بالین امام هشتم شیعیان مسلم نگه دارد» (یاحقی: ۱۳۹۶: ۲ / ۱۹۷-۱۹۸).

با وجود این‌که در فضای فکری شهر مشهد، غلبه با اندیشه‌های مذهبی بوده است، دانشگاه مشهد هم‌چون سایر دانشگاه‌ها و محافل روشن‌فکری کشور، عموماً از خط‌مشی فکری نیروهای چپ پیروی می‌کرده است:

«فضای دانشکده ادبیات مشهد در دهه چهل روی هم‌رفته فضای چپ‌گرایی بود. تمایلاتی مذهبی اگر بود، خودش را نشان نمی‌داد و دانشجویان مسلمان کاملاً منزوی به‌نظر می‌رسیدند، زیرا چریک‌های فدایی و طرفداران حزب توده با فعالیت‌های رادیکال و نظری‌گری که داشتند، فضای روشن‌فکری شهر و کشور را تسخیر کرده و جایی برای اظهار وجود دانشجویان مذهبی

باقی نگذاشته بودند. در آن زمان، نفوذ کانون «نشر حقایق اسلامی» در بازار و میان طبقه متوسط بیش تر از دانشگاه بود. گروهی از پزشکان و مهندسان متمایل به بازار هم البته در میان آن‌ها دیده می‌شدند، اما در مجموع نمود و حضور مشخص و متفاوتی نداشتند» (همان: ۱۹۸/۲).

تأثیر دکتر شریعتی در فضای فکری دانشگاه

چنان‌که ذکر شد، با وجود فضای مذهبی شهر مشهد، دانشگاه مشهد به پیروی از فضای فکری حاکم بر کل کشور، متمایل به اندیشه‌های چپ بوده است. باید دید چگونه در فضای فکری چپ‌گرای دانشگاه مشهد، مبارزات سیاسی و اندیشه‌های انقلابی بر پایه اندیشه‌های اسلامی شکل گرفت؟

دکتر متینی با اشاره به استخدام دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد از نقش تعیین‌کننده وی در ایجاد فضای اعتراضی در دانشگاه مشهد توسط او و آماده‌سازی بسترهای فکری لازم برای وقوع انقلاب اسلامی سخن می‌گوید:

«مقدمات ناآرامی‌های دانشگاه ما از همان زمان [استخدام دکتر علی شریعتی] آغاز شد. به مناسبت روزهای مذهبی، آقای دکتر شریعتی سخنرانی می‌کردند. به علاوه از ایشان برای ایراد سخنرانی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی پی‌درپی دعوت به عمل می‌آمد که مورد استقبال دانشجویان قرار می‌گرفت. از همین سال‌ها بود که به‌ندرت دانشجویان پسر، ریش خود را نمی‌تراشیدند و دختران نیز با روسری به دانشکده می‌آمدند. افراد صاحب‌نظر معتقدند که نقش جلال آل احمد و دکتر علی شریعتی در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در آماده ساختن جوانان برای مبارزه با حکومت مشروطه و برقراری جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی بسیار مؤثر بوده است» (متینی: ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۵۶).

با توجه به غلبه گفتمان چپ مارکسیستی در جامعه ایران و دانشگاه‌های کشور و نیز سیطره این گفتمان حتی در دانشگاه شهر مذهبی مشهد، چرخش نگاه دانشجویان به سوی اندیشه‌های مذهبی کارچندان آسانی نبوده است. این‌که دکتر شریعتی چگونه در این زمینه نقش به‌سزایی ایفا کرده، بخشی به ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد او برمی‌گردد و بخشی به افکار و آراء نو و جذابی که ارائه می‌کرده، وابسته بوده است. سلوک فردی دکتر شریعتی به‌گونه‌ای بوده است که به‌طور غیر قابل باوری، افراد را از هر دسته و رسته به خود جذب می‌کرده است. او به‌واقع

یک مدرس و استاد کاریزماتیک در دانشگاه بود. تأثیرگذاری وی به حدی بوده است که دکتر نقی لطفی، استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد درباره جاذبه بالای شخصیت فردی او چنین می‌گوید: «اندیشه، سخن و رفتار و سکنات دکتر شریعتی در بین جوانان دانشگاهی همواره مورد تقلید بود. عده‌ای سعی می‌کردند از اندیشه و فکر دکتر اقتباس کنند و عده‌ای نیز طریقه سیگار به دست گرفتن او را تقلید می‌کردند».^۱

شریعتی در نقش معلمی، روش و منشی منحصر به فرد داشته و اعمال و افکار او در ذهن و جان شاگردانش جاری و ساری بوده است. جالب این‌که شریعتی پای‌بندی چندانی به مقررات قانونی و آداب عُرْفی کلاس‌داری نداشته و اغلب با تأخیر بسیار وارد کلاس می‌شده یا مدت‌ها پس از اتمام وقت قانونی کلاس به تدریس خود ادامه می‌داده است. کلاس‌های او بعضاً دو برابر و حتی سه برابر وقت معمول به درازا می‌کشیده و همواره در حین تدریس، سیگار دود می‌کرده و پی‌درپی سیگار جدید را با سیگارِ رو به اتمام قبلی روشن می‌کرده و تمام‌وقت، بیاناتش را با چاشنی دود همراه می‌کرده است. با این حال شریعتی همواره محبوب و مقبول شاگردانش بوده است.^۲

۱- دکتر لطفی این مطلب را اوایل دهه ۸۰ در یکی از کلاس‌های درس تاریخ در دانشگاه فردوسی مشهد ایراد کرد. آن زمان نگارنده دانشجوی ایشان بود و در کلاس حضور داشت. توضیح این‌که نگارنده نتوانسته محضر دکتر شریعتی را درک کند و بیش از ۳۰ سال دیرتر به دانشکده و گروهی که او تدریس می‌کرده راه یافته است اما به اعتبار این‌که شاگرد دانشجویان سابق او بوده به کاریزمای معلمی دکتر شریعتی پی برده و به چشم دیده است که دانشجویان سابق وی دهه‌ها پس از درگذشت او هنگام یادکردن از او حالات چهره‌شان عوض می‌شده و برقی در چشمانشان درخشش می‌یافته است.

۲- دکتر شریعتی در جلسات سخنرانی که برایش تدارک دیده می‌شد نیز چندان به قید و بندهای زمانی پایبند نبوده است. پرویز خرسند از دانشجویان و دوستان بسیار نزدیک او می‌گوید: «روزی قرار بود شریعتی ساعت ۶ عصر در دانشگاه تهران سخنرانی کند و ساعت ۸ در دانشکده سپاه دانش. ساعت ۷ شد شریعتی نیامد، ۸ شد نیامد. نزدیک ۹ سر کله دکتر شریعتی پیدا شد. در این مدت دانشجویهای گروه‌های مختلف به‌ویژه دانشجویان چپ‌اندیش و متمایل به کمونیست به من طعنه می‌زدند و گروه‌های مذهبی را زیر سوال می‌بردند؛ می‌گفتند گروه‌های مذهبی را ببینید، این به اصطلاح متفکرشان، اصلاً وقت‌شناسی نمی‌داند و وقت دیگران برایش ارزش ندارد، چه رسد به بقیه». پرویز خرسند در ادامه می‌گوید: «گرچه افراد حاضر با شناختی که از شریعتی داشتند و البته اشتیاقی که به سخنان او داشتند این معطلی چند ساعته را به جان می‌خریدند اما من زیر طعنه‌های دانشجویان چپ بعد از این‌که شریعتی آمد، برای اولین بار و آخرین بار با صدای بلند او را مورد شماتت قرار دادم اما دکتر شریعتی با خون‌سردی مرا دعوت به آرامش کرد و گفت جایی که من بودم اگر یک نفر مثل آنان این‌جا باشد، حاضرم تا صبح با او حرف بزنم» (سخنان پرویز خرسند در باشگاه پیشکسوتان دانشگاه فردوسی مشهد ۱۴/۵/۱۳۹۶).

آنچه بیش از همه در گفتار شاگردان دکتر شریعتی خودنمایی می‌کند، قدرت و نفوذ فوق‌العاده کلام، انرژی بسیار زیادی که در بیان اندیشه‌اش صرف می‌کرده و تحرک و پویایی خارق‌العاده‌اش بوده است که او را از یک معلم و مدرس متعارف دانشگاه در سطحی بسیار بالاتر قرار می‌داده است. درس‌ها و اندیشه‌های شریعتی در دانشجویان و مخاطبان‌ش اثری ماندگار داشته و اپیدمی‌وار به خانواده دانشجویان و لایه‌های مختلف جامعه تسری می‌یافته است.

دکتر نقی لطفی (۱۳۷۹: ۱۱) که شریعتی را یکی از پررنگ‌ترین و پرنفوذترین متفکران انقلاب دانسته و معتقد است بار تدارکات ایدئولوژیک انقلاب به میزان وسیعی بر دوش او بوده است درباره نحوه تدریس و ویژگی‌های شخصیتی او چنین می‌گوید:

«اگر او حتی درباره "مرگ" سخن می‌گفت آن‌چنان آن را جذاب می‌ساخت که شخص را به هوس مردن می‌انداخت. این قدرت بیان و زبان او بود که همه چیز را متحول و دگرگون می‌کرد و از این طریق، دیدگاه‌های جدیدی را نسبت به مسائل کهنه مطرح می‌کرد. دکتر از هرچه سخن می‌گفت آن‌چنان از خود مایه می‌گذاشت که گویی خود، عین آن اندیشه است. وقتی مثلاً از بودا سخن می‌گفت به نظر می‌رسید که او بودایی است. وقتی از خلیفه دوم صحبت می‌کرد خیال می‌نمودی که یک سنی مذهب متعصب است و وقتی از علی (ع) صحبت می‌کرد به یک شیعه متعصب تبدیل می‌شد. او چنان حق مطلب را ادا می‌کرد که گویی به آن تعلق خاطر داشت و این جذابیتی منحصر به فرد به سخنان او می‌داد» (همان، ۱۳۷۸: ۹).

چنان‌که اشاره شد احتمالاً یکی از دلایل قضاوت‌های متناقض درباره شریعتی به همین ویژگی او در امر آموزش مرتبط بوده است. وقتی او در معرفی مکاتب فکری و افراد مرتبط با آن‌ها به گونه‌ای عمل می‌کرده که مخاطبان دچار این ظن می‌شدند که او با این درجه از اطلاعات و اهتمام در شناساندن، شاید معتقد به آن است؛ عجیب نیست که برخی مسلمانی و شیعه بودن او را رد کنند و مارکسیست یا سنی معرفی‌اش کنند.

روایت دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد ممتاز دانشگاه فردوسی مشهد، از کلاس‌های درس تاریخ اسلام دکتر شریعتی بسیار جالب و خواندنی است. او به خوبی شخصیت کاریزماتیک شریعتی در مقام معلمی، چگونگی تدریس و نحوه تأثیرگذاری‌اش در وقوع انقلاب اسلامی را بازگو کرده است:

در نخستین جلسه از کلاس درس تاریخ اسلام دکتر علی شریعتی در ۴۷/۷/۱۷ «اول خیال می‌کردم این حرف‌ها هم از قبیل همان‌هایی است که شنیده‌ام و از دیگران هم می‌شنوم. از اواسط کلاس، گوش‌هایم تیز شد؛ دیدم نه! این حرف‌ها را شنیده‌ام و تا به آخر ساعت برسم، حسابی در جای خود میخ‌کوب شده بودم و گذر زمان را حس نمی‌کردم. ... کلاس‌های شریعتی ادامه یافت و چنان حرف‌های او بر ذهن من و امثال من اثر گذاشت که برای رفتن به کلاس او لحظه‌شماری می‌کردم. وقتی کلاس تمام می‌شد، تا ساعت‌ها در خلسهٔ سخنان او به سر می‌بردم. هر شب که به خانه می‌رفتم، اول از همه، مطالب درس تاریخ اسلام را پاک‌نویس می‌کردم و تا ساعت‌ها بعد با تجسّم حالات کلاس، آن را دوباره و سه‌باره می‌خواندم. وقتی وارد کلاس می‌شد، سیگارش روشن بود؛ وقتی هم کلاس را ترک می‌کرد با سیگار روشن بیرون می‌رفت، بی‌آن‌که کبریتی بزند، یعنی سیگار به سیگار. آخر ساعت که می‌شد کنار تریبون استاد پر از ته سیگار بود. این کار او روز اول برایم خیلی غیرعادی و خلاف اصول معلّمی دانشگاه می‌نمود. بعد که مدتی با او کلاس داشتیم دیدم بی‌قاعدگی‌های زیادی در کار او هست که این چشمه چندان هم مهم نیست. هر وقت دلش می‌خواست به کلاس می‌آمد تا هر وقت حالش را داشت و مجال بحث باز بود کلاس را ادامه می‌داد. ... کلاس‌های شریعتی فی‌الواقع کشنده و دل‌پذیر بود. وقتی گرم درس بود، هیچ‌کس گذشت زمان را حس نمی‌کرد. می‌شد که در یک جلسه، سه ساعت یک‌ریز حرف می‌زد و بچه‌ها ابداً احساس خستگی نمی‌کردند و سراپا گوش بودند. ... دأب شریعتی این بود که در این درس تاریخ اسلام از وقتی که تدریس آن به او محوّل شده بود از آغاز اسلام شروع کرده بود و هر نیم‌سال قسمتی از تاریخ اسلام را می‌گفت. وقتی نیم‌سال به پایان می‌رسید، در نیم‌سال بعد دانشجویان درس عوض می‌شدند و گروهی دیگر می‌آمدند اما او درس قبلی خود را ادامه می‌داد. در آن نیم‌سال اول سال ۱۳۴۷ که نوبت ما بود، بحث شریعتی به سقیفهٔ بنی‌ساعده رسیده بود. بنابراین درسش را با ما از سقیفه شروع کرد و یک نیم‌سال تمام در حول و حوش انتخاب خلیفه و حقانیت ابوبکر سخن گفت، به طوری که تقریباً همگی پنداشتیم حق با ابوبکر است. او به مناسبتی به شوخی به ما گفته بود: من این نیم‌سال شما را سنی کردم، باشید تا نیم‌سال دیگر همهٔ شما را شیعه کنم. ... گاهی بدون اطلاع، کلاس شریعتی تعطیل می‌شد. همه در کلاس نشسته و چشم به در دوخته بودیم تا کی استاد بیاید. ناگهان خبر می‌آوردند که دکتر

شریعتی امروز در آبادان سخنرانی داشته و به کلاس نمی‌آید. یا می‌گفتند کلاس قبلی استاد ادامه یافته و هنوز تعطیل نشده است. سخنرانی‌های شریعتی کم‌کم داشت معروف می‌شد و مرتب از دانشگاه‌ها و شهرهای مختلف برای ایراد سخنرانی دعوتش می‌کردند. ... وقتی درس‌ها و سخنرانی‌های شریعتی در دانشگاه مشهد با اقبال عموم مواجه شد، او را برای ایراد سخنرانی به حسینیه ارشاد دعوت کردند. سخنرانی‌های آتشین شریعتی، سرنوشت حسینیه ارشاد را دگرگون کرد. استقبال بی‌سابقه‌ای که در تهران از این سخنرانی‌ها به عمل آمد، همه ذهن‌ها و از جمله توجه ساواک را به آن جلب کرد، به طوری که چند سال بعد عملاً به تعطیلی کشیده شد. بنابراین در بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ عملاً یک پای شریعتی در حسینیه ارشاد بود. حساسیت‌های تهران نسبت به سخنرانی‌های شریعتی به دانشگاه مشهد هم کشیده شد، به طوری که کم‌کم برای او محدودیت کاری ایجاد کردند. در آن سال‌ها در دانشگاه مشهد هم به لحاظ اداری و گاه سیاسی، تحرکاتی مشاهده می‌شد که مسؤولان وقت دانشگاه و ساواک آن را هم زیر سر شریعتی می‌دیدند. ... در آستانه جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بود که به بهانه‌هایی عملاً شریعتی را به تهران تبعید کردند و برای سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد هم محدودیت‌هایی جدی اعمال گردید. شریعتی به تهران رفت و سایه محوی از خود در ذهن‌ها باقی گذاشت. جوانان شهر بی‌پناه ماندند و دیگر کسی نبود که ساعت‌ها پای صحبت آنان بنشیند و به حرف‌ها و شک و شبهه‌های آنان گوش دهد و بدان‌ها پاسخ گوید. دانشکده ادبیات مشهد هرگز شریعتی را فراموش نکرد تا اینکه سال‌ها بعد به پیشنهاد استادان و تأیید مسؤولان وقت دانشگاه، نام «دکتر علی شریعتی» بر پیشانی دانشکده نقش بست. گمان نمی‌کنم در تاریخ هشتاد و چند ساله دانشگاه در ایران، هیچ استادی به اندازه شریعتی توانسته باشد این گونه برق‌آسا در فضای فرهنگی دانشگاه و بعد هم عرصه پهناور جامعه رسوخ کند که علی شریعتی کرد. اگر بگویم در انقلاب اسلامی دست کم در افق کار جوانانی که در سقوط رژیم نقش عمده‌ای داشتند، شریعتی مؤثرترین کس بود، سخن ناسنجیده‌ای نباید تلقی شود. بی‌جهت نبود که جامعه به‌طور خودجوش در روزهای انقلاب ۱۳۵۷ به او لقب "معلم انقلاب" داده بود» (یاحقی، ۱۳۹۶: ۲۰۳/۲-۲۲۲).

شریعتی درس‌گفتارهایش در دانشگاه مشهد را قلمی کرد و در قالب کتابی با عنوان «اسلام‌شناسی» منتشر ساخت. دکتر حسین رزمجو پس از مطالعه آن، به وجد آمد و طی نامه‌ای

احساسش را این‌چنین برای او بازگو کرده است:

«چند روز است که از شراب روحانی گوارا و مردافکنی که در ساغر زیبای "اسلام‌شناسی" ات ریخته‌ای و به پژوهندگان فضیلت و بزرگی تقدیم داشته‌ای آن‌چنان سرمستم که از لذت شراب مدام آن ساعت‌های فراموش‌نشدنی را در عوالمی که از آن قهرمانان بزرگِ اثرت می‌باشد، بال در بال خیال تا بام بلند آسمان‌ها صعود کرده و زمین و زمان را از یاد برده‌ام. ... گاه چنان به وجد و هیجان آمده‌ام که دقایقی اشک شوق ریخته، روانم به اهتزاز درآمده و از تارهای چنگ دلم نغمه‌های آسمانی شنیده‌ام و در این حالت‌ها به قلمرو روشنایی و پاکی رهنمون گشته‌ام. ... باور کن که در تمام ساعات بیداری ده روز گذشته که دهه‌ای همایون و مبارکش می‌دانم، شاید لحظه‌ای آن را بر زمین نگذارده‌ام و یکسره به خواندن و استفاضه آن مشغول بوده‌ام» (رزمجو، ۱۳۵۷: ۶۸).

توقف تدریس، اقامت اجباری در تهران و بازنشستگی

ویژگی‌های مسحورکننده شریعتی، ساواک را دچار نگرانی کرد و هنگامی که تأثیرگذاری‌اش در دانشگاه مشهد و سایر دانشگاه‌ها - به‌واسطه سخنرانی‌هایش - را دید، کم‌کم احساس کرد اندیشه‌های تحرک‌آور او از محیط‌های دانشگاهی فراتر رفته و عن‌قرب است که جامعه را درنوردد. از این‌رو، تحمل کردنش برای دستگاه امنیتی رژیم، غیرممکن شد. در نتیجه، در سال ۱۳۵۰ به دستور شفاهی ساواک کلاس‌های درس دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد تعطیل شد.

ساواک مرکز برای این‌که بیش‌تر مراقب او باشد، مقرر کرد که در دفتر وزارت علوم و آموزش عالی به کارهای پژوهشی بپردازد تا از این طریق او را وادار به اقامت در تهران کند و سازمان امنیت پایتخت مستقیماً او را زیر نظر داشته باشد. اقامت شریعتی در تهران او را از رویارویی با بخش وسیعی از مخاطبینش محروم کرد و باعث شد به سخنرانی در حسینیه ارشاد اکتفا کند. چندی نگذشت که کار به تعطیلی حسینیه ارشاد نیز کشیده شد. پس از آن، دکتر شریعتی یا بازداشت و در زندان کمیته مشترک ساواک یا به شدت تحت مراقبت بود. این تحولات آن‌چنان دکتر شریعتی را تحت فشار قرار داد که به ناچار درخواست بازنشستگی کرد. دکتر متینی دربارهٔ ممانعت از تدریس، چگونگی وادار کردن او به اقامت در تهران و درخواست بازنشستگی‌اش

چنین نوشته است:

«روزی رئیس دانشگاه به من تلفن کردند (تاریخ دقیق آن را به خاطر ندارم) و گفتند لطفاً اسم این افراد را بنویسید: دکتر سیروس سهامی، دکتر منوچهر بیات مختاری، دکتر ذات‌علیان، دکتر علی شریعتی و دکتر نیک‌گهر. بعد افزودند: این افراد از امروز به بعد نباید در دانشکده تدریس کنند... همان موقع هر پنج تن را به اتاقم دعوت کردم و ماجرا را از آغاز تا پایان با آنان در میان نهادم و افزودم با در پیش بودن جشن‌ها مصلحت است که دو سه هفته‌ای در دانشکده به اصطلاح «آفتابی» نشوید چون هر مشکلی در دانشکده پیش بیاید به حساب شما خواهند گذاشت. ...حضرات پذیرفتند که دو سه هفته‌ای به دانشکده نیابند. من هم به شیراز رفتم و بازگشتم. چند روزی پس از مراجعت از شیراز آقای رئیس دانشگاه تلفنی به من اطلاع دادند که چهارتن از پنج تن استادیاران مورد بحث - به جز دکتر شریعتی - به کار خود ادامه بدهند. ...روزی آقای دکتر فریار تلفنی به من گفتند از دانشگاه نامه‌ای به دانشکده می‌فرستیم تا با مأموریت دکتر شریعتی برای خدمت در دفتر دانشگاه مشهد در وزارت علوم موافقت کنید. عرض کردم: جناب‌عالی مقررات را بهتر از من می‌دانید، عضو هیأت علمی نمی‌تواند فقط به کار اداری بپردازد. ... متقابلاً پیشنهاد کردم اگر قرار است آقای دکتر شریعتی به هر دلیلی در مشهد نباشد به «حضرات» پیشنهاد بفرمائید یکی از دانشگاه‌ها یا مدارس عالی تهران یا شهرستان‌ها برای او تقاضای مأموریت برای تدریس کند، چه آیین‌نامه با این کار موافق است و بنده نیز می‌توانم پس از جلب نظر موافق گروه آموزشی تاریخ، موافقت دانشکده را خدمتان بنویسم و تازه باید به فکر پیدا کردن جانشین برای دکتر شریعتی باشیم. از این پس درباره دکتر شریعتی هرگز نامه‌ای از دانشگاه به دانشکده نرسید. دکتر شریعتی هم سر کار خود در دانشکده حاضر نشد. ظاهراً دانشگاه ناچار شده بود با مأموریت دکتر شریعتی در وزارت علوم و آموزش عالی موافقت کند بی‌آن‌که طبق مقررات، موافقت گروه آموزشی تاریخ و دانشکده را جلب کرده باشد. معلوم شد کار مربوط به وزارت علوم و آموزش عالی هم نیست، چه به جز سازمان امنیت دستگاه دیگری نمی‌توانست به چنین اقدامی دست بزند. ... با توجه به آن‌چه در صفحات پیش درباره دکتر شریعتی نوشته‌ام وی در ایامی که در تهران در بازداشت بود، طی نامه کوتاهی خطاب به دانشکده ادبیات یا گروه آموزشی تاریخ (تردید از بنده است) تقاضا کرد با احتساب سوابق آموزگاری اش

در مشهد و پنج سال استادیاری در دانشکده ادبیات بازنشسته شود. من نامه را به آقای دکتر مزدهی ارائه دادم و گفتم او می‌تواند با بیست سال سابقه خدمت بازنشسته شود، منتها چون در سال‌های خدمتش در دانشکده، سازمان امنیت با او برخوردهایی داشته است، اگر ما وی را بازنشسته کنیم ممکن است بگویند چرا نظر ما را استفسار نکردید. اگر مصلحت می‌دانید با سازمان امنیت در این باب مشورتی بکنید. گفته بودند: ما نظری نداریم. ابلاغ بازنشستگی او به امضای رئیس دانشگاه رسید» (متنی، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۴ و ۱۸۹).

مهاجرت به اروپا و پایان کار

حسینیه ارشاد در سال ۱۳۵۲ به دلیل سخنرانی‌های دکتر شریعتی تعطیل شد و ساواک درصدد دستگیری وی برآمد. او ابتدا مخفی شد، اما با زندانی شدن پدرش مجبور شد خود را معرفی کند و مدت ۱۸ ماه در حبس بود. طرفداران او در این مدت اعتراضات بسیاری را رقم زدند. خبر زندانی شدن او و مرزهای ایران را درنوردید و موجب واکنش برخی سیاستمداران خارجی شد. سرانجام هنگامی که شاه برای انعقاد قرارداد الجزایر به این کشور سفر کرده بود، بومدین، رئیس جمهور وقت الجزایر که با شریعتی آشنایی داشت، آزادی‌اش را درخواست کرد. هرچند شریعتی از زندان آزاد شد اما به شدت تحت نظر و مراقبت ساواک بود و از سال ۵۴ تا ۵۶ در سکوت و فشار نگاه داشته شد. بالاخره در اریبهشت ۱۳۵۶ تصمیم به خروج مخفیانه از کشور و اقامت در اروپا گرفت. مقیم انگلستان بود و خیلی زود در ۲۹ خرداد همان سال از دنیا رفت (مجله آشنا، ۱۳۷۰: ۴۴). مرگ او آن قدر غیرقابل باور بود که ذهن‌ها را به سوی فرضیه قتل او توسط ساواک برد.

پس از مرگ

مرگ شریعتی در تحولات انقلابی تأثیراتی به جا گذاشت. معترضین رژیم پهلوی او را «شهید» قلمداد کردند و ساواک را عامل مرگ او دانستند و بدین وسیله، موجی از ناآرامی در کشور و از جمله دانشگاه‌ها به راه انداختند. این موج مرحله‌ای تازه از مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی بود و تا سقوط حکومت نیز فرونشست. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد که دکتر شریعتی مدت‌ها در آن تدریس کرده بود، پیش قدم شد و دانشجویان آن اولین راهپیمایی

و تظاهرات ضدحکومتی در اعتراض به آنچه به زعم آنان شهادت دکتر شریعتی تلقی می‌شد، به راه انداختند (متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۱۴ و ۱۵). در سایر دانشگاه‌ها نیز مراسم بزرگداشت برای او برگزار شد که حاوی سخنرانی‌های روشن‌گرانه و ضد حکومتی بود (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). سایه شریعتی پس از مرگش، هم‌چنان در تحولات انقلاب اسلامی باقی بود و این امر در دو زمینه بروز می‌یافت. یکی در واکنش به خود مسئله مرگ او که مردم آن را زیر سر حکومت می‌دانستند و خشم خود را متوجه آن می‌کردند و دیگری در اشاعه آثارش که در بین جوانان، دانشگاهیان و آحاد تحصیل‌کردگان، دست به دست می‌شد و مفاهیم نهفته در آن، افراد را به سودای انقلاب دعوت می‌کرد.

نتیجه‌گیری

دکتر علی شریعتی با آن‌که در سایه رهنمودهای پدر و نشو و نما یافتن در کانون نشر حقایق اسلامی به زیر و بم‌های اندیشه‌های اسلامی آشنا شد و سخنرانی‌های مذهبی و فعالیت‌های سیاسی خود را از این کانون فرهنگی-مذهبی آغاز کرد اما به نظر می‌رسد آنچه که به او اعتماد به نفسی افزون داد و او را متوجه تأثیرگذاری عمیقش بر جوانان و سپس سایر اقشار جامعه کرد، فرایند تدریس در دانشگاه مشهد بود. همان‌طور که شاگردان و هم‌کاران او اذعان داشته‌اند، درصد بالایی از دانشجویان مجذوب و مسحور تدریس او بودند و این مسلماً بر دکتر شریعتی پوشیده نبود و همین امر او را برای جذب حداکثری اقشار جامعه به سوی اندیشه‌هایش که قرائتی نو از اندیشه‌های اسلامی بود، راسخ‌تر کرد.

شهرت تدریس دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد باعث شد سایر دانشگاه‌ها و محافل علمی، فرهنگی و مذهبی به مناسبت‌هایی از او دعوت به سخنرانی کنند و او نیز با اشتیاق تمام از آن استقبال کرد و آحاد جامعه را چنان مجذوب سخنان خود کرد که همگان بعضاً تأخیرهای چندساعته او را برای حضور در محل سخنرانی به جان می‌خریدند و هر روز پرشورتر از دیروز برای شنیدن افکار و آراء او جمع می‌شدند. بنابراین، شغل و حرفه او بستر و زمینه اصلی را برای تبدیل او از مدرّس دانشگاه به «معلّم انقلاب» فراهم کرد و تأثیری ژرف بر بروز انقلاب اسلامی گذاشت.

کتابنامه

- خرسند، پرویز. فایل صوتی شماره ۱۸۹، مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد.
رزمجو، حسین. (۱۳۵۷). «سخنی درباره اسلام‌شناسی و یادی از اسلام‌شناس». *یادنامه سالگرد هجرت و شهادت دکتر شریعتی*.
- رهنما، علی. (۱۳۸۳). *مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد*، ترجمه کیومرث قرقلو. تهران: گام نو.
عزیزی، امین. (۱۳۹۲). «جنبش‌های دانشجویی دانشگاه مشهد»، *تاریخ پژوهی* (ویژه‌نامه نقش مشهد در انقلاب اسلامی). شماره ۴.
- لطفی، نقی. (۱۳۷۸). *روزنامه خراسان*، شماره ۱۴۵۶۷. مورخ ۷۸/۹/۴.
- _____. (۱۳۷۹). *روزنامه خراسان*، شماره ۱۴۸۲۱. مورخ ۷۹/۷/۲۱.
- متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۹۲). «تأملی بر نقش و جایگاه دکتر علی شریعتی در مبارزات انقلابی شهر مشهد». *تاریخ پژوهی* (ویژه‌نامه نقش مشهد در انقلاب اسلامی). شماره ۴.
- متینی، جلال. (۱۳۹۵). *خاطرات سال‌های خدمت* (از دبیرستان البرز تا فرهنگستان ادب و هنر ایران). لس آنجلس: شرکت کتاب.
- مجله آشنا (۱۳۷۰). «زندگی‌نامه شهید دکتر علی شریعتی». آشنا. شماره ۱.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۶). *آن سال‌ها* (یادهای جوانی و سال‌های دانشجویی). تهران: معین.

بررسی نقش زنان انقلابی گر شیعی در انقلاب اسلامی ایران

سیروس عباسزاده^۱

چکیده

هم‌زمان با تحولات نظام بین‌الملل و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، چهره‌ی تازه‌ای از زن به دنیا معرفی شد که علاوه بر دین‌داری و حفاظت از آرمان‌های انقلاب اسلامی، توانست با آگاهی و مسئولیت‌پذیری، به‌عنوان زن انقلابی‌گر شیعی، پویا و فعال در عرصه‌های گوناگون علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... قدم‌های موثری بردارد. در چارچوب نظری دیدگاه اسلام‌گرایان بر این نکته تأکید دارد که زنان مسلمان شیعی با تکیه بر دانش اسلامی، تحولات عظیم و قابل توجهی را برخلاف دیدگاه روشن‌فکران و سلطنت‌گرا داشته است. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و متون موجود، کتاب‌خانه و اینترنت به بررسی این موضوع بپردازد. در این راستا، ابتدا ویژگی‌های یک زن انقلابی را برشمرد و سپس با ذکر نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر شیعی به عمل‌کرد آنان پرداخته می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که زنان انقلابی، زنانی هستند که از قالب یک زن سنتی و صرفاً خانه‌نشین بیرون آمده و در عرصه‌های گوناگون ایفای نقش کرده و در چارچوب اسلام و تشیع، تبدیل به زنانی انقلابی‌گر، پویا و اجتماعی شدند.

واژگان کلیدی: زن، انقلابی، تشیع، زنان انقلابی‌گر شیعی، انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایان.

Exploring the Role of Revolutionary Shiite Women in Islamic Revolution of Iran

Sirous Abbaszadeh¹

Abstract

In line with the huge changes in international systems and the success of Islamic Revolution in Iran, a new image of women was introduced to the world. The woman, in addition to religiosity and maintaining the ideals of Islamic revolution could have, as a revolutionary, active and effective Shiite woman, an undeniable role in different social, academic, political, and economic fields. The Islamists' perspective which was used as a framework, in contrast with intellectuals and monarchists, emphasizes that Shiite women with an emphasis on Islamic knowledge, have made huge changes. A descriptive-analytical method was applied and library resources were used for gathering the data. At first, characteristics of revolutionary women were described and then some Shiite revolutionary women were mentioned as examples. The study showed that revolutionary women are those who distance from traditional women and mere housewives and play role in different aspects of society. These women are revolutionary, active and socialist within the limitations of Islam and Shiism.

Keywords: Woman, Revolutionary, Shiism, Revolutionary Shiite Women, Islamic Revolution of Iran, Islamists.

1. Visiting Professor of Department of Political Sciences, Payam Noor University, East Azerbaijan, Iran.
Email: abbaszadeh.cyrus@gmail.com

با آغاز عصر جدید و پس از دوران رنسانس^۱، در نتیجه تغییرات و دگرگونی‌هایی که در ملل غرب پدید آمد، موقعیت زنان بهتر شد. قرن هفدهم و هجدهم، عصر انتقال از اقتصاد فئودالی به صنعتی است و جهانی نوین جانشین جامعه‌ای کهنه می‌شود و تغییرات سیاسی به تبع تحولات اجتماعی به وجود می‌آید. در قرن هفدهم، زن سهمی فعال در زندگی اجتماعی و ادبی پیدا کرد (جلالی و بنی‌نجاریان، ۱۳۸۹: ۷۱). در سال‌های بعد، به تدریج و با فرآیند جهانی‌شدن و مطرح شدن مفاهیمی هم‌چون حقوق بشر و حقوق زنان، از سویی شاهد رشد سازمان‌های زنان در سطوح ملی و بین‌المللی هستیم و از سوی دیگر، شاهدیم که افزایش مشارکت سیاسی زنان در سطح مدیریت به یکی از خواسته‌های اصلی زنان در جهان و به‌ویژه جهان اسلام تبدیل می‌شود. هم‌گام و هم‌زمان با تحولات نوین در نظام بین‌الملل و رشد اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در جهان، در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی جدیدی از زن عرضه شد که کاملاً متفاوت و متمایز از الگویی بود که در دوره‌های پیشین تلاش می‌شد از زن نشان داده شود. در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی، چهره تازه‌ای از زن مسلمان به دنیا معرفی شد که مشخصه بارز آن علاوه بر دین‌داری، آگاهی، مسئولیت‌پذیری و مهم‌تر از همه زن انقلابی‌گر است و همین ویژگی، اصلی‌ترین پشتوانه برای تداوم حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف کشور محسوب می‌شود (زنان پس از انقلاب، تحریریه مرکز دیدار، بی‌تا: ۳).

اما زن انقلابی‌گر شیعی کیست؟ در تعریف آن باید گفت، آنان کسانی هستند با فکر و تمایلات انقلابی و معتقد به ضرورت دگرگونی وضع موجود که راه‌حل آن در خروج از باور سنتی به مذهب پویای تشیع است. مذهب تشیع پاسخ‌گوی نیازهای زمانه بوده و از تحریف، خرافات و اسلام ارتجاعی به دور است، اما بخش قابل توجهی از دریافت متفاوت از نگرش سنتی به زن با نگاهی به زنان انقلابی‌گر شیعی که نشأت‌گرفته از مذهب تشیع است، بازمی‌گردد که برخوردار از عناصر زنده، حرکت‌زا و پویاست.

با وجود برخی موانع ساختاری که بر سر راه زنان وجود داشته است، زنان سوژه‌های منفعل

۱- تحول و جنبش فرهنگی مهمی که آغازگر دورانی از انقلاب علمی، اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا است.

ساختار نبوده‌اند و هرگاه روزنه‌ای پدید آمده در جهت جرح و تعدیل ساختارها گام برداشته‌اند و وضعیت خود را بر ساخت نموده‌اند (امینی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). انقلاب اسلامی نیز روزنه‌ای بود تا زنان توانایی‌های خود را در صحنه‌های مختلف نشان دهند.

در رابطه با اهمیت و ضرورت این پژوهش باید گفت که چالش‌های مربوط به گذر از سنت به مدرنیته در قبل از انقلاب اسلامی ایران و هم‌چنین تطبیق شرایط از دوران مدرن به نظام مبتنی بر ارزش‌های دینی در پس از انقلاب اسلامی، بیش‌ترین سطح تحول و دگرگونی را در میان این بخش از جامعه ایجاد نموده است، لذا درک این شرایط و ضرورت شناخت چالش‌های موجود در حوزه زنان تا حدی است که بتوان از نابه‌سامانی‌های مختلف اجتناب کرد. بر همین اساس، حضور زنان به‌عنوان نیمی از اعضای جامعه و نقش بی‌بدیل آنان در شکل دادن به پدیده‌های اجتماعی، ارتقای سطح دانش و آگاهی‌های زنان در کشور و به‌تبع آن افزایش مطالبات گوناگون، افزایش چشم‌گیر فعالیت‌های سازمان‌یافته و بازتفسیر مفاهیم فکری، فرهنگی، اجتماعی و... در حوزه زنان، به چالش کشیدن قوانین، اعتقادات و باورهای رایج دینی و اجتماعی در چارچوب نظریات سنتی و مدرن، لزوم شناخت پیشینه و مواضع ملی و مذهبی نسبت به جایگاه زنان و شناخت آسیب‌پذیری آنان می‌باشد. نتایج این پژوهش، برای اساتید و دانشجویان، مراکز پژوهشی و علمی، موسسات مطالعاتی حوزه زنان، متخصصان و کارشناسان زن در حوزه‌های علمیه و رسانه‌های خبری و اجتماعی، سیاست‌گذاران در رابطه با تدوین قوانین و مقررات مربوط به زنان و... کاربردی و قابل استفاده خواهد بود.

بررسی پیشینه

درباره زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بنفشه حجازی در نوشته‌ای باعنوان «تاریخ هیچ‌کس: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر افشاریه و زندیه»، تلاش می‌کند ابتدا اوضاع مملکت را در عصر افشاریه و زندیه خاطر نشان ساخته، سپس چهره فرهنگی، خانوادگی، جنسی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان را در این دوره بازگو کند. این کتاب مشخصاً به بررسی عصر افشاریه و زندیه پرداخته است و هیچ‌سختی

با موضوع پژوهش ما ندارد.

کتاب «تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان ۵۷-۶۲» از اعظم مرادحاصلی خامنه در پنج فصل تنظیم شده است. در دو فصل آغازین، مدخل و بستر تاریخی بررسی شده و سه فصل دیگر که در واقع متن اصلی را شامل می‌شود، با استناد به مصاحبه‌ها و خاطرات زنان، به چگونگی و نحوه ورود آنان به جریان‌ات سیاسی کشور و چگونگی فعالیت‌ها و مشارکت آنان و مشکلات موجود در این زمینه، از جمله بازداشت و زندانی شدن آن‌ها می‌پردازد. در این اثر نقش سیاسی و مبارزاتی زنان تا وقوع انقلاب اسلامی بارز است، اما ادامه فعالیت آنان بعد از انقلاب بررسی نشده است.

در اثری با عنوان «حقوق سیاسی- اجتماعی زنان، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، مؤلف حسن طغرانگار، به وضعیت زنان در دوره‌های مختلف از منظر حقوقی پرداخته است. در این اثر، این موضوع از دیدگاه عملی مبارزات سیاسی- اجتماعی و ذکر نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر شیعی بررسی نشده است.

پایان‌نامه از نیلوفر خادم در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی مقایسه‌ای جایگاه زنان در سیاست، حکومت و دیوان‌سالاری ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی در دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی» تحلیل‌های مناسبی از اوضاع و جایگاه سیاسی و وضعیت زندگی زنان در دوره‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی به دست می‌دهد. لازم به توضیح است، در این اثر آمده است که بعد از وقوع انقلاب اسلامی و تعمق و گسترش سیاسی در ایران، زنان علاوه بر این که در عرصه گوناگون انقلاب دوشادوش مردان حضور یافتند، به مرور تحولات چندی در راستای گسترش مشارکت زنان انجام گرفت. افزایش نرخ سواد در میان زنان، افزایش نسبت دانشجویان دختر به پسر و افزایش نرخ حضور زنان در سازمان‌های اداری کشور نمونه‌های از این تحولات بوده است. هرچند در عرصه سیاست و حکومت، زنان در سمت‌های بالا حضور کم‌رنگی داشتند و حضور آنان در مجلس نیز در ادوار مختلف متفاوت بود- بیش‌ترین رقم مربوط به مجلس دهم است که ۱۷ نفر زن در آن حضور داشتند، روی‌هم‌رفته نسبت به کل قانون‌گذاری در ایران پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت و نرخ حضور زنان در شورای شهر حتی بهتر و بیش‌تر از قبل است. در این پایان‌نامه به نمونه‌های مختلف از زنان انقلابی‌گر اشاره‌ای نشده و صرفاً به بررسی

شرایط از دیدگاه سیاسی همراه با نوعی جامعه‌شناسانه و ارائه آمار کمی بسنده کرده است. زهرا ذاکری در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل بررسی جایگاه زنان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تداوم آن» به حوادث مختلف حضور زنان در بحبوه انقلاب و جنگ تحمیلی توجه کرده است. اما به ذکر نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر شیعی نپرداخته و به استمرار فعالیت آنان بعد از انقلاب اسلامی اشاره نکرده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پژوهش‌های انجام‌شده، هرکدام از زاویه‌ای به موضوع پرداخته و اغلب، مسئله زنان را بررسی کرده‌اند. با توجه به اهمیت نقش زنان انقلابی‌گر شیعی در انقلاب اسلامی و کم‌رنگ بودن این نقش در نوشته‌ها و آثار منتشرشده، ضرورت جبران این کاستی احساس می‌شود و براین اساس، پژوهش پیش رو در راستای شناساندن تعدادی از زنان انقلابی‌گر شیعی نگاشته شده است. این پژوهش تلاش می‌کند با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی، به بررسی این موضوع بپردازد. در ادامه ابتدا کلیتی از نقش زنان انقلابی‌گر شیعی در انقلاب اسلامی ایران ارائه می‌شود و به دنبال آن، به ذکر نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر می‌پردازیم.

در بررسی چارچوب نظری مقاله حاضر، ذکر این مطلب حائز اهمیت است که دیدگاه اسلام-گرایان، برخلاف دیدگاه روشن‌فکران و فمینیست‌ها (زنان آشنا با اروپا و روسیه و متأثر از فرهنگ آن‌ها) و سلطنت‌گران و مدرنیست‌ها (زنان درباری با امکانات دولتی) بر این نکته تأکید دارد که زنان مسلمان شیعی با تکیه بر دانش اسلامی، تحولات عظیم و قابل توجهی داشته‌اند. بنابراین، این نوشته بر آن است که فعالیت زنان انقلابی‌گر شیعی در کشور ایران را به صورتی نمایان کند که زن مسلمان با حفظ ارزش‌های دینی و اسلامی در طول تاریخ حوادث عظیمی را بجای گذاشته است (واحد، ۱۳۷۲: ۱۵). ناگفته نماند که اغلب نوشته‌های تاریخی به بازخوانی یا بزرگ‌نمایی تلاش زنان دربار، غرب‌گرا یا شرق‌گرا پرداخته‌اند و درباره آنان سخن بسیار گفته و کوشیده‌اند فعالیت آنان را بخش عمده فعالیت زنان کشورمان معرفی نمایند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۲: ۳۶). در حالی که دین اسلام با یک نگاه یک‌سان به زن و مرد و بدون توجه به برتری و فارغ از نگاه جنسیتی به هر دوشان- آنها را مورد توجه قرار داده است. به طوری که اسلام با ظهور خود، روح نشاط و امید را در کالبد زنان دمیده و راه ترقی و تکامل را به روی آنان گشوده است.

هم‌چنان که در تعابیر قرآن، زن به‌عنوان انسانی همانند مرد و یک انسان کامل و شایسته همه کمالات و کرامت‌های انسانی و شایسته خلیفه الهی بودن معرفی شده است. در قرآن کریم، هر آنچه که بر موقعیت مخصوص و جایگاه خلیفه الهی دلالت دارد باعنوان «انسان» (اعم از زن و مرد) یاد شده است (بقره، ۲۹). بر این اساس، باید در نظر گرفت اسلام دین جامعی است که پاسخ‌گوی نیازهای اساسی بشریت برای همه دوران‌ها است. مانیفست اسلام بیانگر چارچوب فکری و پاسخ‌گویی اسلام به مسائل همه اعصار است و به فهم اجتهادی از اسلام مبتنی بر زمان و مکان در هر دوره بستگی دارد. برجسته شدن هر بُعد یا قانون اسلامی، متناظر با نیازها و چالش‌های فرهنگی، سیاسی- اجتماعی آن دوره می‌باشد. اگر این توجه به نیازها براساس هر عصر و دوره نبود، تغییر نگرش نسبت به زن در تاریخ معاصر ایران که از جانب علما و روحانیان روشن‌بین رخ داده است، صورت نمی‌گرفت و زن سنتی و خانه‌نشین هیچ رسالتی برای حضور در جامعه اسلامی نسبت به خود قائل نبود. نمونه بدیهی و روشن این مورد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مربوط به بند ۱۴ اصل سوم است که «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» را از وظایف کلی دولت اسلامی شمرده شده است. هم‌چنین در اصل ۲۱ آمده است که «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.» (ناصرزاده، ۱۳۷۳: صص ۲۵-۳۰، و نگاه کنید به: واحد حقوقی دفتر امور زنان، ۱۳۷۶: صص ۱۸-۱۰).

ویژگی‌های زن انقلابی‌گر شیعی

پیش از آن‌که به زنان انقلابی‌گر شیعی بپردازیم، لازم است بدانیم زن انقلابی کیست و چه خصایل و ویژگی‌هایی دارد؟ باید این‌گونه تعریف کرد که آنان کسانی با فکر و تمایلات انقلابی و معتقد به ضرورت دگرگونی وضع موجود هستند و راه‌حل این دگرگونی را در خروج از باور سنتی به مذهب می‌دانند.

با مروری هرچند اجمالی، بر گفتمان و سیره عملی حضرت امام خمینی (ره)، می‌توان دیدگاه‌های ایشان در مورد زنان را به‌صورت کلی، ذیل سه مقوله جای داد: (۱) تبیین الگوی مطلوب زن مسلمان؛ تأکید ایشان در این زمینه بر محور تبیین شخصیت الگویی زنان در جهان

اسلام بود. در این الگوسازی‌ها به نقش زن مسلمان تأکید می‌شود که ضمن رعایت قوانین و قواعد اسلامی در همه عرصه‌ها حضوری موثر و تعیین‌کننده دارد. (۲) توصیف وضعیت عینی اجتماعی- فرهنگی پیش و پس از انقلاب اسلامی؛ اندیشه‌های ایشان در این بخش بر آسیب-سناسی وضعیت اجتماعی- فرهنگی زنان پیش از انقلاب اسلامی و تبیین جایگاه و نقش ارزشمند زنان مسلمان در نهضت‌های اسلامی معاصر به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران و در جوامع اسلامی متمرکز می‌شود. (۳) ارائه راهبردها و رهنمودهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... مربوط به مسأله زنان در راستای موضع‌گیری خویش نسبت به آنان در برهه‌های مختلف نهضت اسلامی می‌باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای نیز سال‌هاست در رأس مسائل مهم به موضوع تکریم جایگاه و مقام زن پرداخته‌اند و از الگوی سوم نام برده‌اند: «زن، در تعریف غالباً شرقی، هم‌چون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به‌مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود، و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز، سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد» (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۵).

به‌طورکلی، مشخصه زنان انقلابی‌گر شیعی برای حفظ، تداوم و شکوفایی نهضت اسلامی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: وحدت کلمه و هوشیاری در جهت شکوفایی نهضت و خنثی کردن توطئه‌ها، بیداری و استقامت در جهت حفظ خون شهدا، بهره‌گیری از نمادهای دینی مانند مساجد و اجتماعات مذهبی، پاسداری از نهضت اسلامی به‌عنوان امانت الهی، احساس مسئولیت در قبال تربیت فرزندان و حفظ حریم خانواده، دخالت مستقیم در سیاست و حضور در عرصه‌های ضروری و مقاطع مختلف، پرهیز از روی آوردن به غرب و دیدگاه‌های روشن‌فکرانه که به ابزارانگاری زنان می‌انجامد (هم‌چون دیدگاه‌های فمینیستی)، شناخت جایگاه ویژه زنان به‌عنوان پشتوانه و بیمه‌کنندگان انقلاب اسلامی، پایداری در راه کوبیدن ستمکاران و

دفاع از حق و حقانیت، پشتیبانی از اسلام عزیز و ارزش‌های شکوفاشده در نتیجه قیام مردم مسلمان، پرداختن به فعالیت اجتماعی با حفظ کلیه ارزش‌های اسلامی با محوریت عفاف و حجاب، تأسی به الگوهای بی‌بدیل اسلامی و قرآنی مانند حضرت زهرا(س)، حضرت زینب(س)، حضرت خدیجه(س) و... که نمونه‌ای از زنان مسلمان شیعی هستند (قوی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

نقش و جایگاه زنان انقلابی‌گر شیعی در صحنه‌های مختلف انقلابی

زمانی که می‌خواهیم از نقش و حضور زنان انقلابی‌گر شیعی در عرصه‌های مختلف انقلابی سخن به میان آوریم، ضرورت دارد بیان کنیم که زن انقلابی در طول زندگی با امور مختلفی روبه‌رو می‌شود که این امور شامل ایفای نقش در عرصه‌هایی چون سیاست، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد، رزمی و دفاعی، پشتیبانی و امدادی، روحی و عاطفی (مافی، ۱۳۸۲: ۶۶)، مدیریتی، اداری، ورزشی و... می‌شود. با توجه به این‌که تشریح کلیه عرصه‌های انقلابی در این مختصر نمی‌گنجد، لذا اشاره کوتاهی به این موارد خواهیم داشت.

با ذکر موارد فوق، اگر مشارکت در امور سیاسی را به معنای شرکت آگاهانه در امور حکومتی و دخالت در اداره امور جامعه بدانیم، مشارکت سیاسی، عالی‌ترین فعالیت اجتماعی و اساس زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود. باید به این نکته توجه داشت که مشارکت سیاسی، حق همه مردم است و مشارکت زنان به این دلیل از اهمیت و ارزش برخوردار است که بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را تقلیل داده و بستری مناسب برای توسعه پایدار ایجاد می‌کند. در واقع، صلح بادوام، بدون توسعه امکان‌پذیر نیست و آگاهی که هیچ توسعه‌ای بدون این‌که زنان، سهم کامل خود را داشته باشند، تحقق نخواهد یافت. این امر به معنای لزوم برداشتن موانع مشارکت زنان در اشتغال، مدیریت و تصمیم‌گیری جامعه و تضمین بهره‌مندی زنان از حقوق کامل سیاسی و بشری است (رضوی‌الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۳).

در اسلام نیز به حقوق سیاسی و انسانی زن توجه ویژه‌ای شده است. مقامی که اسلام برای زن به موازات مرد در تمام مشترکات طبیعی و توانایی‌ها، مقرر داشته است، این امکان را به زن می‌دهد که در حدود احترام به تکالیف شرعی، در فعالیت‌های سیاسی وارد شود. در میان تشیع

بدون شک زن مسلمان، هم‌گام و هم‌راه با مرد مسلمان، مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام به امور مسلمانان جامعه اسلامی را بر دوش دارد (قادری، ۱۳۹۷: ۲۳۰). امام خمینی (ره) در پاسخ سؤال نماینده سازمان بین‌الملل در ۱۹ آبان ۱۳۵۷ که از ایشان پرسید: «نظر اسلام زنان تا چه حد مجازند در ساختمان بنای حکومت اسلامی شرکت نمایند؟ فرمودند: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام، زن را تا حدی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی برعهده بگیرد.» (ذاکری، اطهری و عباسیان‌نژاد، ۱۳۹۸: ۵۳).

با ظهور انقلاب اسلامی، زنان انقلابی‌گر شیعی و متعهد کشورمان برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، در نقشی فعال و سازنده در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که قبلاً ذکر کردیم، ظاهر شدند و نشان دادند که زن انقلابی شیعه نه در قالب اندیشه‌های متحجرانه مقدس‌مآب‌های مذهبی تعریف می‌شود و نه در چارچوب تفکر مدرنیته روشن‌فکر مآب ضد دینی قابل تعریف است. بنابراین الگوی جدیدی از زن انقلابی ظهور می‌کند. جلوه‌های حضور زنان در دوران انقلاب به صورت فعال و مستقیم در عرصه اجتماع، در نقش هدایت و تربیت، حمایت و پشتیبانی، جلوه‌گر است و تالو این حضور درخشان تا ابد در طول تاریخ نمایان خواهد ماند (محمدی‌سیف، ۱۳۹۱: ۱۸).

جدا از این که زنان انقلابی‌گر شیعه، نقش مهم و سازنده‌ای در شکل‌گیری بسترهای لازم برای انقلاب اسلامی داشتند، پس از انقلاب اسلامی نیز حضور مؤثر خود را در عرصه‌های گوناگون نشان دادند. در دوران اولیه پس از انقلاب و با شروع جنگ، نقش مادران انقلابی که برای حفاظت از کشور و آرمان‌های انقلابی و اسلامی، فرزندان خود را به جبهه‌های جنگ می‌فرستادند، بسیار حایز اهمیت است. زنان انقلابی‌گر شیعه در هنگام جنگ، با ساختن سنگرهای دفاعی، حضور در مساجد برای فراگیری آموزش‌های نظامی، شرکت در مراکز پشتیبانی و تدارکات، خدمات‌رسانی به نیروهای رزمی، تشویق و ترغیب فرزندان، همسران، پدران و برادران‌شان برای شرکت در میدان‌های جنگ و حتی حضور مستقیم در برخی جبهه‌های شهری و... دفاع قهرمانانه‌شان را به منصفه ظهور رساندند و رسالت و اصالت خود را به جهانیان نشان دادند.

فرزندانی که به هنگام خردسالی در آغوش پرمهر این مادران انقلابی‌گر در صف تظاهرات شرکت می‌کردند و شاهد حق‌طلبی آنان بودند، در زمان جنگ به مردانی با صداقت و خلوص نیت تبدیل شدند و حماسه‌آفرینی در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را برعهده گرفتند. این زنان انقلابی‌گر شیعی با حماسه‌آفرینی‌های خود زبان‌گویای انقلاب بودند. آن‌ها با حضور انقلابی خود در ابعاد مختلف و با داشتن روحیه اسلامی، جبهه‌های نبرد را پرشور نگه داشتند و در پرتو مقاومت و ایثارگری‌های آن‌ها و صبر و شکیبایی در برابر دشواری‌ها و شهادت‌ها، نه تنها پیروزی را رقم زدند، خود به قهرمانان دفاع مقدس تبدیل شدند (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

پس از دوران جنگ نیز شاهد فعالیت زنان انقلابی‌گر شیعی در زمینه‌های مختلف بوده‌ایم. در همین راستا، دکتر خدیجه جلالی، مدرس حوزه و دانشگاه، مسئول امور بانوان اداره کل تبلیغات اسلامی استان تهران که از سال ۱۳۷۹ مدیر مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر و رئیس پژوهشکده مطالعات تخصصی کوثر، مبلغه و فعال در عرصه‌های علمی و انقلابی بوده است، بیان می‌دارد که: «در دوران پس از جنگ، شاخصه حضور زنان در انقلاب مقداری متفاوت شد، از این جهت که حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و در عرصه‌های علمی-پژوهشی، کسب رتبه و مقام‌های برتر در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی قرآنی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی در قالب‌های مختلف و کمک به حل مشکلات نظام و بحث آسیب‌شناسی، توجه به ساختار تحکیم خانواده و کمک به حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی و جهانی کردن آن از مباحثی است که زنان، نقش فعال و چشم‌گیری داشتند» (مقدس‌پور، ۱۳۹۸: گفتگو در سایت سازمان تبلیغات اسلامی).

مطالعات نشان می‌دهند که میزان حضور زنان انقلابی در صحنه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... از یک سو، و میزان توسعه‌یافتگی کشورهای اسلامی از سوی دیگر رابطه‌ای دوسویه وجود دارد (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۵: ۵۷). در ایران پس از انقلاب نیز شاهد حضور زنان انقلابی‌گر شیعی هستیم که با فعالیت‌های خود، گام موثری در رشد و توسعه کشور داشته‌اند. زنانی که از نظر فکری رشد کرده و از قالب یک زن سنتی و خانه‌نشین درآمده و تبدیل به زنانی پویا و فعال در عرصه‌های گوناگون اجتماع، سیاست، اقتصاد و... شده و در بسیاری از موارد موفق شدند در جایگاه مدیریتی، به‌عنوان نماینده‌ی مجلس یا ریاست و معاونت سازمان‌ها و

وزارت‌خانه‌های گوناگون حضور یابند. در ادامه به معرفی تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم.

نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر شیعی در انقلاب اسلامی

زنان انقلابی‌گر شیعی، علاوه بر آن‌که در دهه‌های اول انقلاب، نقش حمایتی خود از انقلاب و اسلام را ایفا کردند، در دهه‌های بعد، علاوه بر نقش حمایت‌گرایانه، دارای تعاملات اجتماعی و جایگاه مدیریتی نیز شدند. زنانی که هم خانه و خانواده را مدیریت کرده، هم دارای جایگاه پست دولتی و حکومتی شدند و در عرصه‌های تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مدیریتی در سطح کلان، در امور اقتصاد داخلی و بین‌المللی قدم گذاشتند. در ادامه، به ذکر چند نمونه از این زنان انقلابی می‌پردازیم.

عاتقه صدیقی (پوران رجایی) نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی و همسر محمدعلی رجایی، دومین رییس‌جمهور ایران بوده است. پوران رجایی که در گذر فعالیت‌های سیاسی نام خود را به عاتقه صدیقی تغییر داد، در مبارزات قبل از انقلاب همراه محمدعلی رجایی در فعالیت‌های سیاسی مخفی شرکت داشت. در سال ۱۳۵۴ که رجایی دبستان دخترانه رفاه را اداره می‌کرد، در امور فرهنگی مدرسه فعال بود و علوم دینی و قرآن تدریس می‌کرد. در آستانه ورود امام خمینی (ره) هم‌کاری‌هایی با محمدعلی رجایی در ستاد استقبال از امام خمینی (ره) داشت. او پس از شهادت محمدعلی رجایی، در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی که هم‌زمان با سومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد، به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه پیدا کرد. وی چهارمین نماینده زن در این مجلس بود. صدیقی توانست در دو دوره بعد هم به‌عنوان منتخب مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه پیدا کند. او سال‌ها از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان بود و اکنون نیز عضو این انجمن است. ایشان از منتقدان سرسخت محمود احمدی‌نژاد بوده و اعتقاد داشت که او نام محمدعلی رجایی را مصادره کرده است.

طاهره سجادی در دهه پنجاه، پس از ازدواج با مهدی غیوران، فعالیت رسمی خود علیه رژیم را آغاز و در مسایل سیاسی وارد شد. در شروع کار او جزوات و اعلامیه‌های گروه‌های مذهبی مبارز را تایپ و از آن‌ها میکروفیلم تهیه می‌کرد و به‌شکل خاصی در کارت‌پستال‌ها قرار می‌داد تا برای مبارزین خارج از کشور فرستاده شود. سجادی می‌گوید که در سال ۱۳۵۳ قرار بود ترور

رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک، یعنی سرهنگ زندی پور انجام شود. در این عملیات صمدیه لباف و محسن خاموشی نقش مهمی داشتند. قرار بود آخرین اتومبیلی را که آن‌ها عوض می‌کنند، همسرم (مهدی غیوران) از پشت یک پارک تحویل بگیرد و بیاورد. در این عملیات بود که محسن خاموشی دستگیر و بعداً در زیر شکنجه اعتراف می‌کند و بعد از آن اعتراف، من (سجادی) و همسرم را دستگیر کردند و پس از آزار و شکنجه فراوان در ۲۲ آذر سال ۱۳۵۷ که زندانیان سیاسی آزاد شده بودند، ما نیز جزء آخرین گروه‌هایی بودیم که آزاد شدیم (سجادی، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

منیره علی مشهور به منیره گرجی فرد با تحصیلات سطح حوزوی تنها زن عضو مجلس خبرگان قانون اساسی بود. در سال‌های پیش از انقلاب کلاس‌های تفسیر قرآن وی، با رنگ و بوی انقلابی محل گردهمایی زنان از اقشار و گروه‌های سنی گوناگون بود. سخنرانی‌های پرشور و انقلابی او در جمع زنان، شرکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و تشویق زنان به مشارکت سیاسی از جمله فعالیت‌های او پیش از انقلاب است. با پیروزی انقلاب و تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، منیره علی معروف به «منیره گرجی فرد»، به‌عنوان نماینده مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شد. پس از گذشت سال‌ها، منیره گرجی که اکنون بالای ۹۰ سال سن دارد و فعالیت سیاسی را به‌کلی کنار گذاشته، در منزل شخصی‌اش به برگزاری جلسات تفسیر قرآن مشغول است. به‌دلیل کهولت سن، برگزاری این جلسات نسبت به سال‌های قبل برای او دشوارتر شده، اما هم‌چنان خانه او محل گردهمایی زنانی است که مشتاق شرکت در جلسات تفسیر قرآن با نگاه و فهمی «زنانه» و متفاوت هستند (محمدی، ۱۳۹۶: مصاحبه در سایت مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران).

خدیجه ثقفی (قدس ایران) دختر آیت‌الله میرزا محمد ثقفی تهرانی و همسر امام خمینی (ره) از جمله شخصیت‌ها و بانوان تأثیرگذار در تاریخ تشیع است. او در سال ۱۲۹۲ خورشیدی به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۸ش با بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ازدواج کرد. پدر ایشان از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم بود و در زمان ادامه تحصیل در قم با حاج آقا روح الله خمینی که در آن زمان ۲۷ سال داشت آشنا شده بود و همین آشنایی واسطه ازدواج دختر او با امام خمینی (ره) شد.

قدس ایران علاوه بر این‌که در خصوصیات فردی و آراستگی به فضائل اخلاقی و کمالات معنوی، بانویی نمونه بود، در زمینه برخورداری از آگاهی‌های اجتماعی روز و شناخت زمانه خویش نیز می‌توان ایشان را جزو نوادر روزگار اهل تشیع به‌شمار آورد. عظمت روحی و صبر و پایداری این بانو در برابر ناملایمات و مشکلات طاقت‌فرسایی که دست تقدیر برایش رقم زده بود، شگفت‌آور است. هر انسان منصفی که تاریخ زندگی پرفراز و نشیب او را مطالعه کند، بدون تردید اذعان خواهد کرد که اگر هم‌دلی و همراهی ثقفی با امام خمینی (ره) و مدیریت کم‌نظیرش در کوران بحران‌ها و برهه‌های حساس نهضت چون شب دست‌گیری امام و ماه‌های جدایی و تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه و شرایط سخت زندگی در عراق نبود، قطعاً امام خمینی (ره) به آن‌همه توفیق در خدمت به ایران و اسلام دست نمی‌یافت. مرحومه خدیجه ثقفی در حدود ساعت ۰۹:۱۵ صبح اول فروردین ۱۳۸۸ش در سن ۹۶ سالگی در بیمارستان خاتم‌الانبیاء تهران به دیدار معبود شتافت و در تاریخ ۲ فروردین، پس از اقامه نماز توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی در مرقد حضرت امام خمینی (ره) و در جوار همسر و فرزند خویش آرام گرفت (قادری، ۱۳۹۶: ۱۱۰۱)

هم‌زمان با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، مریم بهروزی که از مقلدان ایشان بود به تحصیل علوم دینی مشغول شد و پس از پایان تحصیل به تشکیل جلسات مذهبی برای زنان همت گماشت. در این جلسات به تدریس علوم مذهبی و سخنرانی پرداخت و این روش جدید موجب جذب بیشتر علاقه‌مندان شد. برخی از شرکت‌کنندگان به مسایل سیاسی علاقه‌مند بودند، به همین دلیل در گروهی به نام «هسته‌های مقاومت» سازمان‌دهی شدند و به پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) پرداختند. با نزدیکی به پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت مریم بهروزی و هسته‌های مقاومت بیشتر شد. به‌طوری‌که در سال ۱۳۵۷ش دکتر مفتاح برای سخنرانی در مسجد قبا از وی دعوت به عمل آورد. ایشان در یکی از جلسات سخنرانی توسط ساواک دستگیر و زندانی شد و پس از آزادی از زندان در راه‌پیمایی و تظاهرات مردم علیه حکومت پهلوی شرکت کرد. پس از انقلاب، عضو حزب جمهوری اسلامی شد و از طرف حزب برای تهیه گزارش از ناآرامی استان‌های مرزی به آن نواحی فرستاده می‌شد. هم‌چنین با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برای تبلیغ به مناطق جنگی فرستاده شد. در زمان شروع ثبت نام داوطلبان

نماینده‌گی اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، دکتر بهشتی از مریم بهروزی خواست برای ورود به مجلس ثبت نام کند و ایشان نیز در انتخابات میان‌دوره‌ای ثبت‌نام کرد و به‌عنوان نمایندهٔ تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت و در چهار دورهٔ اول، نمایندهٔ مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود. وی در دورهٔ نمایندگی، یکی از مدافعین حقوق زنان در مجلس بود و با فعالیت ایشان قوانینی مانند منع تعدد زوجات، حق حضانت کودکان به مادر، بازنشستگی زنان با بیست سال کار و... به تصویب مجلس رسید. ایشان در این دوره به نمایندگی از مجلس در کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کرد.

بخش مهمی از فعالیت‌های او مربوط به تأسیس جامعهٔ زینب (س) است. این جامعه تشکلی سیاسی- مذهبی برای زنان است که به پیشنهاد رئیس‌جمهور وقت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری به‌وجود آمد. این تشکل که بهروزی از مؤسسين و دبیرکل آن است، نقش مهمی در فعالیت‌های انتخاباتی مجلس، ریاست جمهوری و شورای اسلامی شهر تهران دارد و برای ترویج فرهنگ اسلامی تلاش می‌کند. خاطرات او از تأسیس و فعالیت این حزب، بخشی از تاریخچه‌ی احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی را روشن، و ما را با زنان فعال سیاسی آشنا می‌سازد (امیری، ۱۳۹۵: ۷۲).

سیده نصرت‌بیگم امین معروف به بانو امین مجتهدۀ اصفهانی، صاحب تفسیر *مخزن‌العرفان*، فقیه، عارف و مفسر شیعی است. او آثار متعدّدش را با نام بانوی ایرانی منتشر کرده است. بانو امین در سال ۱۳۱۶ش در چهل‌ودو سالگی و پس از بیست‌وسه سال تلاش مداوم و پیگیر در آمیختن علوم عقلی و نقلی، اولین اجازهٔ اجتهاد و روایت را از محمدکاظم شیرازی و عبدالکریم حائری یزدی دریافت کرد. این اولین اجازهٔ رسمی اجتهاد و روایت است که به یک زن داده شده و در محافل علمی و فقهی از آن سخن رفته است. در همان ایام، پس از امتحان‌ها و پرسش‌های متعدّد، بانو اجازه‌نامهٔ دیگری از ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی دریافت کرد. بانو امین در اردیبهشت ۱۳۱۷ش، از سوی محمدرضا نجفی اصفهانی نیز اجازهٔ روایت دریافت نمود (باقری، بیدهندی، ۱۳۷۷: ۳۶).

وی در مبارزه با قانون منع حجاب با حاضر نشدن در مجالس مورد نظر حکومت پهلوی و خروج از اصفهان و اقامت چهار ماه در قم، مخالفت خود را با این قانون به‌صورت علنی اعلام

کرد. او هم‌چنین با نوشتن مقالاتی برای مجلات و نشریات، حضور فعال خود را در مسائل اجتماعی نشان می‌داد. تأسیس مدرسه علمیه مکتب فاطمه در سال ۱۳۰۴ش و دبیرستان دخترانه امین از دیگر خدمات او پیش از انقلاب است.

بهدت افراز ملقب به ام‌الاسراء از سنین جوانی به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی علاقه‌مند بود. او از ۱۲ سالگی تدریس در مدارس شهر جهرم را شروع کرد و به مدت ۳۲ سال در این شهر و شهرهای شیراز، تهران و کرج آن را ادامه داد (امیری، ۱۳۸۷: ۴۱). افراز که به دلیل ارتباط پدرش با روحانیت و علما، با این قشر انس گرفته بود، در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ش، با دیدگاه‌های آیت‌الله کاشانی آشنا شد. در دوران کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش، با مسایل سیاسی آن زمان بیش‌تر آشنا گردید و بعد از پررنگ شدن نقش آمریکا در دوران محمدرضا پهلوی، روحیه انقلابی‌اش به شدت تقویت شد. چنان‌که خود در این رابطه می‌گوید: «بعد از ورود آمریکا به ایران در سال ۱۳۳۲ش، روحیه انقلابی ما تقویت شده بود. در این زمان، من تاریخ درس می‌دادم، اما در کلاس هیچ‌وقت اسم شاه را نمی‌بردم و از خانواده پهلوی به‌خوبی یاد نمی‌کردم» (امیری، همان: ۸۶).

مهاجرت او به همراه خانواده‌اش به تهران در سال ۱۳۴۶ش و اقامت در این شهر، فصل جدیدی در زندگی‌شان گشود. رخدادهای سیاسی دهه چهل، رهبری دینی و سیاسی امام-خمینی (ره) و مخالفت ایشان با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تصویب لایحه کاپیتولاسیون که منجر به تبعید ایشان شد، تحرکی تازه در محافل مذهبی به‌وجود آورد و ارتباط خانواده افراز با این محافل، آن‌ها را به فعالیت سیاسی بیشتر کشاند. وی با اوج‌گیری انقلاب در سال ۱۳۵۶ش و به‌ویژه بعد از شهادت آقا مصطفی خمینی، همواره در تظاهرات شرکت می‌کرد. افراز خاطرات آن روزها را این‌گونه روایت می‌کند: «از سال ۱۳۵۶ش که اولین تظاهرات شروع شد، ما در تظاهرات شرکت کردیم. باید گفت اولین فریاد الله اکبر در منطقه غرب تهران از منزل ما بلند شد» (همان، ۱۲۸). وی ادامه می‌دهد: «در این ایام، هر جا که راهپیمایی و تظاهرات بود، شرکت می‌کردیم و تمام اطلاعیه‌های امام خمینی (ره) به دست ما می‌رسید» (همان، ۱۲۹).

مدیریت مجتمع زینب(س) کرج در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مواردی هستند که ما را با فعالیت گروهک‌های ضدانقلاب در مدارس

و هم‌چنین چگونگی جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای یاری‌رسانی به جبهه‌های جنگ در آن ایام آشنا می‌کند. افزاز در سال ۱۳۶۲ش در سفارت جمهوری اسلامی ایران در هند مشغول به خدمت شده بود. پس از بازگشت از هند در سال ۱۳۶۳ش در اداره امور اسراء و مفقودین به خدمت پرداخت و از این طریق بار دیگر در خدمت جبهه و جنگ قرار گرفت.

زهره صفاتی مشهور به بانو مجتهدہ صفاتی، از زنان شیعه ایرانی دارای درجه اجتهاد است و بیش‌تر نوشته‌های او درباره مباحث مرتبط با زنان می‌باشد. وی پس از گذراندن تحصیلات مکتب‌خانه‌ای و ابتدایی، در سال ۱۳۴۵ش به تحصیل هم‌زمان در دبیرستان و حوزه علمیه آبادان پرداخت. او دوره دبیرستان را به صورت متفرقه خواند و در حوزه علمیه آن‌جا، سیوطی، مغنی‌الادیب و بخشی از «معانی بیان» و لمعتین را خواند و در سال ۱۳۴۹ش برای ادامه تحصیل به قم سفر کرد. وی در قم، رسایل و مکاسب را خوانده و تا مرحله اجتهاد پیش رفت و از اساتید سطوح عالی دروس فقه و اصول حوزه علمیه (خواهران) قم شد. صفاتی از بنیان‌گذاران حوزه علمیه خواهران در قم است و در زمینه تحقیق و تألیف احکام بانوان آثاری از خود به‌جا گذاشته است.

صفاتی در آذر ۱۳۹۳ش به‌عنوان مشاور امور فقهی شهین مولاوردی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده منصوب شد. او سفرهایی تبلیغی از سوی سفارت‌های ایران در سوئد، هند، سوریه و لبنان و خانه فرهنگ ایران در دبی به این کشورها داشته است (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، کارشناس علوم اسلامی و انسانی، زهره صفاتی). هم‌چنین پس از حکم مشاورت فقهی معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، سفری به واتیکان و در آن‌جا ملاقات و گفت‌وگوهایی با پاپ داشت.

از دیگر زنان انقلابی‌گر شیعی، زهرا شجاعی است که در دولت سیدمحمد خاتمی، ریاست مرکز امور مشارکت زنان را برعهده داشت و مدتی نیز به‌عنوان مشاور وزیر کشور فعالیت کرده است. ایشان باور دارد که روند رشد دانش، سلامت و اشتغال زنان، چهره جهان را در آینده دگرگون خواهد کرد. در قرن آینده مزیت، ثروت و قدرت جابه‌جا خواهد شد و این جابه‌جایی بر سرنوشت سیاسی، آرایش نظام بین‌الملل و کسب و کار

بین‌الملل تأثیر خواهد گذاشت. وی زنان را دارای نقش مهمی در رشد و توسعه دانسته و بر این اعتقاد است که: «زن، عامل و بهره‌بردار توسعه است و نمی‌توان نقش او را به‌عنوان نیمی از جمعیت انسانی جامعه نادیده گرفت؛ چرا که چنین شرایطی برهم‌زننده روند رشد متوازن و عاملی در دامن زدن به آسیب‌ها است. اگر منابع طبیعی و فیزیکی در هر جامعه‌ای دست نخورده بماند، آسیب‌چندانی قابل تصور نیست، اما اگر از رشد، سوادآموزی هدفمند، باروری مهارت‌ها و ایده‌ها در بخشی یا قشری از جامعه غفلت شود؛ نمود آن با مسائلی بروز می‌کند که هزینه‌های سنگینی دارد. این که مدیریت، رصد و پیش‌برد امور زنان و خانواده باید در نظام هدفمند و با ابزار آن دنبال شود، به معنای نگاه تعصبی و افراطی به حوزه زنان نیست. بلکه این تشکیلات امکانی ایجاد می‌کند که در موضوعاتی که زنان با عقب‌ماندگی، تبعیض یا بازدارندگی مواجه‌اند، آسان‌تر مشکلات را گره‌گشایی کنند (گزارش پایگاه خبری-تحلیلی قدس آنلاین از سخنرانی زهرا شجاعی، ۱۳۹۵).

ظاهره دباغ (مرضیه حدیدچی) نیز از شمار زنان انقلابی‌گر و مبارز تشیع به حساب می‌آید. او که در زمان حکومت پهلوی زندانی سیاسی بود، در دوران تبعید امام خمینی (ره) به پاریس محافظ شخصی خانواده ایشان بود و پس از پیروزی انقلاب نیز از بنیان‌گذاران سپاه پاسداران و سپس نماینده مجلس شورای اسلامی شد. او همواره با الگوگیری از زنان بزرگ اهل تشیع هم‌چون حضرت صدیقه کبری (س)، هم در سال‌های مبارزه قبل از انقلاب و هم در سال‌های نخستین پس از انقلاب، یار قدیمی انقلاب و امام خمینی (ره) بود. خاطرات او در زندان‌های ساواک، دوران آموزش‌های چریکی در لبنان و سوریه، هوش‌یاری او در حراست از امام خمینی (ره) در نوفل‌لوشاتو، نطق‌های بی‌پروای او به نمایندگی از مردم تهران در مجلس شورای اسلامی دوره پنجم و فعالیت او در «جمعیت زنان مسلمان»، الگویی برای زنان مسلمان شیعی و دختران جوان در داخل و خارج است. وی درخصوص نقش و وظیفه زنان در عصر حاضر می‌گوید: «باتوجه به این که دشمنان برای بلعیدن اساس انقلاب ما دهان گشوده‌اند و هرروز به طریقی ما را تهدید می‌کنند، مثلاً به تخریب رهبری و یا ترور دانشمندان همت دارند، ما شرعاً و عرفاً تکلیف داریم که برای نگه‌داری از انقلاب‌مان که تا ظهور امام زمان (عج) امانتی در دست

ماست، از خیلی از داشته‌هایمان مثل تشریفات و مادیات بگذریم و از لب‌های جام زهرنوشیده امام خمینی(ره)، دست ناقص‌شده مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، خون به زمین ریخته‌شده جوانان و زجر جان‌بازان جنگ تحمیلی که با ما سخن می‌گویند و تکلیف‌مان را به‌روشنی و با صدای بلند برایمان بازگو می‌کنند، پاس‌داری کنیم. «الگوی عینی پیام‌رسانی زنان در انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین طرق صدور انقلاب مانند صدر اسلام است، الهام‌بخشی این شیوه در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در عملکرد امام خمینی(ره) با اعزام شخصیت‌های علمی و دینی به کشور شوروی مقارن با دوره فروپاشی انجام پذیرفت و در این پیام‌رسانی نیز در معیت عالم عظام حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی و هم‌راهان برای پیام‌رسانی انقلاب اسلامی ایران، سرکار خانم طاهره دباغ در گروه اعزامی به‌عنوان نماینده زنان ایران اسلامی و برگزیده امام خمینی(ره) حضور داشتند و این مرحله نیز در تکمیل اقدامات و رسالت‌های قبلی و بعدی ایشان عرصه سرنوشت‌ساز و جاودانه در کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران است که بازگوکننده نگاه متعالی اسلام به زن در کنار مردان در مشارکت‌های سیاسی-اجتماعی، دفاع و ترویج اسلام عزیز می‌باشد و علی‌رغم کهولت سن، هیچ‌گونه دریغی از تبلیغ و شرکت در محافل سخنرانی و بازگویی مراحل مبارزاتی ندارند» (قوی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

فاطمه مقیمی، از دیگر زنان فعال و پویای انقلابی‌گر شیعی است که بیش‌تر در امور اقتصادی گام‌های مهمی برداشته است، به‌طوری‌که در سال ۱۳۹۰ش از سوی بانک توسعه اسلامی (IDB) به‌عنوان کارآفرین برتر جهان اسلام برگزیده شد و در سال ۱۳۹۴ش عنوان نخست کارآفرین برتر زن را در کنفدراسیون اتاق‌های بازرگانی و صنعت آسیا و اقیانوسیه (CACCI) از آن خود کرد. وقتی از روحیات ایشان به‌عنوان یک بانوی بازرگان و فعال سوال می‌شود، در پاسخ این‌چنین می‌گوید که: «تأثیرگذار بودن را خیلی دوست دارم، دلم می‌خواهد در هرکاری سهمی داشته باشم. در دوره هیأت نمایندگان هم سعی‌ام بر این بود که حضور من فقط جنبه فیزیکی نداشته باشد و نگاهم فراتر از کار شخصی‌ام بود و با این نگرش هم کاندیدای اتاق تهران شدم که بتوانم روزی تجربیات شخصی‌ام، آن‌چه که در طول سالیان زندگی‌ام دیده‌ام و تجربه کرده‌ام را در اختیار هم‌راهانم در کار

اقتصادی قرار دهم» (بزاززاده، ۱۳۸۳: مصاحبه در سایت آقای بازاریاب). او هم چنین دلیل انتخابش به عنوان بانوی کارآفرین جهان اسلام را این طور شرح می دهد: «سال ۱۳۹۰ش از سوی بانک توسعه اسلامی به عنوان بانوی کارآفرین جهان اسلام انتخاب شدم. در کشور- های در حال توسعه، کارگاه ها و کلاس های آموزشی می گذاشتم. لذا به خاطر پیش رو بودن من در صنعت حمل و نقل به من تکیه کردند. من پشتکار خیلی زیادی داشتم و اگر این خصلت در من نبود یا ضعیف بود، هیچ گاه آن همه سختی را تحمل نمی کردم، می دانید که اولین بودن همیشه سخت ترین است، اما غیرممکن نیست» (بزاززاده، همان: مصاحبه در سایت آقای بازاریاب).

تحلیل دیدگاه اسلام گرایان نسبت به زنان

برای تعمق بیش تر و شناخت موضع حقیقی دین اسلام در خصوص زن و جایگاه آن در جامعه اسلامی که می تواند شاخص خوبی برای تبیین دیدگاه اسلام گرایان در تناظر با نظریه های روشن فکران و سلطنت گران قرار بگیرد، برخی از مستندات را بررسی و تحلیل می کنیم. این حقیقت غیرقابل انکار است که دین اسلام با ظهور خود، روح نشاط و امید را در کالبد زنان دمیده و راه ترقی و تکامل را بر روی آنان گشوده است. اما باید یادآور شد که هر جامعه ای برای مسائل خود، پاسخ بومی دارد و باید در قالب فضای حاکم بر خود آن، ارایه نماید (شهیدیان، ۱۳۷۷: ۶۱۵).

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی موانعی باعث عدم حضور زنان انقلابی گر شیعی در صحنه های مختلف شده بود، از جمله می توان به وجود جامعه سنتی و نگرش برخی از علماء مذهبی- سنتی که به حضور زن در خانه تأکید داشتند، اشاره نمود. در مقابل، پروژه مدرنیزاسیون که توسط حکومت پهلوی اول در اثر مواجهه با مذهب و روحانیون، باتوجه به شرایط خاص جهانی خصوصاً الگوبرداری از مدل نوسازی آتاتورک (کشور ترکیه) در جهت آموزش زنان برداشته شد، مقوله کسب حقوق زنان مفاهیمی غیر از مفاهیم پویای اسلامی بوده و اجرای آن شامل قشر خاصی از زنان جامعه روشن فکر و سلطنت گر بود و تعداد کمی از زنانی که به مراتب بالاتر در

دورهٔ پهلوی دوم رسیدند و مسئولیت‌هایی را برعهده گرفتند، چه بسا به دلیل وابستگی به دربار، نمی‌توانستند نمایندهٔ طیف گستردهٔ زنان، خصوصاً زنان انقلابی‌گر شیعی باشند. اما وقوع انقلاب اسلامی ایران موجب تجدید نظر در بسیاری از این دیدگاه‌ها و سمت‌وسوگیری‌ها شد (تقی‌زاده و بیگی‌زاده، ۱۳۹۷). به طوری که در جریان انقلاب اسلامی، زنان با تأسی به تجربهٔ گذشته، هم‌چون حضور در انقلاب مشروطه، به تصاعد فعالیت‌های خود پرداختند و بیش از گذشته، گرایش‌های دینی و اسلامی زنان ایران تقویت شد. به گونه‌ای که در جریان انقلاب اسلامی ایران شاهد حضور گستردهٔ زنان بودیم. نقش زنان انقلابی‌گر شیعی به موازات گسترش ارزش‌های اسلامی و دینی در جامعه افزایش یافت. امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی، به عنوان یک رهبر دینی خواستار حضور زنان در اکثر فعالیت‌های جامعهٔ اسلامی بود. ایشان انگیزهٔ زنان مسلمان شیعی را چنین توصیف می‌کند: «ملت ما عاشق اسلام بود که در همه حال با دست تھی، سینه‌های خودشان را سپر کردند، جوان‌های خودشان را بردند در میدان، زن‌ها و مردها رفتند و مبارزه کردند و پیروز شدند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۳۰۸). در ادامه از علی شریعتی می‌خوانیم که او نیز مقام زن را بسیار ارج می‌نهد و زن عصر انقلاب را با زنان صدر اسلام و به‌ویژه حضرت فاطمه (س) مقایسه می‌کرد. او حضرت فاطمه (س) را الگویی الهی برای زنان مسلمان می‌دانست. این تجربیات ارزشمند زنان انقلابی‌گر شیعی از قبل و بعد از انقلاب اسلامی، نظریه‌های چپ درباره نقش انفعالی دین اسلام در جامعه و نظریات راست مبنی بر تقلیل اثرگذاری دین به حوزهٔ خصوصی را به چالش طلبید و فرهنگ پویای اسلامی را به عنوان عاملی مهم در نقش زنان انقلابی‌گر شیعی مطرح ساخت؛ به گونه‌ای که بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب و جنبش‌های اجتماعی به تجدیدنظر در نظریات خود پرداختند. مرتضی مطهری در این رابطه می‌گوید: «در عمل، زن‌ها نه تنها در این انقلاب شرکت کردند، بلکه اگر حضور آنان نبود، هیچ‌گاه انقلاب به ثمر نمی‌رسید؛ چرا که زنان نه فقط شرکت مستقیم‌شان مؤثر بود، بلکه تأثیر شرکت غیرمستقیم‌شان (یعنی تأثیری که روی برادران، پدران، شوهران و فرزندان‌شان داشتند) از تأثیر مستقیم خودشان کمتر نبوده و این خود یک مسألهٔ فوق‌العاده است» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

در چنین فضایی، نقش مذهب و تأکید اسلام‌گرایان بر حضور زنان باعث یک نوع دگرگونی در همهٔ فعالیت‌های آنان شد که از یک طرف برجستگانی مانند آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی

و دکتر شریعتی به زعامت امام خمینی (ره) نقش محوری در آن داشتند و از طرف دیگر، حوادث بین‌المللی نظیر انقلاب کوبا، الجزایر و ویتنام نیز بر تغییر نگرش مردم ایران پس از انقلاب نقش داشته است (شریف، ۱۳۸۰: ۱۱۶). نقش زنان در دوره انقلاب و پس از آن در دوران هشت سال دفاع مقدس، غیرقابل انکار است. زن انقلابی‌گر شیعی این بار با حضور خود در صحنه انقلاب دو هدف داشت: اعتراض به وضع موجود و درخواست تحولی بنیادین در دیدگاه‌های حاکم بر جامعه زنان. در پی توجه به مقوله آموزش زنان، آن‌ها به‌مرور خواستار بهبود وضعیت خود و کسب برخی حقوق احقاق‌نشده خویش بودند.

همان‌گونه که گفته شد یکی از تحولاتی که در خصوص زنان رخ داد، تغییر نگرش نسبت به نقش و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی-تبلیغی و عاطفی، افزایش مشارکت سیاسی، رزمی و دفاعی (رحمانیان، ۱۳۷۳: ۱۷)، امدادی و پشتیبانی و... از طرف مجامع مذهبی بود. قبل از پیدایش نگرش جدید، نگاه غالب تأکید بر ضرورت خانه‌نشینی و انجام وظایف مربوط به خانه و خانه‌داری بود. اما نگرش روحانیان شیعی غیر از این بود. آنان خواهان این بودند که زنان با حفظ شئون اسلامی حضور پررنگی در عرصه‌های مختلف داشته باشند. از جمله صحنه‌هایی که زنان می‌بایست نقش مؤثری در آن داشته باشند، می‌توان به دوران جنگ ایران و عراق اشاره کرد. با شروع جنگ، زنان وظیفه خود را در طول دوران جنگ به‌نحو مطلوب انجام دادند و در دیگر حوزه‌ها مشارکت آنان در سطح توده و نخبگان افزایش یافت.

تلاش‌های زیادی برای ایجاد موقعیت بهتر برای زنان انقلابی‌گر شیعی انجام شد و حتی آنان توانستند برخی مسئولیت‌های کلیدی جامعه را به‌دست گیرند. با این کار، زن انقلابی‌گر شیعی توانست توانایی‌های خود را در همه عرصه‌ها نشان دهد و ثابت شد که موضوع حضور زن از دیدگاه اسلام با نوسازی اندیشه اسلامی معاصر مغایرتی ندارد و خروج امت اسلامی از حالت بحرانی امروز جز با مشارکت فعالانه زن در اصلاح و توسعه امکان‌پذیر نیست. حضور فعال زنان انقلابی‌گر شیعی در عرصه‌های مختلف، خط بطلان بر اندیشه‌های ارتجاعی و سنتی کشید و نشان داد که اسلام و به‌ویژه فقه پویای شیعه بهترین دفاع را از زنان به‌عمل می‌آورد. از این رو، باید گفت حضور زنان در همه عرصه‌ها در واقع نیازمند درکی نو از واقعیت‌های موجود است. مهم‌تر از همه، فرصت‌های برابری است که قانون اساسی در اختیار زنان قرار داده است به این

صورت که ابتدا بر نقش زن در خانواده به‌عنوان شغل اصلی تأکید می‌نماید و سپس، اشتغال بانوان در مشاغل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اداری را از جمله شرایط تحقق عدالت اجتماعی و تعالی جامعه برمی‌شمارد (ناصرزاده، ۱۳۷۳: ۲۴۲). به گونه‌ای که بتوانند در مناصب بالای مملکتی از جمله مجلس خبرگان رهبری (علوی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، خدمات اداری، ملی و بین‌المللی و همچنین هم‌کاری با قوه قضائیه حضور داشته باشند (عباس‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۹).

مریم بهروزی، نماینده مردم تهران از جمله زنان انقلابی‌گر شیعی در دهه نخست پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با حضور در سمت نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، با بهره‌گیری از تعالیم و آموزه‌های ناب دینی، در اقدامات و اعتراضاتی رسمی نسبت به وضع موجود، در جهت اصلاح قوانین به نفع زنان گام برداشت. او در اولین سخنرانی خود در این رابطه در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۰ به انتقاد از سیاست‌های دولت در رابطه با زنان شاغل و عقب راندن آنان از صحنه‌های مختلف اجتماع پرداخت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰: ش ۱۱۵۰۰).

نتیجه‌گیری

مطالعات انجام‌شده نشان داد که هم‌گام و هم‌زمان با تحولات نوین در نظام بین‌الملل و رشد اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در جهان، در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی جدیدی از زن در جامعه عرضه شد که کاملاً متفاوت با الگویی بود که در دوره‌های پیشین تلاش می‌شد. از زن نشان داده شود. در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی چهره تازه‌ای از زن ایرانی به دنیا معرفی می‌شد که مشخصه بارز آن دین‌داری، آگاهی و مسئولیت‌پذیری است و زنان به تدریج، با رشد فکری و ارتقای آگاهی خود، از قالب یک زن سنتی و خانه‌نشین بیرون آمده، در صحنه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... گام‌های موثری برداشتند. ایشان در چارچوب اسلام و تشیع، تبدیل به زنان انقلابی‌گر شیعی یا به عبارتی زنان فعال، پویا و اجتماعی شدند. در این نوشتار، به نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر شیعی و نقش و جایگاه آنان پرداخته شد. خدیجه ثقفی (قدس ایران) همسر امام خمینی (ره) از زمره شخصیت‌ها و بانوان تأثیرگذار در تاریخ ایران و اسلام شیعی است. ایشان علاوه بر این‌که در خصوصیات فردی و آراستگی به فضائل اخلاقی

و کمالات معنوی، بانویی نمونه بود، در زمینه برخورداری از آگاهی‌های اجتماعی روز و شناخت زمانه خویش نیز جزو نوادر روزگار به‌شمار می‌آمد. عاتقه صدیقی (پوران رجایی) نماینده دو دوره مجلس شورای اسلامی و همسر محمدعلی رجایی، دومین رییس‌جمهور ایران بود. طاهره سجادی از زندانیان سیاسی بود که در ترور رئیس کمیته مشترک ضدخراب‌کاری ساواک، یعنی سرهنگ زندی‌پور ایفای نقش کرد. زهرا شجاعی با فعالیت‌های گوناگون، سابقه ریاست مرکز امور مشارکت زنان و همچنین مشاور وزیر کشور را دارد. طاهره دباغ (مرضیه حدیدچی) از محافظان امام خمینی (ره) و از بنیان‌گذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فاطمه مقیمی به‌عنوان ثروتمندترین زن جهان اسلام، همگی نمونه‌هایی از زنان انقلابی‌گر شیعی هستند که با حفظ و رعایت شرع و موازین اسلامی، در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، علمی- پژوهشی، اقتصادی، سیاسی، امدادی، دفاعی و... به فعالیت پرداخته‌اند.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.
- امیری، حکیمه. (۱۳۸۷). *خاطرات ام‌الاسرا*. تهران: ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیری، حکیمه. (۱۳۹۵). *خاطرات مریم بهروزی*. تهران: ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امینی، سعیده. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی وضعیت اجتماعی زنان در دولت‌های دو دهه اخیر». *فصلنامه علوم اجتماعی*. شماره ۷۵. صص ۱۵۰-۱۱۹.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۸۲). *گذر زن از گذار تاریخ*. تهران: نشر کیانا.
- باقری بیدهندی، ناصر. (۱۳۷۷). *بانوی نمونه: جلوه‌هایی از حیات بانوی مجتهده امین اصفهانی (قدس سره)*. قم: ناشر بوستان کتاب قم.
- بزاززاده، سیدحجت. (۱۳۸۳). «سیده فاطمه مقیمی، کارآفرین برتر جهان اسلام». سایت آقای بازاریاب. آدرس سایت: <https://mrvisitor.ir>. تاریخ انتشار مطلب: ۸ دسامبر ۲۰۱۵، تاریخ دسترسی به مطلب: ۲۰ مرداد ۱۴۰۰.
- (بی‌تا). زنان پس از انقلاب (نگاهی به وضعیت نقش‌آفرینی زنان در سایه اقدامات حمایتی، قوانین و سیاست‌های کشور). بی‌جا: تحریریه مرکز دیدار، دفتر فنی تولی.
- پایگاه خبری-تحلیلی قدس آنلاین. (۱۳۹۵). زهرا شجاعی، عضو شورای فرهنگی و اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی: «غفلت از توانمندی زنان، هدررفت سرمایه‌های اجتماعی کشور است». آدرس سایت: <http://www.qudsonline.ir>. تاریخ انتشار مطلب: ۲۹ دی ۱۳۹۵- ساعت ۱۴:۵۲، تاریخ دسترسی به مطلب: ۱۰ مرداد ۱۴۰۰. کد خبر ۴۹۴۰۸۵.
- تقی‌زاده، کامبیز؛ مرضیه بیگی‌زاده. (۱۳۹۷). «جایگاه زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی». پرتال امام خمینی (ره)، کد مطلب ۱۷۰۲۹۳.
- جلالی، محمود؛ صفورا بنی‌نجریان. (۱۳۸۹). «مطالعه تاریخی وضعیت سیاسی- حقوقی زنان در جهان از آغاز تاکنون». *سیاست*. شماره ۴. صص ۸۲-۶۳.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۵). *تاریخ هیچ‌کس: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر افشاریه و زندیه*. تهران: فزیده‌سرا.
- خادم، نیلوفر. (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای جایگاه زنان در سیاست، حکومت و دیوان‌سالاری ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی در دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی». پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. پردیس خودگردان دانشگاه تبریز. استاد راهنما رجب ایزدی.
- ذاکری، زهرا؛ اطهری، طیبه؛ عباسیان‌نژاد، سمیه. (۱۳۹۸). «تحلیل بررسی جایگاه زنان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تداوم آن». *مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی*. شماره ۱. صص ۵۸-۴۷.

- رحمانیان، زهرا. (۱۳۷۳). «نقش پشتیبانی رزمی زنان در دفاع مقدس». کنگره نقش زنان در دفاع و امنیت. ج ۲، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
- رضوی‌الهاشم، بهزاد. (۱۳۸۸). «تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی ایران». کتاب ماه علوم اجتماعی. شماره ۲۱. صص ۷۳-۶۰.
- روزنامه کیهان. (۱۳۶۰). «سخنرانی مریم بهروزی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی»، شماره ۱۱۵۰۰.
- سجادی، طاهره. (۱۳۸۹). *خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی (غیوران)*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیمبر، رضا؛ دانیال رضاپور. (۱۳۹۷). «جایگاه زنان در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه. شماره ۲. صص ۱۵۴-۱۳۳.
- شریف، محمدرضا. (۱۳۸۰). *انقلاب آرام*. تهران: نشر روزنه.
- شهیدیان، حامد. (۱۳۷۷). «فمینیسم اسلامی و جنبش زنان ایران». *ایران‌نامه*، شماره ۶۴. صص ۶۴۰-۶۱۱.
- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، معاونت آموزش و پژوهش، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، کارشناسان علوم اسلامی و انسانی، زهره صفاتی. آدرس سایت: <http://expert.irc.ir>
- طغرانگار، حسن. (۱۳۸۹). *حقوق سیاسی- اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*. تهران: ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عباس‌نیا، اکرم؛ نسرين مصفا. (۱۳۸۹). «مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۴ مطالعه کمی». فصلنامه زن: حقوق و توسعه (تحقیقات زنان). سال پنجم. شماره اول. صص ۷۶-۹۸.
- علوی، سیده‌محمدتقی. (۱۳۸۴). «بررسی حقوق مشارکت زنان ایران در نهادهای سیاسی». تبریز: فصلنامه علمی- پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی (تابستان و پاییز). دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز. شماره ۲. صص ۱۳۶-۱۱۷.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۵). «انقلاب برای زنان». *زمانه*. شماره ۴۸. صص ۵۹-۵۳.
- قادری، ریحانه. (۱۳۹۷). «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران». *پژوهش‌نامه تاریخ سیاست و رسانه*. شماره ۲. صص ۲۲۱-۲۴۵.
- قادری، سیدعلی. (۱۳۹۶). *یک قرن زندگی پرماجرا: سال‌شمار زندگی قدس ایران (همسر امام خمینی (ره))*
- براساس خاطرات و خیال*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- قوی، نیره. (۱۳۹۱). «حضور زنان در انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر بیداری اسلامی». *مطالعات بیداری اسلامی*. شماره ۱. صص ۹۷-۱۳۰.

- کولایی، الهه؛ محمدحسین حافظیان. (۱۳۸۵). «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی». پژوهش زنان. دوره ۴. شماره ۱ و ۲. صص ۳۳-۶۰.
- مافی، پروانه. (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی زنان در ایران». *مجله ندا*. شماره ۴۰ و ۳۹.
- مرادحاصلی خامنه، اعظم. (۱۳۸۶). *تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان ۵۷-۴۲*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، مهتاب. (۱۳۹۶). «ناگفته‌های تنها زن تاریخ خبرگان (مصاحبه)». فصلنامه‌ای علمی-پژوهشی زن در توسعه و سیاست. دانشگاه تهران: سایت مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.
- محمدی‌سیف، معصومه. (۱۳۹۱). «زن در سیمای انقلاب اسلامی». پیام زن. شماره ۲۵۱.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). *آئینه انقلاب اسلامی ایران*. قم: انتشارات صدرا.
- مقدس‌پور، صدیقه. (۱۳۹۸). «گفت‌وگو با دکتر خدیجه جلالی تحت عنوان «زن و انقلاب در اندیشه رهبری»». سایت سازمان تبلیغات اسلامی. شناسه ۱۰۶۰۰۱۶.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۹). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ناصرزاده، هوشنگ. (۱۳۷۳). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر قائم.
- نشریه واحد حقوق و مطالعات زنان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف.
- واحد حقوقی دفتر امور زنان. (۱۳۷۶). «قوانین و مقررات ویژه زنان». تهران: دفتر امور زنان در نهاد ریاست‌جمهوری.
- واحد، سینا. (۱۳۷۲). *زن و حضور تاریخی*. تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.

بررسی سهم زنان در آفرینش هنر معماری عصر صفوی

فاطمه مختلف^۱

چکیده

در طول تاریخ تحولات معماری ایرانی، عصر صفوی جایگاه ویژه‌ای دارد. به طوری که این دوره را درخشان‌ترین دوره معماری ایران می‌دانند. ایجاد حکومت مقتدر، امنیت، هنردوستی پادشاهان صفوی و پیشرفت‌های هنری از جمله عوامل مؤثر در شکوه معماری این عصر است. در بررسی وضعیت زنان در تاریخ ایران، دشواری‌هایی به سبب نگاه مورخان به جایگاه آنان وجود دارد. به‌رغم اهمیت‌ندادن یا سکوت منابع در مورد آنان، زنان در تحولات جامعه خود از جمله هنر معماری مؤثر بوده‌اند. برخلاف تأثیر این نگاه و پیامدهای آن در تحقیقات تاریخی، شاهد سهم زنان به‌عنوان کارفرمایان هنری هستیم. از جمله این آثار مدرسه چهارباغ است که به‌عنوان شاهنامه معماری اواخر این دوره می‌توان به آن اشاره کرد. هدف از این مطالعه، بررسی سهم زنان در معماری عصر صفوی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است. واژگان کلیدی: هنر، معماری، زنان، عصر صفوی، کارفرمای مدرسه.

۱- کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز و مدرس دانشگاه آزاد بهبهان

Exploring the Role of Women in Creating the Architecture of Safavid Era

Fatemeh Mokhtalef¹

Abstract

Safavid era has a high status in Iran's history of architectural developments. Some believe that this era is the most brilliant one in the history of Iranian architecture. Among the factors affecting the brilliance are the powerful government, safety, artistic developments, and Safavid kings' interest in art. It is difficult to explore the status quo of women in the history of Iran due to historians' look at women's status. Although historical resources have ignored the high status of women, they have influenced different aspects of society including architecture. Despite the look, it can be seen that women have played a great role as artistic employers. Among their influence on architecture is Chahar Bagh School which can be seen as bible of architecture in the late period. The study aimed at exploring the role of women in architecture of Safavid era using a descriptive-analytical method and library resources.

Keywords: Art, Architecture, Women, Safavid Era, Employer, School

1. MA in Post-Islamic History of Iran, Shahid Chamran University of Ahwaz Lecturer of Islamic Azad University, Behbahan Branch.
Email: f.mokhtalef@gmail.com

امروزه در حوزه تحقیقات علوم انسانی، به‌خصوص رشته تاریخ، مسئله مطالعات درباره زنان و بررسی سهم آنان در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و هنری حیات جامعه خویش، از جمله موضوعات مهم و قابل توجه است که می‌تواند راه‌گشای تحقیقات و پژوهش‌های جدید باشد. کندوکاو و تحقیق پیرامون این موضوع و یافتن چگونگی سهم زنان در آفرینش این حوزه هنری، خصوصاً دوره صفوی که از لحاظ شکوفایی هنرهای زیبا دوره‌ای مهم و قابل توجه محسوب می‌شود، انگیزه اصلی این مقاله بوده است.

این موضوع، تاکنون، به‌شکلی جامع و اختصاصی از طرف پژوهشگران مورد بررسی و کنکاش قرار نگرفته است. در منابع اصلی عصر صفوی، تنها در سفرنامه‌ها مثل تاورنیه و شاردن می‌توان اشاراتی گذرا را به این موضوع دید. این مطالب به‌صورت مستقیم نیامده بلکه ضمن بیان مطالبی درباره جایگاه زنان قدرتمند دربار و مطالبی پیرامون آن‌ها، اشاراتی به ساخت برخی آثار و بناها نظیر مدارس، کاروان‌سراها و مساجد شده که آن هم به‌دلیل نگاه ویژه سفرنامه‌نویسان این دوره بوده است. در دیگر منابع عصر صفوی که توسط نویسندگان آن دوره نوشته شده، تنها در ضمن بیان زنان قدرتمند دربار اشاره کوتاه به ساخت برخی مدارس، مساجد و کاروانسراها شده است. در مورد جنبه‌های هنری این آثار و نقش آن‌ها در معماری عصر صفوی سخنی به میان نیامده است. همین سکوت منابع یا اشارات مختصر و کوتاه به بررسی سهم زنان در این مورد خود مشکل اصلی پژوهندگان این حوزه است. البته در کنار این موضوع، برخی از نویسندگان حوزه هنری توانسته‌اند به فراخور، مطالبی را در مورد جنبه‌های هنری این آثار بیان کنند. این مطالب نه کامل و جامع هستند و نه در مورد همه آثار معماری آن دوره سخن می‌گویند. خاصه که بسیاری از این آثار به‌مرور زمان از بین رفته‌اند و دیگر نمی‌توان در مورد آنان سخن گفت.

هرچند برخی آثار در دوران معاصر منتشر شده است، این آثار بیش‌تر به بررسی جایگاه زنان در جامعه عصر صفوی از لحاظ سیاسی (زنان قدرتمند دربار که در تحولات سیاسی حکومت صفوی نقش داشته‌اند)، اقتصادی (با تأکید بر حوزه وقف و نقش آن در حیات فرهنگی جامعه عصر صفوی یا تأثیرات زنان در حوزه مسایل اقتصادی جامعه عصر صفوی)، فرهنگی (تأثیر زنان عالم و دانشمند در حیات فرهنگی زنان جامعه عصر صفوی با تأکید بر سهم زنان در ساخت

مدارس و مساجد) و اجتماعی پرداخته‌اند. این منابع هیچ‌گاه به صورت تخصصی یا با نگاه به چنین موضوعی تألیف نشده‌اند. از جمله این منابع می‌توان به کتاب *زنان فرمان‌روا* تألیف دکتر جهانبخش ثواب و کتاب *ضعیفه* (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی) خانم بنفشه حجازی اشاره کرد.

در حوزه مقالات نیز می‌توان پژوهش‌هایی را یافت که به بررسی جایگاه زنان در جامعه عصر صفویه پرداخته‌اند. البته این مقالات هم در رابطه با سهم زنان در آفرینش هنر معماری سخنی به میان نیاورده‌اند. البته ممکن است در بحث حوزه قدرت زنان، اشاراتی به ساخت بناها و آثار کرده باشند اما اشاره‌ای به جنبه هنری و بررسی سهم زنان نشده است. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه‌نویسان» خانم سکینه دیناری و مقاله «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه» آقای اصغر منتظرالقائم اشاره کرد. در این حوزه، تنها پایان نامه این جانب با رویکرد تاریخی، هنری و با تکیه بر جامعه‌شناسی جایگاه زنان به بحث بررسی سهم زنان در آفرینش هنرهای زیبای عصر صفوی پرداخته است. به طور کلی، با توجه به کمبود منابع یا سکوت منابع تاریخی و جدید و نو بودن موضوع، به بررسی سهم زنان در آفرینش هنر معماری ایران عصر صفوی می‌پردازیم.

در طول تاریخ معماری ایران، بلندهمتی، امید و گاه، دستورهای مخصوص کارفرمایان هنری بوده است که به عنوان عمده‌ترین نیروی خلاقانه در تمام دوره‌های تاریخی سبب به وجود آمدن زیباترین آثار معماری شده است. عموماً، اعتقاد همگان بر این است که ساخت آثار بزرگ معماری تنها توسط صاحبان قدرت صورت می‌گیرد. پادشاهان، وزراء، درباریان و سایر حاکمان محلی از جمله این افراد هستند اما در این میان، زنان نیز با توجه به موقعیت خود توانسته‌اند در برهه‌هایی از تاریخ این سرزمین، سهم خود را به عنوان حامیان هنر ایفا کنند. بدون شک، چنین تأثیری در دوره‌هایی از تاریخ معماری ایران که به اوج رونق و شکوفایی خود رسیده، نمود بیش‌تری پیدا می‌کند.

چنین امری در دوره صفویه که معماری ایران به اوج رونق و شکوه خود می‌رسد، با ساخته شدن برخی آثار معماری زیبا توسط این کارفرمایان هنری، جلوه و شکوه خاصی پیدا می‌کند. هرچند با توجه به گذشت زمان، بسیاری از این آثار به دلایل متعددی از بین رفته‌اند و تعداد

اندک و انگشت‌شماری از آن باقی مانده است اما برخی از این آثار چنان زیبا و باشکوه ساخته شده‌اند که از آن‌ها به‌عنوان نمادهای معماری آن دوران نام می‌برند. این آثار با توجه به زیبایی و شکوه خود بازنمایان‌کننده بلندهمتی، امید و روحیه ظریف و زیباشناس این کارفرمایان هنری هستند.

در بررسی سهم زنان در دوران صفوی اکثر قریب به اتفاق این کارفرمایان هنری، زنانی بوده‌اند که از نظر موقعیت مالی دارای امکاناتی بوده‌اند که بتوانند دست به خلق چنین آثاری بزنند. در منابع، اطلاعات بسیار اندکی درباره این آثار معماری و جنبه‌های خاص هنر معماری به‌کاررفته در این آثار وجود دارد. علاوه بر این، تعداد بسیاری از این آثار از بین رفته‌اند و نمی‌توانیم با قطعیت درباره آنان سخن بگوییم. عمده این کارفرمایان هنری، زنان خاندان سلطنتی و زنانی بوده‌اند که از نظر توانایی مالی چنین امکانی برای آنان فراهم بوده است که دست به ساخت چنین آثاری بزنند. با این اوصاف، در دوره صفویه نیز، نظیر دوره‌های گذشته، شاهد سهم زنان به‌عنوان کارفرمایان هنری در خلق آثار معماری هستیم. آنان به‌عنوان کارفرمایان هنری در خلق آثار معماری نظیر مدرسه، مسجد و کاروان‌سرا، پل، تعمیر و تزیین برخی از آثار معماری بیش‌ترین سهم را ایفا نموده‌اند و درباره دیگر آثار اطلاعاتی در دسترس نیست.

با توجه به کاربرد فراوان تزیینات در معماری این دوره و جنبه‌های نوین و تازه‌ای از ترکیب برخی از این تزیینات با هم در برخی از این آثار معماری، می‌توان شاهد خلق برخی آثار زیبای معماری این دوره به‌عنوان نموده‌های برجسته در معماری صفویه باشیم که از جمله این آثار، می‌توان به مدرسه چهارباغ و کاروان‌سرای مادر شاه اشاره کرد و شاهد سهم زنان در خلق این آثار به‌عنوان کارفرمایان هنری بود. با ذکر این توضیحات، به بیان سهم زنان در خلق آثار معماری می‌پردازیم.

اهمیت زنان در تاریخ معماری ایران عصر صفوی

اهمیت و جایگاه زن در خانواده و جامعه به‌عنوان یک محور اصلی زندگی، از گذشته‌های دور تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و باورهای مذهبی بوده است. نگاه به زن از دیدگاه جامعه در دوره‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت، همیشه از نکات قابل تأمل در

بررسی جامعه‌شناسی زنان است. تاریخ نشان داده که زنان نیز مانند مردان و بلکه بیش از آنها با مشکلات روبه‌رو شده‌اند.

پایه‌گذاری سلسله صفوی که منجر به شکل‌گیری حکومتی مبتنی بر مذهب تشیع در ایران شد، از نقاط عطف تاریخ ایران است که بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران تأثیر گذاشته است. عواملی مانند افزایش ارتباط با دنیای غرب و حضور قابل توجه سیاحان و سفیران خارجی در ایران و هم‌چنین حرکت جامعه صفوی به سوی شهرنشینی و جدا شدن از فضای روستایی و به‌ویژه ایلیاتی که تا مدت‌های زیادی در ایران به‌وضوح دیده می‌شد، بستر جدیدی از مناسبات اجتماعی را ایجاد کرده بود. در ساختارهای جدید، زنان مانند گذشته ایفاگر نقش‌های مهمی بودند که به اعتبار موقعیت اجتماعی آنها شکل می‌گرفت.

با بررسی جایگاه زن در دوره صفویه و نقش آن در خلق آثار هنر معماری، باید گفت که با ظهور این حکومت و به‌ویژه انتقال پایتخت آن در اوایل قرن یازدهم هجری به شهر اصفهان در دوره سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه. ق)، این شهر نه تنها به‌عنوان یک پایگاه برجسته سیاسی به‌شمار می‌رفت بلکه از لحاظ جنبه‌های علمی، فرهنگی و هنری نیز سرآمد شد. در این دوره نیز شاهد درخشش تعداد قابل توجهی از بانوان در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی هستیم (ریاحی، ۱۳۸۶: ۴۰). شهرهای اصفهان، تبریز و اردبیل از مهم‌ترین شهرهایی بودند که زنان در آن به ساخت ابنیه و بناهای عام‌المنفعه دست می‌زدند (مروار، ۱۳۸۴: ۸۴۰). اصفهان پایتخت صفویه، موقوفه‌های متعددی از زنان این دوره را در خود به یادگار نگه داشته است. طبق یک آمارگیری تقریبی، چیزی حدود یک ششم از وقف‌نامه‌های موجود در اداره کل اوقاف اصفهان، متعلق به بانوانی از طبقات اجتماعی مختلف است که هر یک با توجه به توان مالی خویش، یا موقوفه‌ای عظیم ساخته و مستغلات فراوانی بر آن وقف کرده یا قسمتی از دارایی خود را بر دیگر موقوفه‌ها یا برای ترویج دین و کارهای عام‌المنفعه و حتی برای اولاد خود وقف کرده‌اند (نزهت، ۱۳۹۱: ۹۹). بیش‌تر موقوفات بانوان، مدرسه، مسجد، کاروان‌سرا و... است. تنها در شهر اصفهان بالغ بر چهار مدرسه به امر زنان ساخته شده است.

در دوره صفویه، زنان درباری، دارای ثروت زیادی بوده‌اند. آن‌ها ثروت خود را در امور گوناگون از جمله ساخت بناهای عام‌المنفعه، هم‌چون بیمارستان، مدرسه، مسجد، کاروان‌سرا،

بازار و... صرف می‌کردند. این بناها اغلب برای صاحبان خود دارای درآمد فراوانی بودند. برای نمونه، شاردن از کاروان‌سرای بزرگ و زیبایی در اصفهان یاد می‌کند که این متعلق به «دختر عمومی شاه عباس دوم» بود و در آن فقط بازرگانان سکونت داشتند (شاردن، ۱۳۴۵: ۳/ ۲۹۱). با توجه به گسترش نهاد وقف در دوره صفویه، زنان در این زمینه دارای نقشی مؤثر حضوری فعال بودند. زنانی که با پادشاه دارای روابط خویشاوندی نزدیکی بوده و همچنین زنان خاندان‌های بزرگ در امور خیریه به‌ویژه ساخت بناهای وقفی بسیار فعال بودند. این زنان توانستند از این طریق به درآمدهای کلانی دست یابند (زرین باف شهر، ۱۳۸۴: ۸۸). فیگوئرا، سفیر اسپانیایی در دربار صفوی نیز به گشاده‌دستی زنان صفوی در ساخت بناهای عام‌المنفعه اشاره دارد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۲۸-۱۲۷).

برخی از بانوان هم که در زمینه‌های علمی و فرهنگی تلاشی نداشتند، در جهت تداوم آموزش و فرهنگ و کمک به تقویت علوم و دانش‌ها کمک شایانی داشته‌اند که در عصر صفوی این موضوع قابل توجه است. مثلاً تعدادی از نهادهای آموزشی عصر صفوی به همت زنان دایر شد که برخی از این مدارس مانند مدرسه دلارام خانم، مدرسه حوری خانم، مدرسه مادر شاه معروف به مدرسه چهارباغ هنوز پابرجا هستند (ریاحی، ۱۳۸۶: ۴۰). در ذیل به فعالیت زنان عصر صفوی در زمینه آثار هنر معماری می‌پردازیم.

مدارس

مدرسه «جده بزرگ» و «جده کوچک» از بناهای ساخته‌شده به‌دست بانوان عصر صفوی بوده است. این دو مدرسه در بازار شهر اصفهان بودند که به دستور دلارام خانم، هم‌سر شاه عباس اول و در زمان شاه عباس دوم در سال‌های ۱۰۵۶-۱۰۵۸ بنا شده‌اند (سپینتا، بی‌تا: ۱۱۴). این مدارس به‌منظور ترویج علوم دینی برپا شدند و هنوز هم مورد استفاده طلاب می‌باشند. مدرسه جده کوچک در بازار قهوه کاشی‌ها واقع در بازار شهر اصفهان قرار دارد و در یکی از غرفه‌های آن، کتیبه‌ای از سنگ مرمر قرار دارد که نام واقف، به‌صراحت «دلارام خانم» ذکر شده است و کتیبه و سردر مدرسه نیز تاریخ اتمام بنا را سال ۱۰۵۶ ق ذکر کرده است. در کتیبه سردر مدرسه جده بزرگ نیز تاریخ اتمام بنا سال ۱۰۵۷ ق، به‌دستور «حوری نام خانم» جد شاه عباس

دوم تنظیم شده است. این زن به احتمال زیاد، همسر گرجی صفی میرزا (پسر شاه عباس اول) و مادر شاه صفی است. هرچند در منابع این دوره، نامی از این بانو نیامده است اما در حاشیه وقف‌نامه، یک بار نام وی ثبت شده است و این احتمال که مدرسه جدّه بزرگ به دستور این زن ساخته شده باشد را قوت می‌بخشد (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۹).

از جمله مدارس مشهور دوره صفوی که هم‌چون نگین آخرین دستاوردهای معماری این دوره بر صفحه روزگار می‌درخشد، مدرسه چهارباغ معروف به مدرسه مادر شاه یا مدرسه سلطانی است که به دستور مادر شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده است (پیرنیا، ۱۳۶۷: ۳۴۰). در طول ضلع شمالی مدرسه چهارباغ، کاروان‌سرای مادر شاه و بازارچه بلند دو طبقه‌ای که توسط مادر شاه ساخته شده است، قرار دارد. این بازار بزرگ چهارسوقی با گنبد بزرگش از طریق دری با مدرسه چهارباغ ارتباط پیدا می‌کند. کاروان‌سرای مشهور مادر شاه اینک به هتل عباسی معروف است (پیرنیا، ۱۳۷۱: ۹۴).

این مدرسه همراه با کاروان‌سراهایی که به آن متصل است و هم‌چنین بازاری که در سمت شمال آن واقع شده، از یادگارهای دوران شاه سلطان حسین صفوی است که به دستور مادر پرهیزگار او ساخته شده است. این مدرسه، امروزه به مدرسه چهارباغ شهرت دارد و بهترین دلیل بقای ذوق و قریحه هنری ایران در عصر صفوی است (سپنتا، بی‌تا: ۱۱۷). درخت چنار کهنسال و جوی آبی که در آن جریان دارد بر زیبایی و تزیینات نفیس کاشی‌کاری آن افزوده است و بنای مزبور را بسیار فرح‌بخش و روح‌نواز کرده است (اوبن اوژن، ۱۳۶۲: ۲۹۹). «از نظر تناسبات معماری و زیبایی‌های کاشی‌کاری، گنبد این مدرسه بعد از گنبد مدرسه شیخ لطف‌الله، در معماری این دوره جای دارد» (زنده دل، ۱۳۷۷: ۸۹).

این بنا دارای عالی‌ترین و شیواترین طرح‌های گره‌کاری از کاشی است و چون آخرین بنای باشکوه آن دوره محسوب می‌شود، می‌توان آخرین تحولات هنر کاشی‌کاری را در آن مشاهده کرد. منابع، این مدرسه و کاروان‌سرای همراه آن را به‌عنوان مهم‌ترین و زیباترین بنای شاهنامه دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی می‌دانند (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۲ / ۸۴۰). در تزیین این

مدرسه، انواع کاشی‌کاری معقلی^۱ (فلاح فر، ۱۳۷۹: ۲۱۱) و گره‌کاری، امتیازی به این بنا داده است که در دیگر آثار این دوره مشاهده نمی‌گردد. «این مدرسه دارای یک صحن مربع‌شکل چهار ایوانی با حجره‌هایی در دو طبقه است که در جهت قبله به شکل یک شبستان بزرگ گنبددار گسترش پیدا می‌کند. از چهار گوشه صحن، چهار راهرو با صحن‌های کوچک‌تری که دارای اطاق‌هایی در چند طبقه، جهت سکونت هستند، ارتباط پیدا می‌کنند. ابعاد بنا فوق‌العاده بزرگ و قسمت‌های مختلف آن دارای هماهنگی برجسته‌ای است» (ارنست کوبل، ۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۸۲).

پروفسور پوپ درباره این مدرسه، این‌گونه نظر می‌دهد که «این مدرسه ساختمانی است که در آن وقار، شخصیت و فریبندگی حفظ شده است. در زیبایی کاشی‌کاری آن افراط نشده است، زیرا با اشکال ساختمانی آن که ساده و محکم است، هم‌آهنگی دارد» (پوپ، ۱۳۹۵: ۳۴۵). شاید بتوان گفت که بزرگ‌ترین برتری این اثر تاریخی، داشتن کاشی‌های نقش هندسی است که در آن رنگ‌های متنوعی از جمله سیاه به‌کار رفته است و همین کاشی‌کاری‌ها جلوه خاصی به بنا بخشیده است. این کاروان‌سرا در ضلع شرقی مدرسه چهارباغ و به‌منظور تأمین هزینه‌های مدرسه و طلاب ساخته شده بود. طرح این کاروان‌سرا به‌صورت هشت‌ضلعی است اما طرح چهار ایوانی در چهار جهت اصلی آن محفوظ مانده است. ورود به این کاروان‌سرا از طریق دروازه‌های ورودی آن صورت می‌گرفت که روشنایی دهلیز آن از طریق پنجره بزرگی که در بالای دروازه ورودی قرار داشت، تأمین می‌گشت. در بالای دهلیز، گنبد ساده اما محکم‌ش قرار گرفته بود. در داخل دهلیز و در طرفین آن، اتاق‌های نگهبانان قرار داشت که از کنار یکی از این اتاق‌ها به بالاخانه‌ای راه می‌یافت که نه جنبه سکونتی بلکه تنها جنبه تزیینی داشت (سیرو، ۱۳۵۷: ۲۷۶). کاروان‌سرا از دو طبقه تشکیل شده بود و اتاق‌های آن برای استفاده سفرای خارجی و همراهان آن‌ها بوده است. ابعاد باعظمت این بنا، سرسرای باشکوه آن، بخش‌های مستقل و اصطبل‌های آن به‌خوبی نشان‌دهنده نقش این کاروان‌سرا در آخرین توقف سفرای خارجی و همراهانشان قبل از شرف‌یابی به حضور پادشاه بوده است. در تزیین آن از شیوه‌های آجرکاری، گچ‌بری و کاشی‌کاری استفاده شده است. این کاروان‌سرا، سرانجام با حفظ نمای داخلی تغییرات و اضافاتی در درون آن تبدیل

۱- ترکیب تزیینی آجر و کاشی است.

به مهمان‌سرای کنونی شاه عباسی گردید (احسانی، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۲).

این بنا یکی از بهترین و بزرگ‌ترین مدارس ساخته‌شده در دوره صفویه از لحاظ ساختار معماری است. هزینه ساخت آن به‌دستور و هزینه شاه سلطان حسین صفوی بوده است. بنای این مدرسه در سال ۱۱۱۶ق، آغاز و تا سال ۱۱۲۶ق، به طول کشید. به‌نظر می‌رسد که کاروان‌سراها و بازارچه‌های مجاور مدرسه نیز در همین زمان، به هزینه مادر شاه سلطان حسین ساخته شده و وقف مدرسه گردیده است. به‌همین خاطر است که این مدرسه با عنوان مدرسه مادر شاه نیز نام‌گذاری شده است. بعد از اتمام بنای مدرسه، شاه سلطان حسین وظیفه تدریس را برعهده محمد باقر مجلسی که از عالمان مشهور دوره صفوی بوده است، گذاشت و خود نیز بخشی از اوقات خود را در حجره‌ای که به او اختصاص داشت، به بحث و مطالعه در زمینه علوم دینی اختصاص داده بود و آمده است که در همین حجره بوده است که به دست افغان‌ها کشته شد (کیانی، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

مدرسه مریم بیگم به‌دستور مریم بیگم، دختر شاه صفی در سال ۱۱۱۵ق بنا شد. مریم بیگم برای این مدرسه موقوفاتی در نظر گرفت که از آن‌ها هیچ‌گونه اثری باقی نمانده است. در اطراف این مدرسه صحن‌هایی برای سکونت طلاب علوم بنا شده بود. در اثر عدم توجه، این مدرسه ویران و موقوفات آن نیز تصاحب شد. چنان‌که بعد از تخریب و ویرانی، دو لوح از سنگ مرمر که در نهایت ظرافت، کاشی‌کاری شده بود و مربوط به وقف‌نامه و سردر مدرسه بوده، به موزه ایران باستان انتقال یافت (ایمانیه، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۵). مریم بیگم دختر شاه صفی از جمله کارفرمایان هنر معماری در این دوره است که از آثار وی می‌توان به مدرسه و مسجد وی اشاره کرد. البته جابری اصفهانی در کتاب *تاریخ اصفهان*، مریم بیگم را دختر شاه سلیمان صفوی معرفی کرده است (جابری اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۰۵). مدرسه وی در سال ۱۱۱۵ق و در نزدیکی محله چهارسو نقاشی، بنا و موقوفات فراوانی برای این مدرسه تعیین شده بود. اکنون از این مدرسه اثری باقی نمانده است. تنها دو لوح سنگی به خط علینقی امامی باقی مانده که در دبستانی که به‌جای آن احداث شده است، نگهداری می‌شود (تسیحی، ۱۳۴۹: ۵۳۳). مسجد وی در کوچه جهان‌نما، جنب دروازه دولت است (جابری اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

مدرسه نیم‌آورد، از دیگر مدارس است که به‌دستور زنان در شهر اصفهان بنا شده است.

«زینب بیگم»، هم‌سر محمدمهدی حکیم‌الملک اردستانی در سال ۱۱۱۳ق، این مدرسه را در محله نیم‌آورد بنا کرد و املاک و مستغلاتی نیز برای آن وقف کرد. زینب بیگم همراه با میرمحمدمهدی طباطبایی (حکیم‌الملک) برای مدتی به هندوستان سفر کرد. این بانو در آن‌جا به دلیل طبابت دختر اورنگ زیب، حاکم هندوستان، مورد لطف این پادشاه قرار گرفت. پادشاه جواهرات زیادی به زینب بیگم و شوهرش بخشید و آن‌ها از طریق این ثروت دست به ساخت مدارس زدند. مدرسه نیم‌آورد به دستور زینب بیگم و مدرسه کاسه‌گران به دستور هم‌سر وی ساخته شد (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۲). تاریخ بنای مدرسه نیم‌آورد در خود بنا ذکر نشده است. جابری انصاری در کتاب خویش، ساخت این بنا را مربوط به زمان شاه سلطان حسین بنا می‌داند (جابری اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

وجه تسمیه این مدرسه روشن نیست. محمدمهدی اصفهانی وضع مدرسه در دوره قاجاریه را چنین توصیف می‌کند: «آن مدرسه، خوب و محکم و خوش‌نما و با وسعت و فضا و حجرات آن به قاعده و تمام آن طلبه داراست» (اصفهانی، ۱۳۸۶: ۷۲). از تزیینات به‌کاررفته در این مدرسه می‌توان به کاشی‌کاری، گچ‌بری و مقرنس‌های گچی اشاره کرد (فلاح فر، ۱۳۷۹: ۲۱۳-۲۱۲؛ مشکوتی، ۱۳۴۹: ۵۷). جالب توجه این‌که استادان هنرمندی که در این بنا کار کرده‌اند، به‌وسیله گچ‌های رنگارنگ نوع مخصوصی معرق (فلاح فر، ۱۳۷۹: ۲۱۱) ترتیب داده‌اند که در ابنیه دیگر نظیر ندارد (مصطفوی، ۱۳۵۱: ۱۵۴).

از دیگر کارفرمایان آثار معماری این دوره، دختر دیگر شاه عباس اول به‌نام شاهزاده بیگم است که مدرسه‌ای به‌نام شاهزاده در اصفهان بنا کرده بود. وی به ازدواج میرزا محسن رضوی متولی مشهد درآمد و هردو پسران وی (ابوالقاسم میرزا و خلیفه سلطان) به فرمان شاه صفی در اواخر رجب ۱۰۴۱ نابینا شدند (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۹۸/۲).

از جمله آثار باقی‌مانده از این دوره که تا اواخر عهد قاجاریه برقرار بوده، مجموعه بناهایی است که به‌نام هفت مدرسه شهرت داشته و امروز هم اراضی بایر آن‌ها در مجاورت چرخاب و چهارسوی نقاشی به‌نام زمین‌های هفت‌مدرسه معروف است. مدرسه دده خاتون یکی از این هفت مدرسه بوده و اسامی سه مدرسه دیگر به‌نام اسفندیاریبیک، زینب بیگم و پری خان خانم ضبط شده است (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۸۷). برخی از منابع دده خاتون (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۱/۴۵۹) را

یکی از بانوان حرم می‌دانند که این مدرسه به امر وی ساخته شده است (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۲۶۹).

مدرسه میرزا حسین از دیگر مدارس قدیمی اصفهان از دوره صفویه است که توسط عزت‌النساء خانم، دختر میرزاخان تاجر قمی که هم‌سر خود را میرزا مهدی معرفی کرده است، در تاریخ ۱۰۹۹ ق و در زمان شاه سلیمان ساخته شده است. این مدرسه در محله بیدآباد و نزدیک مسجد سید واقع شده است (ایمانیه، بی‌تا: ۱۱۰).

از دیگر آثارهای معماری این دوره می‌توان به مدرسه شاهزاده اشاره کرد که از آثار ساخته شده به‌دستور دختر شاه سلطان حسین صفوی، شهربانو خانم است. این مدرسه که در انتهای بازار زرگران و نزدیکی مسجد حکیم واقع شده بود (جابری اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)، گویا به‌مناسبت نام مدرس آن، ملا عبدالجواد حکیم به مدرسه حکیم معروف بوده است. این مدرسه در سال ۱۳۱۴ق از سوی اداره فرهنگ خراب شد و به‌جای آن مدرسه حکیم نظامی ساخته شد (ایمانیه، بی‌تا: ۱۲۰).

از دیگر آثار زینب بیگم مدرسه‌ای است که به‌نام وی شهرت داشته است. این مدرسه در محله چرخاب و چهارسو نقاشی، وجود داشته که پس از ویرانی، هم‌چون سایر مدارس که توسط زنان ساخته شده است، با اجازه روحانیون از مصالح وی در بنای مساجدی نظیر رحیم خان و مسجد نو استفاده شده است (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۲۶۷). علاوه بر آن، با توجه به مفاد کتیبه تاریخی بقعه شاهزاده حسین، فرزند امام رضا (ع) در قزوین، چنین به‌نظر می‌رسد که قسمتی از این بقعه به امر زینب بیگم، دختر شاه طهماسب ساخته شده است (مشکوتی، ۱۳۴۹: ۲۲۶).

مدرسه پری خان خانم از دیگر آثار معماری این دوره است که به فرمان این بانو ساخته شده است. این بنا توسط پری خان خانم، دختر شاه طهماسب در مجاورت محله چرخاب و چهارسو نقاشی، ساخته شده بود و پس از ویرانی با اجازه علما، از مصالح آن در ساخت مدارس و مساجد دیگر استفاده شد (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۳: ۲۹).

با نگاهی گذارا به آثار ایجادشده که هرچند برخی از آنها در طی زمان از بین رفته‌اند، شاهد سهم زنان به‌عنوان کارفرمایان یا حامیان هنر معماری در این دوره هستیم، هرچند سهم آنها با

توجه به جایگاه خاص آنان از نظر اجتماعی است. از سوی دیگر، باید همیشه این موضوع را در نظر داشت که منابع به‌طور مشخص و کامل در مورد جنبه‌های هنری این آثار سخن نگفته‌اند یا به اشاراتی کوتاه اکتفا کرده‌اند. همین مسئله باعث شده است که نتوان با قطعیت در مورد جنبه‌های معماری به‌کاررفته در این آثار سخن گفت. بدون شک، همین سکوت یا اشارات اندک منابع، کار محقق را در بررسی این موضوع سخت می‌کند.

کاروان‌سراها

زینب بیگم، دختر شاه طهماسب و عمه شاه عباس اول از دیگر زنان این دوره است که در عرصه‌ی هنر معماری، آثاری از خود باقی گذاشت. از جمله این آثار می‌توان به کاروان‌سرای وی در راه قزوین-ساوه اشاره کرد. (دالاوله، ۱۳۴۸: ۴۳۵).

کاروان‌سرای کی خسرو از موقوفات «زینب بیگم»، عمه شاه عباس اول بود که شاردن آن را یکی از عمارات عالی و جاودان ایرانی معرفی کرده است. در گوشه و کنار این امپراطوری، پل‌ها، بیمارستان‌ها و کاروان‌سراهای زیادی ساخته شده است که ساخت این ابنیه و عمارت عام‌المنفعه، بانوی مزبور را در نظر مردم محترم و معزز ساخته است. این بانو برای ساخت این عمارات مبلغ صد هزار تومان خرج کرده است (شاردن، ۱۳۴۵: ۵۱/۳ - ۵۰). تاورنیه آورده است که در انتهای بازار ارمنیان در شهر اصفهان، کاروان‌سرای بود که به‌صورت دو طبقه ساخته شده بود و به‌دستور مادر شاه عباس دوم بنا شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۵). در وسط حیاط این کاروان‌سرا حوضی بوده است و محلی امن و راحت برای مسافرانی که در آنجا رحل اقامت می‌افکندند (کاری، ۱۳۸۳: ۸۲).

طبق اظهارات شاردن، کاروان‌سرای جده از آثار مادر شاه صفی اول است که بعد از بازار تیروکمان‌فروشان وجود داشته است. وی این کاروان‌سرا را بنایی بسیار عظیم و مشحون از جمعیت توصیف می‌کند که در اطراف آن چهار کاروان‌سرای کوچک نیز وجود داشته که به همان نام شهرت دارند (شاردن، ۱۳۴۵: ۷/ ۱۴۰).

از دیگر آثار زنان در این دوره ساخت کاروان‌سرای در نزدیکی قزوین است که توسط مادر شاه عباس ساخته شده و گنجایش نزدیک به هزار نفر با چهارپایان آن‌ها را داشته است (پناهی،

(۱۳۸۵: ۲۴).

حوا بیگم، چهارمین دخترشاه عباس اول که ابتدا به ازدواج میرزا رضا شهرستانی درآمد و پس از مرگ وی به عقد میرزا رفیع، برادرزاده وی درآمد، از دیگر زنانی بوده که در خلق آثار معماری دست داشته است. پسران وی را شاه صفی در اواخر رجب ۱۰۴۱ق نابینا کرد و خودش پیش از مرگ پدرش، فوت کرد. وی شاگرد حشمتی خوانسالاری، شاعر و خطاط بوده و گاه شعر نیز می‌سروده است. کاروان‌سرای بزرگی در اصفهان به‌دستور وی ساخته شده است (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۰۱).

از دیگر کاروان‌سراهایی که به‌دستور زنان ساخته شده است، می‌توان به کاروان‌سرای بیگم یا کاروان‌سرای ملکه که به‌دستور مادر شاه صفی ساخته شد، اشاره کرد (شاردن، ۱۳۴۵: ۷ / ۲۳۸). از نخستین زنانی که در این دوره به‌عنوان کارفرمای هنری سهم خود را ایفا نموده‌اند، می‌توان به تاجلو بیگم، هم‌سر شاه اسماعیل اول اشاره کرد که در سال ۹۲۵ق، گنبد حرم حضرت معصومه را بازسازی کرد و ایوان شمالی حرم را ساخت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۳). از دیگر آثار معماری وی، بازسازی پلی بر رودخانه قزل اوزن است که براساس کتیبه مرمین موجود در سمت چپ پل که به خط نستعلیق نوشته شده، در سال ۹۳۳ق، توسط شاه بیگی بیگم، بنت مهماد بیک بکتاش موصولو تعمیر و مرمت شده است (قبادیان، ۱۳۷۶: ۳۵۴ - ۳۵۳). بنای عالی، یکی از گنبدهای عالی اردبیل نیز به‌نام جنت‌سرا از آثار اوست (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۹: ۵۲).

سلطان خانم با پیش‌نام «خدمعلی سلطان خانم خواهر موسی سلطان موصولو و مادر شاه اسماعیل دوم» (منشی ترکمان، ۱۳۴۶: ۱ / ۴۹۰) از دیگر زنانی بوده است که رباط خشک‌رود در نزدیکی قزوین از آثار اوست. وی نزد نوه خود شاه عباس اول از احترام و ارزش فراوانی برخوردار بوده است (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۱۷ - ۴۱۸).

مساجد

خانم بیگم، خواهر شاه طهماسب اول که با صلاح‌دید پدرش، به عقد نعیم‌الدین نعمت‌الله ولی، صوفی معروف قرن نهم قمری درآمد، در طول حیات خود بانی و مؤسس بناهای عام‌المنفعه بسیاری بوده است. از معروف‌ترین آن‌ها مساجد تفت و ماهان کرمان است. وی در ضلع قبله

خانقاه شاه نعیم‌الدین در تفت مسجدی بنا نمود (افشار، ۱۳۵۴: ۱/۱۳۱). علاوه بر آن، وی بانی ساخت مسجدی به نام مسجد شاه طهماسب در میدان شاه بوده که اکنون از بنای قدیم مسجد چیزی برجای نمانده است (افشار، ۱۳۴۸: ۲/۲۰۷).

از دیگر زنانی که در عهد شاه طهماسب و در نیمه اول قرن دهم قمری، آثار ارزشمندی در اصفهان از خود برجای گذاشت، می‌توان به آغاسلطان، دختر طهماسب قلی بیگ، یکی از امرای دولت صفویه اشاره کرد (جزی اصفهانی، ۱۳۲۸: ۲۰۰) که به همت و علاقه وی، قسمتی از مسجد جامع اصفهان (گالدیری، ۱۳۷۰: ۹) ساخته و قسمتی دیگر که داخل صفة صاحب بن عباد واقع شده بود، تعمیر و تزئین شد (گذار، ۱۳۶۸: ۸۰). مؤلف گنجینه آثار تاریخی اصفهان، بیش از این اطلاعاتی درباره این زن ارائه نمی‌دهد اما درباره وی می‌نویسد: به هر حال طرح‌های فراوان کاشی‌کاری مفصل و مجلل داخل و خارج صفة صاحب در مسجد جمعه اصفهان از بلند نظری این بانوی هنردوست و توجه او به ترویج هنر کاشی‌کاری و علاقه او به هنرمندان حکایت می‌کند. علاوه بر آن، تزئینات ایوان جبهه جنوبی مسجد جامع اصفهان از دیگر آثاری است که به سعی و همت وی صورت گرفته است (شاه حسینی، ۲۵۳۶: ۲۷۴).

پس از اتمام احداث باروی تهران، خانم خواهر شاه طهماسب اول مدرسه‌ای را در این شهر بنا نمود که این مدرسه در اواخر دوره صفویه به وسیله افغان‌ها ویران شد (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۰۹). از دیگر آثار وی ساخت مسجد جامع کاخک گناباد در جنوب استان خراسان است که ساختمان آن در زلزله سال ۱۳۴۷ش ویران شد (مجتبوی، ۱۳۴۷: ۱۵۶).

از دیگر آثار تاریخی که توسط زنان در این دوره ساخته شده، مسجدی است در ۱۶ کیلومتری بناب و ۱۱۶ کیلومتری تبریز که طبق مفاد کتیبه آن، دختر منصوربیک نامی، در زمان شاه طهماسب آن را ساخته است (افشار، ۱۳۶۹: ۱/۳۹۲).

از دیگر آثاری که شاهد سهم زنان در آن به‌عنوان کارفرمای هنری هستیم، مسجد وزیر در کوی دروازه اصفهان کاشان است که براساس متن شعری واقع در سردر مسجد، در زمان شاه عباس دوم، به امر جدّه شاه صفی ساخته شده است. بنای این مسجد دارای سردر کاشی‌کاری، ایوان، مناره، گل‌دسته و شبستان است. صحن مسجد دارای سه ایوان شرقی، غربی و جنوبی است که در طرفین هر کدام، غرفه‌هایی دوطبقه ساخته شده است. پشت این غرفه‌ها با کاشی‌های خشتی

عهد صفوی تزیین شده که مقداری از آن‌ها فروریخته است (فلاحی فر، ۱۳۷۹: ۲۴). ازاره دیوارها در جانب صحن، از مرمر سفید است و داخل ایوان‌ها از کاشی هشت‌پر مشکی و ستاره‌ای شکل سبزرنگ که در فواصل آن‌ها کاشی نازک سفید به کار برده شده، استفاده شده است (دایره‌المعارف بناهای تاریخی ایران، ۱۳۷۸: ۹۷).

مسجد نمکی اصفهان که در حدود میدان میر و کوچه نمکی واقع شده، طبق کتیبه تاریخی موجود در آن، در زمان شاه عباس دوم توسط حاجیه شاه خانم، دختر میرزا احمد بیک نمکی بنا گردیده است (همان: ۹۷).

از دیگر آثار ساخته شده توسط زنان، می‌توان به مسجد ایلچی اصفهان اشاره کرد. این بنا در خیابان حافظ (احمد آباد) واقع است. بنای مسجد مشتمل بر یک صحن کوچک، یک ساختمان با سه گنبد در ضلع جنوبی، یک شبستان زمستانی و سردر است (مشکوتی، ۱۳۴۹: ۵۷). براساس کتیبه تاریخی سردر این مسجد، به سال ۱۰۹۷ق، در دوره سلطنت شاه سلیمان، به وسیله صاحب سلطان بیگم، دختر حکیم نظام‌الدین محمد ملقب به حکیم‌الملک ایلچی و سرکاری خواجه سعادت نامی به اتمام رسیده است (گدار، ۱۳۶۸: ۳۲۹). در این مسجد کاشی‌کاری‌های زیبایی به کار رفته و علاوه بر آن، خطوط زیبای خوش‌نویسان این دوره زینت‌بخش قسمت‌هایی از آن است (بیانی، ۱۳۵۶: ۳/۱۱۹۶).

از دیگر آثار ساخته شده توسط زنان در این دوره مسجدی است که توسط زهرا خانم یکی از شاهزادگان صفوی در محله احمدآباد اصفهان ساخته شده است (رجبی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

بدین ترتیب، با نگاهی به کارنامه فعالیت زنان و سهم آنان در آفرینش هنر معماری به‌عنوان کارفرمایان هنری، متوجه می‌شویم که آنان با توجه به علائق، خواسته‌ها و با صدور دستورات خاص هنری خویش، سهم خود را با توجه به موقعیت و امکانات مالی‌شان در خلق آثار معماری این دوره ایفا نموده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مدارس، مساجد، کاروان‌سراها، پل‌ها و تزیینات بخشی از آثار معماری مذهبی اشاره کرد. قریب به اکثر این کارفرمایان هنری از خاندان سلطنتی یا زنانی بوده‌اند که از توانایی مالی لازم جهت انجام این امور را داشته‌اند. بیش‌تر این آثار به‌مرور از بین رفته‌اند و اثری از آن‌ها باقی نمانده است تا بتوان از طریق این آثار و مطالعه پیرامون جلوه‌های خاص هنر معماری به‌کاررفته در آن‌ها، به‌عنوان نشانه‌هایی از علائق و خواسته‌های

این کارفرمایان هنری، به قضاوتی صحیح و همه‌جانبه در مورد آن‌ها بپردازیم. علاوه بر آن، منابع هنری و تاریخی اطلاعات چندانی درباره جنبه‌های هنر معماری به‌کاررفته در این آثار ارائه نمی‌دهند. بیش‌ترین جلوه این سهم را با جرأت می‌توان در مدرسه چهارباغ یا مدرسه مادر شاه سلطان حسین مشاهده کرد که از آن به‌عنوان شاهنامه معماری دوران حکومت شاه سلطان حسین صفوی نام می‌برند.

نتیجه‌گیری

در مجموع باید گفت که عصر صفوی به جهات گوناگون، شرایط جدید سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را پدید آورد. افزایش تماس با اروپاییان و ایجاد وحدت سیاسی مبتنی بر مذهب تشیع را می‌توان از عوامل مهم در شکل‌گیری نقش‌های جدید اجتماعی برای طبقات مختلف مردم دانست. اگرچه این تغییرات در همه گروه‌ها و طبقات یکسان نبود. بهتر است این‌گونه بگوییم که در سایه ثبات و آرامشی که صفویان پس از مدت‌ها در ایران به‌وجود آوردند، اهمیت و نفوذ زنان نیز شکل جدیدی به خود گرفت و حتی با وجود کاهش قدرت اقتصادی آنان در زندگی شهری جدید، در کنار مردان در فعالیت‌های روزمره زندگی و اقتصاد خانواده شرکت می‌کردند و در جایگاه‌های متفاوت و متأثر از شرایط جدید سیاسی- مذهبی در اجتماع عصر صفوی، حضور خود را ابراز می‌کردند.

در دوره صفویه زنان در فعالیت‌های فرهنگی حضور داشتند و عهده‌دار برخی مشاغل تولیدی و خدماتی بودند. با این وجود، موقعیت و جایگاه چشم‌گیری در جامعه نداشتند. البته زنان درباری یا زنان بزرگان که صاحب ثروت‌های هنگفت بودند نیز با شرکت در امر وقف و اختصاص دادن قسمتی یا تمام ثروت خود به این کار در پیش‌رفت امور عمرانی دوره صفوی حضور داشتند. اغلب زنان درباری یا زنان و دختران اشراف که معمولاً از طریق ارث یا راه‌های دیگر، به ثروتی هنگفت می‌رسیدند، با توجه به این‌که براساس قانون اسلام، حق تملک مال خود را داشتند، این ثروت را در راه ساخت یا توسعه بناهای عام‌المنفعه بسیاری هم‌چون مدرسه، کاروان‌سرا، حمام، راه‌ها یا حتی تعمیر و مرمت و رسیدگی به امور بقعه‌ها یا زیارت‌گاه‌ها خرج می‌کردند. این زنان توانستند در دوره صفویه، سازنده معماری‌های عظیمی باشند که آثار آن‌ها تا

سال‌ها بعد نشان‌دهنده پیش‌رفت هنر معماری در این دوره بوده است. بدین ترتیب، با نگاهی به کارنامه فعالیت زنان و سهم آنان در آفرینش هنر معماری به‌عنوان کارفرمایان هنری، متوجه می‌شویم که آنان با توجه به علائق، خواسته‌ها و با صدور دستورات خاص هنری خویش سهم خود را با توجه به موقعیت و امکانات مالی‌شان در خلق آثار معماری این دوره ایفا نموده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مدارس، مساجد، کاروان‌سراها، پل‌ها و تزیینات بخشی از آثار معماری مذهبی اشاره کرد. بیش‌تر این آثار به‌مرور زمان از بین رفته‌اند و اثری از آن‌ها باقی نمانده است تا بتوان از طریق این آثار و مطالعه پیرامون جلوه‌های خاص هنر معماری به‌کاررفته در آن‌ها، به‌عنوان نشانه‌هایی از علائق و خواسته‌های این کارفرمایان هنری، به قضاوتی صحیح و همه‌جانبه در مورد آن‌ها بپردازیم. علاوه بر آن، منابع هنری و تاریخی اطلاعات چندانی درباره جنبه‌های هنر معماری به‌کاررفته در این آثار ارائه نمی‌دهند اما همین آثار برجای‌مانده، خود به گونه‌ای چشم‌گیر و غیرقابل انکار، نشان‌دهنده سهم زنان در هنر معماری عصر صفوی است.



مدرسه چهارباغ یا مادر شاه



مدرسه چهارباغ یا مادر شاه



مدرسه چهار باغ یا مادر شاه

کتابنامه

- اصفهانی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). *نصف جهان فی تعریف اصفهان*. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: امیر کبیر.
- اجتهادی، مصطفی. (۱۳۸۲). *دایره‌المعارف زن ایرانی*. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- احسانی، محمدتقی. (۱۳۸۱). *یادی از کاروان‌سراها، رباط‌ها و کاروان‌ها در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ارنست کوبل. (۱۳۶۸). *هنر اسلامی*. ترجمه هوشنگ طاهری. تهران: توس.
- افشار، ایرج. (۱۳۶۹). *نگاهی به آذربایجان شرقی، (مجموعه ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی)*. تهران: رایزن.
- _____ . (۱۳۵۴). *یادگارهای یزد*. تهران: انجمن آثار ملی.
- اوین اوژن، دسکو. (۱۳۶۲). *ایران امروز (سفرنامه و بررسی‌های سفیر در ایران)*. ترجمه و حواشی از علی اصغر سعیدی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- ایمانیه، مجتبی. (بی‌تا). *تاریخ فرهنگ اصفهان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- _____ . (۱۳۷۶). «صورت و وقف‌نامه کتاب و مدرسه از دوران صفویه». *مجله وقف میراث جاویدان*. شماره ۱۹ و ۲۰.
- احمدی، نرهدت. (۱۳۸۷). «وقف‌نامه‌های بانوان در دوره صفوی». *مجله وقف میراث جاویدان*. شماره ۳ و ۴.
- بیانی، مهدی. (۱۳۵۶). *احوال و آثار خوش‌نویسان*. تهران: دانشگاه تهران.
- پژوهش دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران در دوره صفویان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. (۱۳۷۸). *دایره‌المعارف بناهای تاریخی ایران دوره اسلامی (مساجد)*. تهران: مؤسسه انتشاراتی سوره.
- پناهی، فرشته. (۱۳۸۵). *زن ایرانی در سفرنامه‌ها*. تهران: جامی.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۷۱). *آشنایی با معماری اسلامی ایران (ساختمان‌های درون‌شهری و برون‌شهری)*. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- _____ . (۱۳۶۷). *شبهه‌های معماری ایران*. تهران: نشرهنر اسلامی.
- تسیحی، محمد حسین. (۱۳۴۹). «مدرسه مریم بیگم فوی». *مجله وحید*. شماره ۵.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۵۴). «بررسی و موقعیت و منزلت زن در تاریخ ایران». *مجله فرهنگ و زندگی*. شماره ۱۹ و ۲۰.
- جابری اصفهانی، حاج میرزا حسن خان. (۱۳۷۸). *تاریخ اصفهان*. به تصحیح و تعلیق جمشید سروشیار مظاهری.

اصفهان: مشعل.

جزی اصفهانی، آخوند ملاعبدالکریم. (۱۳۲۸). *رجال اصفهان یا تذکره‌القبور*. با حواشی و ملحقات به قلم سید مصلح‌الدین مهدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دلاواله، پیتر. (۱۳۴۸). *سفرنامه پیتر دلاواله*. ترجمه و حواشی شعاع‌الدین شفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
دن گارسیا، دسیلوا فیگوئرا. (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا (سفر اسپانیایی در دربار شاه عباس اول)*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.

رجبی، محمدحسن. (۱۳۷۴). *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه*. تهران: سروش.
ریاحی، حسین. (۱۳۸۶). «نقش و موقعیت زنان اصفهان از دوره صفوی تا عصر حاضر». *مجله فرهنگ اصفهان*. شماره ۳۷-۳۸.

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.

زنده‌دل، حسن. (۱۳۷۷). *مجموعه راهنمای جامع ایران‌گردی استان‌های کشور (استان اصفهان)*. تهران: ایرانگردان.
زرین‌یاف شهر، فریبا. (۱۳۸۴). «فعالیت‌های اقتصادی زنان صفوی در زیارت‌گاه شهر اردبیل». ترجمه محمد مروار. *مجله نامه تاریخ پژوهان*. شماره ۳.

زاهد، سید سعید؛ بیژن خواجه نوری. (۱۳۸۲). «بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران». *مجله فرهنگ*. شماره ۴۸.

سیرو، ماکسیم. (۱۳۵۷). راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن‌ها. ترجمه مهدی مشایخی. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

سلطان زاده، حسین. (۱۳۶۴). *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*. تهران: انتشارات آگاه.

سپینتا، عبدالحسین. (بی‌تا). *تاریخچه اوقاف اصفهان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

شاردن، ژان. (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیر کبیر.

شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ. (۱۳۶۹). *تکلمه‌الاجبار*. با مقدمه عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.

شاه‌حسینی، ناصرالدین. (۲۵۳۶). *تمدن و فرهنگ ایران از آغاز تا پهلوی*. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
فلاح‌فر، سعید. (۱۳۷۹). *فرهنگ واژه‌های سنتی ایران*. تهران: نشر سعید فلاح‌فر.

فلسفی، نصرالله. (۱۳۶۹). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران: نشر علمی

قبادیان، وحید. (۱۳۷۶). *بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کونل، ارنست. (۱۳۷۶). *هنر اسلامی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.

کارری، جووانی فرانچسکو جملی. (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران:

علمی و فرهنگی.

کیانی، محمد یوسف. (۱۳۷۴). *معماری ایران (دوره اسلام)*. تهران: سمت

گذار، آندره. (۱۳۶۸). *گذار، یداء، سیرو ماکسیم، آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سروقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

گالدیری، اوژن. (۱۳۷۰). *مسجد جامع اصفهان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

لاکهارت، لارنس. (۱۳۴۴). *انقراض صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مدرس طباطبایی، سیدحسین. (۱۳۹۵). *تربت پاکان (آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دارالمومنین قم)*. قم: انجمن آثار ملی.

مجتبوی، حسین. (۱۳۴۷). *جغرافیای تاریخی گناباد*. گناباد: مرنندیز.

مشکوتی، نصرالله. (۱۳۴۹). *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

مصطفوی، محمدتقی. (۱۳۵۱). «هنر معرق گچی در چند بنای تاریخی ایران». سومین کنگره تحقیقات ایرانی. به‌کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مروار، محمد. (۱۳۸۴). «تأملی در باب زن در دوره صفویه». به‌اهتمام دکتر مقصودعلی صادقی. مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین. تبریز: انتشارات ستوده.

منشی ترکمان، اسکندربیگ. (۱۳۴۶). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به‌تصحیح شاهرودی. تهران: نشر طلوع و سیروس.

نوربخش، مسعود. (۱۳۶۴). *مسافران تاریخ (مروری بر تاریخچه سفر و سیاحتگری در ایران)*. تهران: جیران.

نزهت، احمد. (۱۳۸۴). «وقف نامه‌های بانوان در دوره صفویه». *مجله وقف میراث جاویدان*، شماره ۳ و ۴.

هنر فر، لطف‌الله. (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. اصفهان: ثقفی.

الگوی دفاعی مردم ایران در جنگ‌های دوره قاجار

قدیر نجف‌زاده^۱ - هادی مرادپیری^۲

چکیده

نوع مواجهه مردم یک کشور در مقابله با تجاوز خارجی یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه در هر دوره تاریخی است. این پژوهش در پی پرداختن به مسئله «الگوی دفاعی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز» در دوران قاجار است. پژوهش با این پرسش شکل گرفت که الگوی دفاعی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز در دوره قاجاریه به چه صورت بوده است و این الگو از ابتدا تا انتهای این حکومت چه تغییراتی داشته است؟ پس از بررسی جنگ‌های مختلف دوره قاجار مشخص شد که در طول این جنگ‌ها، الگوی دفاعی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز گاهی مثبت، گاهی منفی و در مواقعی نیز خنثی بوده است. نخستین و مهم‌ترین نتیجه‌ای که این پژوهش بدان رسید این بود که بین برخی از عوامل مهم شکل‌گیری الگوی رفتار مثبت از قبیل رهبری و فرمان‌دهی، روحیه، شکل‌گیری دفاع همه‌جانبه، مردم‌پایه بودن جنگ، تکلیف‌گرایی در جنگ، خودباوری ملی و ... و فقدان آن‌ها که منجر به شکل‌گیری الگوی رفتاری منفی و یا نهایتاً خنثی شده است، رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

نوشتار پیش رو، بر آن است که الگوی رفتار تاریخی مردم ایران در دوران قاجار در برابر دشمن متجاوز را استخراج و از آن برای استفاده بهتر در جنگ آینده بهره‌گیری. این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی است که می‌توان از نتایج آن در استراتژی‌های دفاعی کشور بهره برد. داده‌های موردنیاز از راه مطالعات کتاب‌خانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: الگوی دفاعی، جنگ، قاجار، دشمن متجاوز.

۱- دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی. تهران- نویسنده مسئول.

(najafzadehghadir@yahoo.com)

۲- استادیار دانشگاه امام حسین (ع). (hamidrezapiri37@yahoo.com)

Defense Pattern of Iranian People in Wars of Qajar Era

Ghadir Najafzadeh¹ - Hadi Moradpiri²

Abstracts

Amongst the main important issues of every period is the way people deal with foreign aggressions. The study tried to deal with Iranian people's defensive pattern against aggressive enemies in Qajar era. It sought to describe and discuss the changes of the pattern from the beginning of the dynasty to the end. Investigating different wars of Qajar era showed that the defensive patter of Iranian people against foreign aggressions has been sometimes positive and sometimes negative and even neutral in some cases. The data were collected using library resources. The most notable result was that some of the influencing factors such as leadership, spirit, comprehensive defense, people-oriented wars, task-oriented characteristics of the wars, national self-confidence had resulted in forming positive behavior pattern and the lack of such factors had resulted in negative or neutral patterns at best. The study sought to explore historical behavior pattern of Iranian in Qajar era against aggressive enemies and to propose them for probable future wars. The results of the applied study can be sued for defensive strategies of Iran.

Keywords: Defense Pattern, War, Qajar, Aggressive Enemy

1. Corresponding author. PhD in Post-Islamic History of Iran, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: najafzadehghadir@yahoo.com

2. Assistant Professor, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

Email: hamidrezapiri37@yahoo.com

در طول تاریخ، سرزمین در ایجاد هویت فردی و جمعی نقش انکارناپذیری داشته است. از این‌رو، همیشه سخت‌ترین جنگ‌های بشر بر سر تصرف یا حفاظت از سرزمین صورت گرفته و دفاع از سرزمین به معنای دفاع از حیات جمعی یک ملت است. در تعریف جنگ آمده است که «مبارزه‌ای مسلحانه میان کشورها یا مردم یک کشور برای رسیدن به اهداف سیاسی-اقتصادی» (توکلی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). تعریف ابتدایی از جنگ، بیانگر نبرد مسلحانه و خشونت‌بار و مبارزه‌ای مسلحانه و خونین میان گروه‌های سازمان‌یافته است (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۱). جنگ بی‌تردید یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است و در بسیاری مواقع، ناخواسته در عرصه حیات بشری آفریننده تاریخ و دگرگون‌کننده آن بوده است. پس جنگ یکی از متغیرهای مهم تحول اجتماعی است (ودیع، ۱۳۸۱: ۱۳۲). البته جنگ در اسلام اصل نیست، اما در مقاطعی گذرا اجتناب‌ناپذیر است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۵).

از دوره قاجار به بعد، ایرانیان با تهاجم‌های گسترده‌ای مواجه بوده‌اند. در اغلب نبردهای صورت گرفته تا دفاع مقدس، غالباً شکست با ایرانیان بوده است. در برخی از این شکست‌ها - که به علل آن در طول متن به‌طور مفصل پرداخته می‌شود- الگوی رفتاری حاکمان و مردمان زبردست آنان به حدی منفعلانه بوده است که ایرانیان نه تنها شکست را پذیرا شده‌اند بلکه بخش‌های زیادی از قلمرو خود را نیز از دست داده‌اند.

بررسی این تحولات، جنگ‌ها و نوع مواجهه مردم در برخورد با این تهاجمات برای دستیابی به چرایی و چگونگی آن‌ها، ضرورت انجام پژوهش حاضر را می‌رساند که با بضاعت اندک خود در تلاش است پاسخگوی بخشی از نیازهای جامعه امروزی نیز باشد. اگرچه قدم نهادن در این مسیر بسی دشوار و سخت خواهد بود و آثار ارزشمندی نیز از بخش‌های مختلف این دوران به تألیف درآمده اما از آن‌جاکه تاریخ عرصه تقابل افکار و نظرات و برداشت‌های متفاوت افراد می‌باشد، ما نیز قدم در این مسیر نهاده تا در روشن‌تر شدن بخشی از تاریخ این سرزمین سهیم گردیم. بنابراین، پژوهش حاضر بررسی تحلیلی الگوی رفتار تاریخی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز در دوران حکومت قاجار را مدنظر دارد و تلاش خواهد کرد تا از اسناد و مدارک دست اول برای تدوین اثر استفاده کند.

واژه Pattern به معنای الگو معادل کلمه مدل «model» در زبان انگلیسی است. یک مدل، یک الگو، طرح، معرفی (به‌ویژه کوتاه) یا تشریح است که برای نشان دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۷۹/۲). به‌طور کلی، مدل یا الگو طرحی است که از واقعیت گرفته شده و روابط بین عوامل اصلی را نشان می‌دهد و می‌توان از آن برای پیش‌بینی و تصمیم‌گیری استفاده کرد. همواره می‌توان مدلی از سیستم موردنظر ایجاد کرد و سپس به کمک آن، نتایجی را که از تصمیمات گوناگون در سیستم حاصل می‌شود مورد مذاقه قرار داد. یکی از هدف‌های مدل‌سازی، ساده کردن و نشان دادن اجزا و عناصر اصلی و مورد نیاز یک سیستم می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۵۸). گاهی اوقات در الگو، عوامل اضافی و مُخل، عمداً کنار نهاده می‌شوند تا مدلی به‌دست آید که ضمن نشان دادن اجزای اصلی و ارتباط بین آن‌ها، به اندازه کافی ساده و روشن باشد. بنابراین در این پژوهش منظور ما از رفتار همان کنش است. برای استخراج الگوی رفتاری مردم ایران در برابر دشمن متجاوز باید نوع رفتار مردم در مواجهه با دشمن بررسی شود.

مردم ایران در دوره قاجار در برابر دشمن متجاوز رفتارهای متفاوتی از خود بروز داده‌اند. گاهی در برابر دشمن تا پای جان ایستاده‌اند و مقاومت کرده‌اند و صحنه‌های بی‌نظیری از ایثار و رشادت از خود بر جای گذاشته‌اند و گاه نیز در برابر دشمن ترسیده و صحنه نبرد را خالی کرده‌اند. در برخی از جنگ‌های ایران به‌خصوص در دوره قاجار، شاهد رفتارهایی از قبیل مستولی شدن ترس بر نیروهای خودی، نبود روحیه و انگیزه لازم در نیروهای نظامی، عدم صلاحیت برخی از رهبران نظامی و پادشاهان در اداره و رهبری جنگ، عدم عزم ملی در مقابله با دشمن، عدم خودباوری و اتکا به توان داخلی، ضعف در ساختار و تجهیزات نظامی و ... هستیم. در مقابل، در دفاع مقدس شاهد رفتارهایی از قبیل ایثار و از خودگذشتگی، روحیه شهادت‌طلبی، وحدت اقبال مختلف جهت مقابله با دشمن، صبر و استقامت، اعتقاد به امداد غیبی و ... هستیم. استخراج این الگوهای رفتاری برای بررسی و فهم هرچه بهتر این جنگ‌ها در دوره قاجار و در صورت امکان ارائه یک راهکار برای آینده بسیار مهم و کاربردی است.

روش پژوهش

تحقیق‌های علمی بر مبنای هدف و ماهیت روش، تقسیم‌بندی می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۸). با توجه به این‌که این تحقیق، روابط موجود در پدیده‌ها را بررسی می‌کند و به وضع موجود متغیرها در جامعه آماری می‌پردازد، توسعه‌ای-کاربردی است. این پژوهش به ریشه‌های یکی از مباحث و موضوعات اصلی جامعه ما یعنی الگوی رفتار تاریخی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز می‌پردازد. تحقیق به روش توصیفی و پیمایشی انجام شده و در آن، فرض بر این است که محقق می‌تواند، طی مراحل جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات و پردازش آن، به توصیف و تحلیل اسناد، پردازد. این تحقیق براساس ماهیت موضوع آن، تاریخی است و براین اساس، روش این تحقیق، توصیفی و تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات با توجه به ماهیت آن، به دو شکل کتاب‌خانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون اثر مستقلی درخصوص الگوی دفاعی مردم ایران در مواجهه با دشمن متجاوز نوشته نشده است اما می‌توان به آثاری اشاره کرد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در آن‌ها درباره موضوع مورد بحث ما نیز اطلاعاتی وجود دارد. در این جا به دو نمونه از مهم‌ترین آثاری که می‌توان به عنوان پیشینه این پژوهش به آن‌ها اشاره کرد، نگاهی گذرا می‌اندازیم:

- رحیمی (روشن)، حسن. (۱۳۸۵). *از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر*. تهران: صریح.

این کتاب، مقایسه‌ای تطبیقی است بین وضعیت رهبری سیاسی ایران در دوران قاجار و پهلوی با وضعیت رهبری سیاسی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص تأثیری که این رهبران در حوزه نظامی داشته‌اند. ریشه‌یابی علل اختلافات ایران و عراق و زمینه‌سازی آغاز جنگ بین این دو کشور همسایه و مروری کوتاه بر عملیات‌های اجرا شده در دوران دفاع مقدس، بخش آغازین فصل چهارم کتاب «از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر» است. در ادامه هم به بررسی نقش رهبری دفاع مقدس با محوریت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر سیاسی کشور پرداخته شده است.

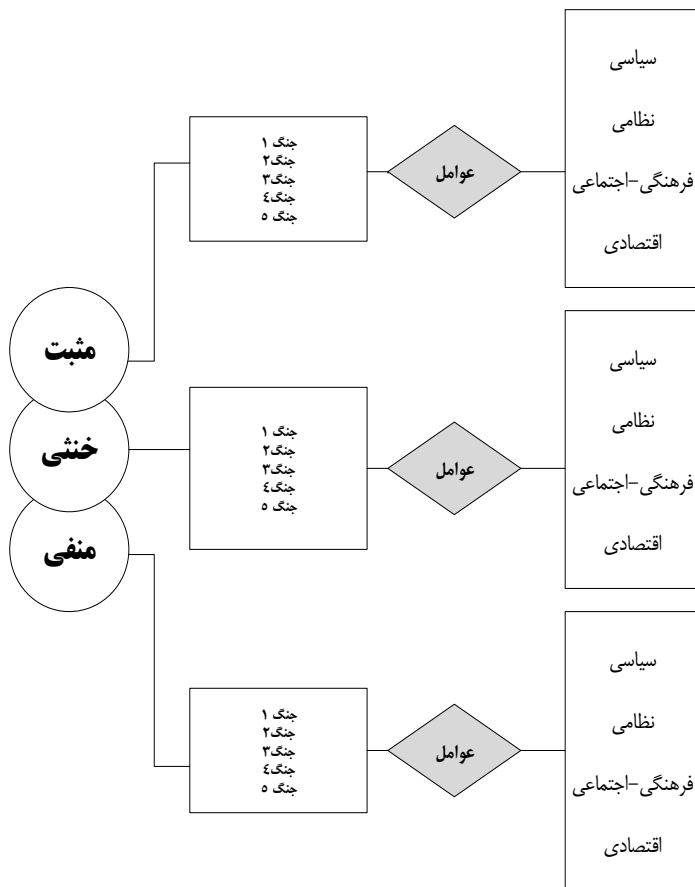
- منصوری لاریجانی، اسماعیل؛ رضا شیرزادی. (۱۳۸۷). *بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر*

ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. تهران: عروج نور.

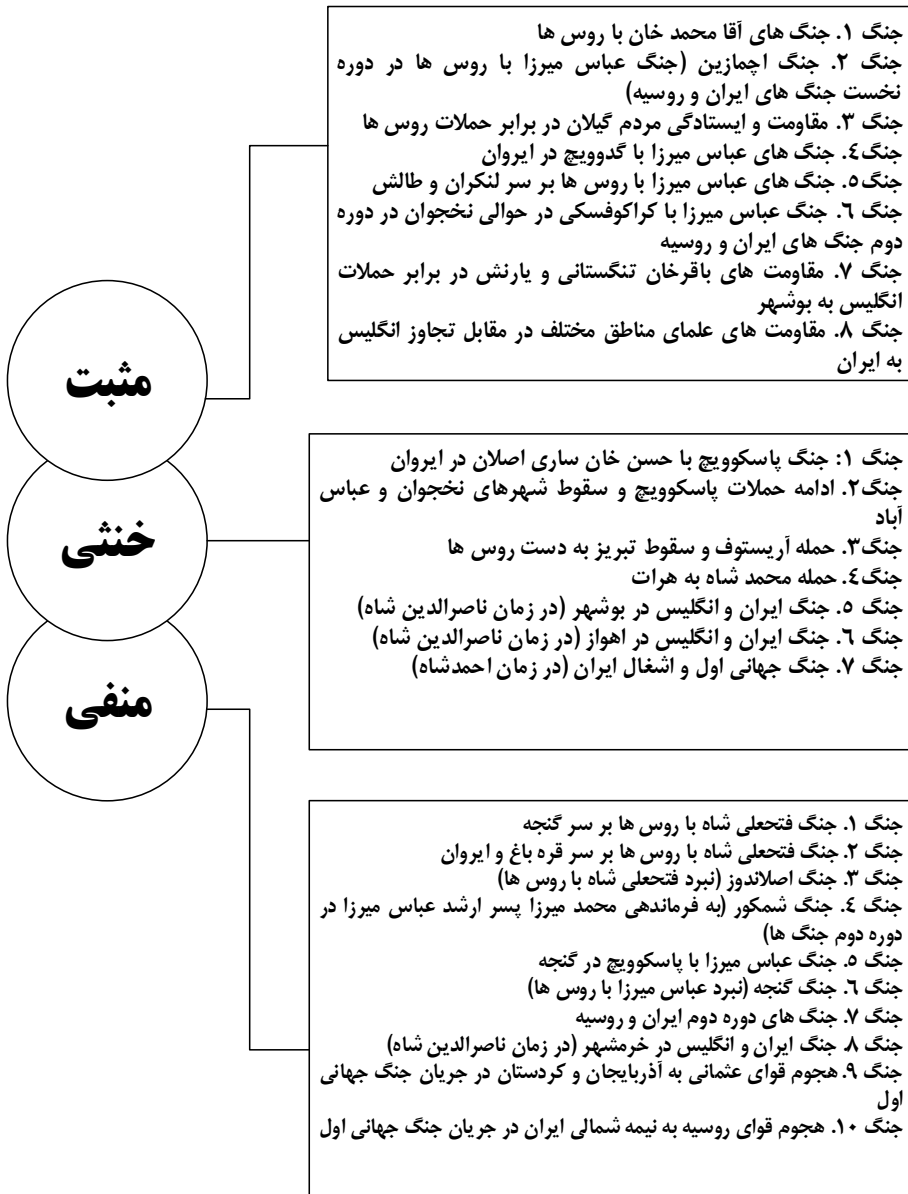
این کتاب در بهار سال ۱۳۸۳ با قلم رضا شیرزادی و اسماعیل منصوری لاریجانی، از سوی نشر «عروج نور» به چاپ رسیده است. کتاب در یک مقدمه، پنج فصل و در ۳۱۹ صفحه به نگارش درآمده است. این کتاب به بررسی جنگ‌هایی که طی دوره‌های تاریخی مختلف (دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی) به وقوع پیوسته‌اند، می‌پردازد و نتایج و آثار هر یک از این جنگ‌ها را که اغلب به شکست ایران و انتزاع بخش‌هایی از کشور انجامیده است، بررسی می‌نماید.

مدل مفهومی تحقیق: براساس آنچه در چارچوب نظری گفته شد و اهداف تحقیق نیز آن

را مشخص کرد، مدل مفهومی تحقیق به شکل نمودار (۱)، (۲) و (۳) ترسیم می‌شود.



مدل (الگوی) رفتاری مردم ایران در جنگ‌های دوره قاجار و عوامل موثر بر آن



مدل (الگوی) رفتاری مهم‌ترین جنگ‌های ایران در دوره قاجار

دسته‌بندی الگوهای رفتار (مختلف) تاریخی مردم ایران در جنگ‌های دوره‌ی قاجار

پس از وقوع هر جنگ یا تجاوزی، واکنش مردم کشور مورد تجاوز به این حمله یا تجاوز می‌تواند ایستادگی و مقاومت در برابر متجاوز یا عدم مقاومت و فرار از مقابل متجاوز باشد و حالت سوم این‌که نه در مقابل دشمن متجاوز مقاومت کند و نه از مقابل دشمن فرار کند و درحقیقت واکنشش در مقابل دشمن خنثی باشد. ما این سه واکنش را در جنگ‌های دوره‌ی قاجار به سه مدل رفتاری مثبت، منفی و خنثی تقسیم کرده‌ایم. مردمی که در مقابل دشمن مقاومت می‌کنند، الگوی رفتاری آن‌ها مثبت است. مردمی که در برابر دشمن مقاومت نمی‌کنند یا فرار می‌کنند، الگوی رفتاری آن‌ها منفی است و درنهایت الگوی رفتاری مردمی که در برابر دشمن واکنش خاصی نشان نمی‌دهند، خنثی است.

۱- الگوی رفتاری مثبت

الگوی رفتاری مثبت به مجموعه واکنش‌هایی گفته می‌شود که فرد در هنگام مواجه شدن با متجاوز به کشورش، تمام تلاش خود را جهت مقاومت در برابر دشمن انجام می‌دهد. عوامل مختلفی اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی می‌تواند در شکل‌گیری الگوی رفتاری مثبت نقش داشته باشد. پس از بررسی جنگ‌های دوره‌ی قاجار این واقعیت به اثبات رسید که در شکل‌گیری الگوی رفتاری مثبت، منفی یا خنثی نقش دولت یا حکومت بسیار تعیین‌کننده هست. یعنی مردم کشور مورد تجاوز تا حد زیادی نگاهشان به اقدامات و سیاست‌های دولت‌ها یا حکومت‌ها در برابر دشمن متجاوز است. چنانچه حکومت یا دولت کشور مورد تجاوز مقاومت کند، در بیش‌تر مواقع، مردم نیز به تبعیت از دولت در مقابل دشمن می‌ایستند و تا نهایت توان مقاومت می‌کنند. در طی جنگ‌های دوره‌ی قاجار، معمولاً زمان‌هایی که حاکمان قدرتمند و لایقی چون آقا محمد خان و ... بر مسند امور قرار داشتند، الگوی رفتار تاریخی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز مثبت بود و مردم به تبعیت از چنین حاکمان لایقی تمام تلاش خود را در برابر دشمن متجاوز انجام می‌دادند و عمدتاً نیز موفق بودند.

با بررسی جنگ‌های دوره این دوره، مشاهده شد که الگوی رفتاری مثبت در برابر دشمن متجاوز هنگامی شکل گرفته است که چندین عامل نقش کلیدی داشته است. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: رهبری سیاسی قدرتمند و دارای مقبولیت مردمی، وجود روحیه بسیار بالا در میان نیروهای نظامی، شکل‌گیری دفاع همه‌جانبه در برابر دشمن، ایجاد وحدت و هم‌دلی میان ارکان مختلف جامعه، خودباوری ملی و خوداتکایی. این عوامل در جنگ‌هایی که الگوی رفتار تاریخی مردم مثبت بوده است به‌خوبی قابل مشاهده است. در هنگامی که حاکمی قدرتمند با وجهه مقبولیت مردمی در رأس امور بود، فضا را برای پدیدآیی این عوامل جهت مقابله با دشمن فراهم می‌نمود که نتیجه چنین شرایطی، پدیدآیی الگوی رفتار تاریخی مثبت در برابر دشمن متجاوز بود.

۲- الگوی رفتاری منفی

الگوی رفتاری منفی به مجموعه واکنش‌هایی گفته می‌شود که فرد در هنگام مواجه شدن با متجاوز به کشورش به جای ایستادگی و مقاومت، از مقابل دشمن فرار می‌کند. عوامل مختلفی اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی می‌تواند در شکل‌گیری الگوی رفتاری منفی نقش داشته باشد. چنانچه دولت یا حکومت در برابر دشمن متجاوز، مقاومت مطلوبی انجام ندهد، اگرچه در بسیاری از مواقع مردم جدای از سیاست حکومت در برابر دشمن مقاومت می‌کنند، اما تا حد زیادی این مقاومت شکننده است. چون در حقیقت این دولت‌ها و حکومت‌ها هستند که باید مردم را در راستای مقاومت در برابر دشمن هدایت و رهبری کنند. در بسیاری از مواقع نیز که شاهد الگوی رفتاری منفی از مردم در برابر دشمن هستیم، این الگو متأثر از سیاست‌های حکومت‌هاست. حکومت یا دولت در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی- اجتماعی یا اقتصادی اقداماتی را انجام داده که در راستای منافع مردم نبوده است و مردم در هنگام تجاوز یا حمله کشور خارجی به جهت نارضایتی از سیاست‌های مورد بحث، در کنار دولت یا حکومت در برابر متجاوز نمی‌ایستند و درحقیقت دولت را تنها می‌گذارند. در طول جنگ‌های دوره قاجار معمولاً در زمان‌هایی که حاکمان بی‌کفایتی چون فتحعلی شاه، احمد شاه و ... بر مسند امور قرار داشتند، به سبب نارضایتی مردم از سیاست‌های چنین حاکمانی، الگوی رفتاری مردم در برابر

دشمن متجاوز غالباً منفی بوده است و پس از شکست‌هایی که بر ایران تحمیل شده، عمدتاً بخش‌های زیادی از خاک کشور از جغرافیای ایران جدا شده است.

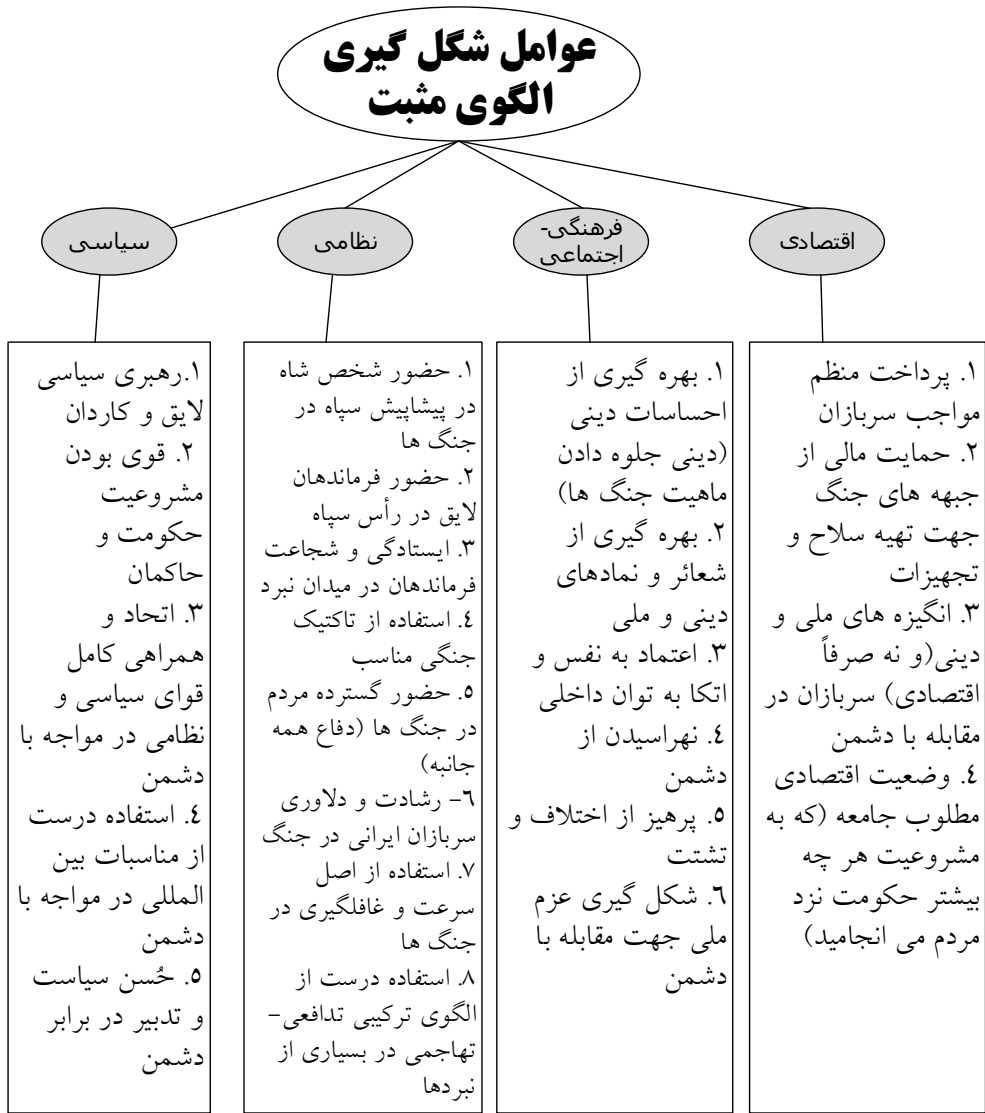
با بررسی جنگ‌های دوره قاجار مشاهده شد که الگوی رفتاری منفی در برابر دشمن متجاوز هنگامی شکل گرفته که چندین عامل نقش کلیدی داشته است. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: رهبری سیاسی ناکارآمد و نداشتن مقبولیت مردمی، وجود روحیه ضعیف نیروهای نظامی، عدم شکل‌گیری دفاع همه‌جانبه در برابر دشمن، ایجاد تشتت و اختلاف میان ارکان مختلف جامعه، عدم خودباوری ملی و خود اتکا نبودن در زمینه‌های مختلف. به محض این‌که حاکمانی ضعیف بر مسند امور قرار می‌گرفتند و وضعیت جامعه در زمینه‌های مختلف از حالت متعادل خود خارج می‌شد، این عوامل کلیت جامعه را به سوی بحران سوق می‌داد که نتیجه آن در هنگام حمله دشمن خارجی خود را نشان می‌داد و باعث شکل‌گیری الگوی رفتاری منفی در برابر دشمن می‌شد.

۳- الگوی رفتاری خنثی

الگوی رفتاری خنثی به مجموعه واکنش‌هایی گفته می‌شود که در هنگام مواجه شدن با متجاوز به کشورش نه در مقابل دشمن مقاومت می‌کند و نه فرار می‌کند. درحقیقت، واکنش خاصی نشان نمی‌دهد و در اصطلاح واکنش آن منفی است. عوامل مختلفی اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی می‌توانند در شکل‌گیری الگوی رفتاری خنثی نقش داشته باشند. این الگوی رفتاری در مردم یک کشور مقابل دشمن متجاوز عمدتاً ریشه در نارضایتی مردم از حکومت یا دولت دارد. چنان‌چه مردم کشوری از اقدامات دولت یا حکومت رضایت نداشته باشند، معمولاً در هنگام حمله دشمن با الگوی رفتاری خنثی و عدم مقاومت، حکومت را در برابر دشمن تنها می‌گذارند و در بسیاری از مواقع، چنان‌چه مردم سیاست‌های حکومت را تحمل‌ناپذیر بیندارند، حتی ساقط شدن دولت و بر مسند امور قرار گرفتن دشمن متجاوز را بر ادامه حیات حکومت ترجیح می‌دهند. بنابراین با سیاست‌های خود در راه نیل به چنین هدفی حرکت می‌کنند. در برخی از برهه‌های تاریخی از بازه زمانی مورد بحث، الگوی رفتاری مردم در برابر دشمن متجاوز خنثی بوده است. یعنی نه از مقابل دشمن گریخته‌اند و نه در مقابل آن مقاومت کرده‌اند.

بلکه خنثی و بیش‌تر نظاره‌گر امور بوده‌اند. واکنش مردم ایران در زمان جنگ جهانی اول و هم‌چنین جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط کشورهای درگیر جنگ را می‌توان از نوع الگوی رفتاری خنثی دانست. مردم معمولاً واکنش خاصی در برابر این دو تجاوز انجام ندادند. با بررسی جنگ‌های دوره قاجار، مشاهده شد که الگوی رفتاری خنثی در برابر دشمن متجاوز، هنگامی شکل گرفته است که حاکمانی متوسط بر مسند امور قرار داشتند. حاکمانی که نه آن‌چنان قوی بودند که شرایط شکل‌گیری الگوی رفتاری مثبت را در جامعه پیاده کنند و نه آن‌چنان ضعیف که شرایط جامعه به سمت پدیدآیی الگوی رفتاری منفی سوق پیدا کند. البته در چنین فضایی نیز بیش‌تر شرایط الگوی رفتاری منفی از قبیل رهبری سیاسی ناکارآمد و نداشتن مقبولیت مردمی، وجود روحیه ضعیف نیروهای نظامی، عدم شکل‌گیری دفاع همه‌جانبه در برابر دشمن، ایجاد تشمت و اختلاف میان ارکان مختلف جامعه، عدم خودباوری ملی و خود اتکا نبودن در زمینه‌های مختلف موجودیت دارد.

در زیر نمودار الگوی رفتاری تاریخی مردم ایران در برابر دشمن متجاوز در جنگ‌های دوره قاجار اعم از الگوی مثبت، الگوی منفی و الگوی خنثی به همراه عوامل شکل‌گیری ارائه می‌گردد.



نمودار 4: مدل شکل‌گیری الگوی رفتاری مثبت مردم ایران در جنگ‌های دویستم سال اخیر



نمودار 5: مدل شکل‌گیری الگوی رفتاری منفی مردم ایران در جنگ‌های دوپست سال اخیر



نمودار ۶: مدل شکل‌گیری الگوی رفتاری خنثی مردم ایران در جنگ‌های دوپست سال اخیر

الگوی مفهومی شاخص‌های مؤثر در ناکامی ایران در جنگ‌های عصر قاجار

نگاهی کوتاه به تاریخ دوره قاجار نشان می‌دهد که در طول این سال‌ها، کشور عمدتاً در شرایط بسیار بدی از حیث نظامی و حفظ تمامیت ارضی به سر می‌برده است. برخی، دوران روابط ایران و روسیه در عهد فتحعلی‌شاه را به‌عنوان بدترین دوران تاریخ ایران می‌دانند؛ شاید به این

دلیل که در این برهه از تاریخ کشور، جنگ‌های اول و دوم ایران و روس واقع شد و هر دوی آن‌ها با شکست سنگین ایران پایان یافت. اولی به امضای عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ق و دومی نیز به امضای عهدنامه ترکمن‌چای در سال ۱۲۴۳ق انجامید و سرخوردگی و حقارت بزرگی را نصیب ملت ایران کرد زیرا که علاوه بر جدایی بخش بزرگی از خاک کشور، حق کاپیتولاسیون را نیز بر ایران تحمیل نمود (شمیم، ۱۳۶۵: ۱۹۸). در جنگ‌های ایران و روس، شیوه مواجهه مردم بومی سرزمین‌های منطقه جنگی، بخش مهمی از تحولات این برهه از تاریخ ایران به‌شمار می‌آید. رفتارهای متناقضی در اثنای این جنگ‌ها رخ داد. هرچند عده‌ای با روس‌ها همکاری کردند و بعضی از حکام و فرماندهان منطقه‌ای نیز سستی‌هایی از خود نشان دادند، بسیاری از جان‌گذشتگی کردند و مقاومت و ایثار فراوانی از خود نشان دادند که بخشی از آن‌ها در اثنای جنگ‌ها و بعضی دیگر بعد از جنگ و در زمان سلطه روس‌ها بر مناطق اشغالی روی داد. وجود چنین مقاومت‌هایی نشان‌دهنده گرایش مردم این سرزمین‌ها به یکی از دو طرف درگیر است (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۷؛ منصوری لاریجانی و شیرزادی، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

بخشی از مبارزات و مقاومت‌های مردم بومی مناطق درگیر با روس‌ها هنگام صدور احکام جهاد علما و مجتهدان تجلی داشته است. انگیزه جهاد با کفار و دفع و رفع سلطه آنان بر سرزمین‌های مسلمان، توانمندی نیروهای ایرانی را افزایش داد و نتایج فوری و آنی در عرصه‌های نظامی برجای گذاشت. از آن‌جا که مقامات دولتی و نظامی هدایتگر جنگ در حکومت فتحعلی‌شاهی، تدابیر مناسبی برای نهادینه‌سازی و بهره‌مندی مداوم از این ظرفیت سیاسی-نظامی نداشتند، آثار آن نمی‌توانست مستمر و مداوم باشد و این مسئله در طول این جنگ‌ها بارها تأثیرات خود را نشان داد.

طی جنگ‌های ایران و روس، بارها مجتهدان و علما احکام جهاد و جنگ با روس‌ها را صادر کردند. مخاطب ایشان مسلمانان بودند و این احکام، بیش‌تر و مقدم‌تر از همه، در بین مسلمانان مناطق درگیر جنگ با روس‌ها نافذ بود. در سال ۱۲۲۲ق، درخواست مقامات سیاسی-نظامی کشور از علما و مراجع مبنی بر ضرورت بسیج نیروهای انسانی بیش‌تر برای مقابله با روس‌ها احکام جهاد صادر گردید. البته این امر به میرزا بزرگ فراهانی واگذار گردید. او با حاج ملاباقر سلماسی و صدرالدین تبریزی ملاقات کرد و از آنان خواست که به عتبات

روند و ضرورت مسئله را به عرض شیخ محمدجعفر نجفی و میرزا ابوالقاسم جامععی و آقا سیدعلی اصفهانی برسانند (مشفق‌ی فر، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۲۲۲).

گسیل جنگ‌جویان جهادگر به جبهه‌های نبرد بعد از صدور فتوای جهاد در روحیه و کارکرد جبهه ایرانی بسیار کارساز بود اما موفقیت‌های ایرانیان در عرصه‌های نظامی، پس از صدور احکام جهاد دیری نپایید. معمولاً حضور نیروهای مردمی در عرصه‌های نظامی در رفع تجاوز قوای روس مؤثر بود و حوادث نشان داد در مواقعی، حتی بدون حضور و حمایت نیروهای نظامی قاجار، مردم در دفع تجاوز روس‌ها توفیق یافته‌اند. جهادیه‌ها و فتوای مجتهدان و علما، حلقه اتصال توانمندی‌ها و ظرفیت‌های نظامی مردم مسلمان منطقه به نیازهای حکومت قاجاریه بود و برای جنگ با روس‌ها و دفع تجاوز آن‌ها و پذیرفتن سلطه آنان محرکی قوی بود که در سه برهه از جنگ، قدرت آن‌ها را در بسیج نیروهای انسانی جبهه ایرانی به نمایش گذاشت و بلافاصله، آثار خود را نشان داد، اما حکومت قاجار نتوانست این ظرفیت و نیروی بالقوه را نهادینه، ذخیره و هدایت کند و استفاده مستمر و مداومی از آن داشته باشد. لذا در این قسمت سعی داریم با نگاهی موشکافانه، به تحلیل علل و عوامل این ناکامی و شکست‌ها بپردازیم.

۱- عوامل سیاسی

- **ضعف ساختار حکومتی:** مهم‌ترین ویژگی ساختار قدرت سیاسی حکومت قاجار، مطلق‌گرایی سیاسی یا به عبارت دیگر، استبداد مطلقه است. شاه در این نوع از حکومت از قدرتی پیرامنه و مطلق‌العنان برخوردار بود و مردم فاقد هرگونه حقی در اداره امور حکومت بودند. نامحدود بودن قدرت فرمان‌روا از لحاظ قانونی، به نحوی که به کلی در امور خودمختار باشد، وجود دستگاه متمرکز و شدیدالعمل که هرگونه مخالفتی را سرکوب کند و سیستم قدیمی و استثماری، از دیگر مشخصات این نوع حکومت محسوب می‌شود (رواسانی، ۱۳۷۸: ۷۵). ماهیت استبدادی حکومت قاجار باعث می‌شد که شاهان این عصر رویکرد ثابت، استوار و مثبتی در قبال اصلاحات ساختاری در پیش نگیرند و نه تنها فرصت طلایی ترقی و پیشرفت کشور را از دست دادند بلکه به سرایشی تند انحطاط نیز فروافکندند.

- **نفاق و دورویی حکام محلی:** حکام محلی در دوره قاجار از دو طریق بر ناکامی ایران در

جنگ‌های این دوره مؤثر بودند یکی شورش‌ها و آشوب‌هایی که بخش زیادی از وقت و هزینه حکومت مرکزی را به خود معطوف می‌کرد و دیگری نفاق و دورویی آن‌ها در برهه‌های سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده (شعبانی، ۱۳۸۹: ۶۸).

- ضعف در سیاست خارجی و عدم وفای به عهد دول خارجی

۲- عوامل نظامی (ضعف در ساختار، تشکیلات و تجهیزات نظامی)

دفاع همه‌جانبه از یک‌سو ریشه در اعماق سیاست و حکومت و از سوی دیگر ریشه در اعماق زندگی مردم و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کشور دارد و به امنیت جامعه در ابعاد اقتصادی، نظامی و امنیتی مرتبط است؛ به همین دلیل از اهمیت زیادی در نظر و عمل برخوردار است (ناظمی اردکانی و الوندی، ۱۳۹۴: ۱۱۴؛ رحیمی (روشن)، ۱۳۸۵: ۲۲۱). وجود این اصل نیز برای موفقیت در هر نبردی لازم و ضروری است. ساختار نظامی ایران در دوره قاجاریه، به‌ویژه در نیمه نخست آن، همانند ساختارهای سیاسی و اقتصادی در مقایسه با ساختارهای نظامی مدرن، در مرحله بسیار ابتدایی قرار داشت و هنوز فن‌آوری و دانش نظامی جدید به آن راه نیافته بود. این ضعف و ناکارآمدی در ساختار نظامی، در دوره جنگ‌های نسبتاً طولانی ایران و روس به‌روشنی نمایان گشت. شکست‌های غم‌بار و عبرت‌آموز ایران از روس‌ها، به‌قدری مهم بود که دستگاه سنتی قاجاریه را به تفکر و اندیشیدن به دلایل ضعف و واپس‌ماندگی نظامی سپاه ایران واداشت. البته اندیشیدن به ریشه‌های ضعف و راه‌حل‌های آن در بین عده معدودی از دولت‌مردان عصر فتحعلی شاه قاجار مطرح شد و فراگیر نبود.

۳- عوامل اقتصادی (ضعف ساختار اقتصادی)

وضعیت اقتصادی همواره می‌تواند نقش مستقیمی در معادلات نظامی داشته باشد چراکه اقتصاد قدرتمند یک کشور علاوه بر تأمین هزینه‌های جنگ و پشتیبانی از قوای نظامی برای غلبه بر حریف، می‌تواند با پشتیبانی مالی از مردم و تأمین مایحتاج آن‌ها، سبب آرامش جامعه و مردم شود و حمایت بیشتر آن‌ها از جبهه‌های نبرد را در پی آورد. لذا بی‌شک یکی از علل ناکامی ایران در جنگ‌های عصر قاجار را بایستی در نابه‌سامانی وضعیت اقتصادی این عصر جست‌وجو نمود (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۷۰).

۴- عوامل فرهنگی و اجتماعی

- **عدم عزم ملی در مقابله با دشمن:** یکی از مهم‌ترین عوامل ناکامی‌های ایران در جنگ‌های عصر قاجار را می‌توان نبود عزم ملی در مقابله با دشمن خارجی دانست. چراکه در این دوره از تاریخ، به‌واسطه شکافی که میان بدنه اجتماعی و حکومت ایجاد شده بود مردم علاقه و انگیزه‌ای برای دفاع و پایداری در مقابل دشمن متخاصم نداشتند. حتی برخی زندگی در زیر سایه استعمار خارجی را بهتر از زندگی تحت استبداد و ظلم حکام داخلی می‌دانستند.

- **عدم خودباوری و اتکا به توان داخلی:** شاهان قاجار هیچ‌گاه خود و ملت ایران را باور نکردند و از این‌رو، هیچ زمینه مساعدی برای شکوفایی استعدادها و ملی فراهم نیاوردند و تمام تلاششان را صرف موزون کردن خود با دیگران نمودند (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۴۸). برای مثال زمانی که ضعف خود را در مقابل ارتش نیرومند روسیه مشاهده کردند، به جای آن‌که راه‌حل پیروزی را در درون خود جست‌وجو کنند، در کمال خودباختگی دست‌نیاز به‌سوی نیروها و مستشاران فرانسوی و انگلیسی دراز کردند. در واقع آن‌ها پس از این‌که با پیشرفت و توسعه غرب آشنا شدند، تمام سوابق فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را فراموش کردند و در همه زمینه‌ها، مجذوب غرب شدند تا جایی که اعتقاد داشتند بایستی ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً و به عبارتی، از فرق سر تا نوک پا غربی شدند (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۳۶۷). همین روحیه باعث شد که در عصر حاکمیت قاجار کشور و ملت ایران پیوسته گرفتار مصیبت و بلاهای خفت‌بار شود.

توجه به جدول‌های علل شکست ایران در جنگ‌های عصر قاجار نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از شکست ایران در جنگ‌های دوره قاجار را باید در ساختار حکومت جست‌وجو کرد. هم‌چنین توجه به ابعاد مادی و معنوی الگوی رفتاری مردم ایران در جنگ‌های این دوره نشان می‌دهد که شکست‌های ایران را بیش‌تر باید تحت تأثیر نابه‌سامانی در ابعاد معنوی دانست تا ابعاد مادی. تحلیل و بررسی این جدول‌ها نشان می‌دهد که دو عامل بیش از سایر عوامل در شکست ایران در جنگ‌های عصر قاجار نقش کلیدی داشته است: نخست رهبری ضعیف و نالایق و دوم نداشتن انگیزه و روحیه مثبت در زمینه‌های مختلف. سایر عوامل را تقریباً می‌توان وابسته به این دو عامل کلیدی دانست.

در طول تاریخ ثابت شده است که مردم هر جامعه‌ای در هر بازه زمانی، تحت تأثیر زمامداران

و حاکمانشان بوده‌اند. اگر حاکم و رهبر جامعه‌ای، شجاع و نترس باشد، درمواقع بحرانی، روحیه مثبت از خود نشان دهد و صفات اخلاقی مثبتی داشته باشد، مردم آن جامعه نیز به تبعیت از چنین حاکم و رهبری تا حد زیادی از خود مقاومت و شجاعت نشان می‌دهند. در دوره قاجار، به‌خصوص از نیمه دوم حکومت فتحعلی‌شاه که آغاز جدی تهاجمات استعماری به کشور است، مسئله‌ای که در جنگ‌ها بیش از همه شاخص و کلیدی است و مردم مناطق درگیر نبردها از آن رنج می‌برند، نبود رهبری و فرمان‌دهی لایق و شجاع در رأس نیروهای ایرانی است. در این زمینه، تلاش‌های عباس میرزا نیز در سایه اقدامات نامطلوب فتحعلی‌شاه اثر خود را از دست می‌دهد. وقتی کشوری رهبر و فرمانده قوی و شجاع نداشته باشد از روحیه قوی نیز برخوردار نخواهد بود و مجموعه این الگوهای رفتاری منفی از طرف حاکمیت به مردم نیز سرایت پیدا می‌کند و نتیجه نهایی آن سرخوردگی و شکست است.

بدین ترتیب، مجموعه عوامل الگوی رفتاری مثبت یا منفی مردم در هر بازه زمانی، زنجیروار به هم مرتبط است. رهبری و فرمان‌دهی در جنگ‌های دوره قاجار ضعیف و نالایق است. این مسئله در روحیه مردم و نیروهای نظامی تأثیرگذار است و درنهایت، باعث دل‌سردی و سرخوردگی مردم شد. هرچند بی‌کفایتی و ضعف دولت مرکزی در دوران قاجار موجب یکه‌تازی انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران شده بود اما مردم ایران برخلاف حاکمان خود تن به استعمار نداده و به رهبری علما و روحانیون مناطق مختلف کشور در این دوره در برابر تجاوزات کشورهای استعماری، مقاومت کردند اما بیش‌تر این جنبش‌های اعتراضی علیه بیگانگان به دلیل عدم بهره‌گیری حکومت مرکزی از این جنبش‌ها درنهایت با شکست مواجه شد.

نتیجه‌گیری

دوره قاجار در میان دوره‌های تاریخی به لحاظ تسلط بیگانگان بر کشور و جدایی بخش‌هایی از خاک ایران یکی از بدترین ادوار تاریخی ایران به حساب می‌آید. مهم‌ترین اثرات شکست‌های مکرر ایران در برابر روس‌ها و انگلیسی‌ها را می‌توان این‌چنین خلاصه کرد: جدایی مناطق وسیعی از سرزمین ایران؛ نفوذ سیاسی بیگانه و کسب حق کاپیتولاسیون برای اولین بار در تاریخ ایران؛ نفوذ روسیه و انگلیس در بالاترین مرجع تصمیم‌گیری ایران، یعنی شاه و دربار؛ تبدیل شدن

کشور به میدان رقابت سیاسی، اقتصادی و نظامی بیگانه؛ تام‌الاختیار شدن سفرای روس و انگلیس در ایران؛ محکومیت به پرداخت غرامت جنگی در عین مدافع بودن ایران در این جنگ‌ها؛ به وجود آمدن روحیه خودکم‌بینی دولت و ملت ایران در برابر دولت‌های بیگانه؛ بی‌اعتبار شدن ایران در بین دولت‌ها و ملت‌های خارجی.

در عصر قاجار، در جنگ‌های صورت‌گرفته با روس‌ها و پس از انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای مناطق وسیعی از کشور برای همیشه از ایران جدا شد. هم‌چنین در جنگ با انگلیسی‌ها، هرات و افغانستان امروزی از ایران جدا شد. در جریان جنگ جهانی اول نیز به علت ضعیف بودن سیاست دفاعی، کشور اشغال شد و خسارات زیادی در زمینه‌های مختلف به کشور وارد گشت.

نوع الگوی رفتاری مردم در بیش‌تر جنگ‌های دوره قاجار را باید ترکیبی دانست. یعنی این‌که به دلیل عدم مشروعیت حکومت و حاکمان در نزد مردم و نارضایتی مردم از حکومت در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، هنگامی که کشور با حمله خارجی مواجه می‌شد، اکثریت مردم به جهت نارضایتی از حکومت به دفاع از آن بر نمی‌خاستند یا این‌که فرصت را مغتنم می‌دانستند و هجوم خارجی را فرصت خوبی برای درهم‌شکستن استبداد داخلی می‌دانستند. اما در ادامه هنگامی که علما وارد میدان می‌شدند و برای مقاومت هرچه بیش‌تر حکومت در برابر تهاجم بیگانگان فتواهای جهادی صادر می‌کردند و گاه، خود نیز لباس جهاد پوشیده و به سوی جبهه‌های جنگ حرکت می‌کردند، احساسات مذهبی مردم به وجد می‌آمد و به تبعیت از علما عازم جبهه‌های جنگ می‌شدند و در حقیقت به واسطه فتواهای جهادی علما یک الگوی رفتاری مثبت در جامعه در مقابل تهاجم بیگانگان شکل می‌گرفت. حکومت باید برای استفاده از این ظرفیت عظیم مردمی جهت مقابله با دشمن، نهایت تلاش خود را به کار می‌بست اما به دلیل فساد که در آن غوطه‌ور بود و درباریان فاسدی که به فکر منافع خود بودند و گاه، در راستای منافع بیگانگان حرکت می‌کردند، دوباره بعد از مدتی کوتاه جبهه‌های جنگ را به حال خود رها می‌کرد و حمایت جدی از جبهه‌های جنگ و نیروهای جنگی انجام نمی‌داد.

شور مذهبی مردم به واسطه فتواهای جهادی علما که با امکانات ضعیف و گاه، دست‌های خالی عازم جبهه‌های جنگ شده بودند، هنگامی که با بی‌تفاوتی دستگاه حکومت نسبت به

جبهه‌های جنگ مواجه می‌شدند، معمولاً اثر خود را از دست می‌داد. هنگامی که مردم می‌دیدند حکومت که باید وظیفه‌ی اصلی را در برابر تهاجم بیگانگان داشته باشد و به دفاع از کشور و مردم بپردازد، در قبال تهاجم بیگانگان آن‌چنان که باید تلاش نمی‌کند، خود را در برابر ارتش مجهز مهاجم تنها می‌دیدند و الگوی رفتاری آن‌ها در برابر تهاجم دشمن به یک الگوی رفتاری منفی تبدیل می‌شد. الگوی رفتاری مردم در اغلب جنگ‌های دوره‌ی قاجار از الگوی رفتاری خنثی شروع می‌شد، در ادامه، با فتوهای جهادی علما به یک الگوی رفتاری مثبت تبدیل می‌شد و در انتها، به دلیل عدم استفاده‌ی حکومت از این ظرفیت عظیم مردمی به الگوی رفتاری منفی تبدیل می‌شد.

کتابنامه

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۴). *دانشنامه سیاسی*. تهران: گلشن.
- توکلی، یعقوب. (۱۳۸۰). *جنگ‌ها و فرهنگ‌ها، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ*. تهران: نشر شاهد.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- دنبلی، عبدالرازق مفتون. (۱۳۸۳). *مآثرالسلطانیه*. به تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: روزنامه ایران.
- رحیمی (روشن)، حسن. (۱۳۸۵). *از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر*. تهران: صریر.
- رواسانی، شاپور. (۱۳۷۸). *دولت و حکومت در ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه‌داری*. تهران: شمع.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). *دایره المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شایان‌مهر، علی‌رضا. (۱۳۷۷). *دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شعبانی، رضا. (۱۳۸۹). «نقش ابراهیم خلیل خان در جنگ‌های ایران و روسیه». *نشریه مسکویه*. شماره ۱۳، صص ۷۴-۵۳.
- شمیم، علی‌اصغر. (۱۳۶۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدبر.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸). *سراغاز نواندیشی معاصر*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۹۳). *تضاد دولت و ملت در ایران*. ترجمه علیرضا طیبی. تهران: اختر.
- مشفق‌فر، ابراهیم. (۱۳۸۰). «کارکرد تبلیغی جهادیه‌ها در بسیج مردم برای جنگ». *مجموعه مقالات مدیریت تبلیغات در جنگ*. تهران: دافوس سپاه.
- ملکم، سرجان. (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل؛ رضا شیرزادی. (۱۳۸۷). *بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران*. تهران: عروج نور.
- ناظمی اردکانی، مهدی؛ محمدجواد الوندی. (۱۳۹۴). «دفاع همه‌جانبه، راهبرد تأمین امنیت نظام اسلامی از منظر حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری». *فصلنامه آفاق امنیت*. شماره ۲۲، صص ۱۳۳-۱۱۳.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۷۳). *نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل*. تهران: قومس.
- ودیع، ساسان. (۱۳۸۱). «تحلیل جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق در قالب نظریه پارسونز». *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*. دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۱۵۴-۱۳۱.

روابط بازرگانی ساسانیان- آسیای مرکزی^۱

نویسنده: ریچارد نلسون فرای

مترجم: شیوا یوسفیان^۲

دو امپراتوری بزرگ، ایران در زمان دودمان ساسانی و چین، در زمان دودمان‌های وی، سوئی و تانگ، مقصد بازرگانانی بودند که در جاده‌ی ابریشم در آسیای مرکزی سفر می‌کردند. هر دو مقصد از جمله مراکزی بودند که بازارهای بزرگ و محصولات مختلفی عرضه می‌کردند، اما مهم‌تر آن بود که ثبات و امنیت در روابط تجاری را تضمین می‌کردند. این امر در هر دو سرزمین چین و ایران، هم در سکه‌ها و هم در اشیاء مبادله شده بازتاب یافته است. در این مقاله‌ی کوتاه به بررسی این دو مورد می‌پردازم و آن را به دوست قدیمی، آدریان دیوید هیو بیوار، تقدیم می‌کنم که اشتیاق و مشارکت بی‌نظیرش در بسیاری حوزه‌های فرهنگ و تمدن خاور نزدیک و آسیای مرکزی، در زمینه‌ی سکه‌شناسی، تاریخ، دین و غیره، شناخت ما از گذشته‌ی این بخش از جهان را بسیار غنی کرده است. در سپتامبر ۱۹۹۰ نسخه روسی ابتدایی این مقاله را در کنفرانسی در سمرقند ارائه دادم که در اینجا آن را اصلاح کرده و بسط داده‌ام.

سکه‌های آسیای مرکزی

سکه‌های چینی، دست کم از زمان دودمان هان (قرن دوم ق.م)، در منطقه‌ی سین‌کیانگ امروزی موجود بودند. تقریباً در همان زمان، یا کمی بعدتر، سکه‌های پانچ مارک هندی^۱ راه خود را به سین‌کیانگ باز کردند، اما شاید این سکه‌ها فقط نوعی سکه‌ی وارداتی توسط هندی‌ها بوده

۱- مشخصات مقاله:

Richard N. Frye., " SASANIAN-CENTRAL ASIAN TRADE RELATIONS", Bulletin of the Asia Institute, Vol. 7, Iranian Studies in Honor of A. D. H. Bivar, 1993, pp. 73-77.

۲- کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان/ دانشگاه شهید بهشتی تهران Yousefian_shiva@yahoo.com

باشند و مثل سکه‌های چینی پول رایج محلی محسوب نمی‌شده‌اند. از نظر چینی‌ها چگونه سکه‌های چینی به عنوان وسیله مبادله در غرب دور از عمل کردند؟ می‌توانیم چنین در نظر بگیریم که سکه‌ی چینی برنزی یا مسی مشابه ارزش‌های امروزی بوده که هر یک ارزش مشخصی دارند که توسط دولت‌ها تعیین می‌شود و محتوای فلزی‌شان اساساً بی‌ارزش است. در ایران اما سکه‌های نقره، به‌خاطر میزان خود فلز نقره‌شان، ارزش ذاتی داشته‌اند. اگرچه گاهی در غرب و جنوب غربی چین نیز سکه‌های نقره ضرب می‌شد، اما این استثنا بود و معمولاً هم نشانه‌ی ضعف دولت مرکزی بود. در نتیجه، چیزی از کم‌ارزش کردن سکه‌ها (کاهش خلوص فلز ارزشمند به‌کار رفته در سکه‌ها) در تاریخ چین نمی‌شنویم، درحالی‌که در غرب، خلوص محتوای فلزی سکه‌ها، و همچنین جعل و کم‌ارزش‌سازی آن‌ها، اغلب برای دولت یک مشکل محسوب می‌شد. دشوار است بگوییم اشکانیان چگونه به این قضیه‌ی سکه‌های نقره نگاه می‌کردند، زیرا خلوص سکه‌های آن‌ها، به‌ویژه در پایان دوره‌ی فرمانروایی‌شان، به‌طور قابل توجهی متفاوت بود. اما ساسانیان اهمیت حفظ استاندارد خلوص سکه‌ها را برای ثبات اقتصادی و البته سیاسی به‌خوبی درک می‌کردند. به همین دلیل ایالت‌های واحه‌ای آسیای مرکزی، مانند خوارزم، بخارا، سمرقند، کاشغر، کوچا، تورفان و غیره، سکه‌های نقره‌ی ساسانی را به‌عنوان واسطه‌ی پذیرفته شده برای تجارت و بازرگانی در جاده‌ی ابریشم استفاده می‌کردند. قرارداد فروش یک کنیز از تورفان، به زبان سغدی، اهمیت سکه‌های ساسانی را در تبادلات مالی جاده‌ی ابریشم نشان می‌دهد.^۲ خانواده‌ی این دختر از سمرقند آمده بودند و خودش در «ترکستان» متولد شده بود و به قیمت ۱۲۰ درهم سکه‌ی بسیار خالص پارسی» فروخته شد.

از آنجا که این متن (69 TAM 135) در یک مقبره‌ی زیرزمینی در گورستان آستانه واقع در واحه‌ی تورفان و همراه با یک قرارداد دیگر برای فروش یک زمین به زبان چینی پیدا شده که تاریخ آن ۶۲۸ م. است، ممکن است بتوانیم حدس بزنیم که سند سغدی نیز حدوداً در همین زمان نوشته شده است. اگر چنین چیزی صحیح باشد و تاریخ حدودی سند را بدانیم، می‌توانیم تاریخ دقیق آن را با کمک نام پادشاهی تورفان که در سند سغدی به آن اشاره شده، بر اساس سال چینی محاسبه کنیم. ماه سغدی نگارش سند نیز در آن ذکر شده است. بنابراین تاریخ سند احتمالاً ۶۳۹ م. است. نام پادشاهی تورفان به زبان چینی کائوچانگ بود که حدود یک قرن قبل

توسط یک فرمانده چینی پایه‌گذاری شده بود، اما در این تاریخ، حکمران احتمالاً یک زمین‌دار ترک وابسته به حکومت بود. همچنین احتمالاً نام «ترکستان» در این زمان، از نظر مردم واحی تورفان، سرزمین کوچ‌روان کوه‌های شمالی تین‌شان بود، و از نظر ساکنان سمرقند، احتمالاً منطقه‌ی شمال چاچ (تاشکند) بود که ساکنان آن ترکان کوچ‌رو بودند. این که چه منطقه‌ای در سند مد نظر بوده مشخص نیست، اما من اولی را محتمل‌تر می‌دانم. منطقه‌ی کوچکی در شمال رشته‌کوه‌های تین‌شان و تورفان وجود داشت که سمرقند نامیده می‌شد و احتمالاً غرب آن سکونت‌گاه سغدیان بود، و ممکن است منطقه‌ی مدنظر در متن سمرقند شرقی باشد. از طرف دیگر، ممکن است این دختر کنیز، فرزند یک بازرگان یا یکی از همراهان او از کلان شهر سمرقند غربی بوده باشد که با ترک‌ها تجارت می‌کردند.

اصطلاح «سکه‌ی بسیار خالص پارسی» اصلاً عجیب نیست، اگر سکه‌های نقره‌ی هپتالیان با خلوص پایین، و مشکلات مردم خوارزم یا سغدیان محلی را در نظر بگیریم.^۳ تأکید روی سکه‌ی درهم «بسیار» و یا حتی «به‌شدت» خالص پارسی نشان‌دهنده‌ی ارزیابی بالای مردم محلی تورفان از خلوص سکه‌های نقره‌ی ساسانی است. اگرچه کاسه‌ها و ابرق‌های نقره‌ی ایران ساسانی از نظر خلوص با سکه‌ها برابر نیستند (شاید به این دلیل که آن‌ها اشیاء کاربردی بودند و نه مانند سکه‌ها ابزاری برای تعیین استاندارد)، اما با این حال آن‌ها نیز بسیار ارزشمند بودند، چون چنین اشیائی داخل مقبره‌های پادشاهان و اشراف چینی پیدا شده‌اند.^۴

طلا و نقره در تجارت

می‌توان فرض کرد قوانین اقتصادی عرضه و تقاضا مانند هر زمان و مکان دیگری، در جاده‌ی ابریشم نیز جاری بوده‌اند. در دوران باستان، طلا از امپراتوری روم به سمت هند سرازیر می‌شد، چون در آنجا، مانند امروز، طلا از هر جای دیگری بیشتر ارزش داشت. از طرف دیگر، نقره فلز باارزشی بود که بیشتر در استپ‌های آسیای مرکزی متقاضی داشت. از آنجا که هم معادن نقره و هم معادن طلا در آسیای مرکزی وجود داشت و مردم از آن‌ها استفاده می‌کردند، می‌توان حدس زد تقریباً هم‌زمان با کشف طوفان‌های موسمی در اقیانوس هند توسط رومی‌ها، کوچ‌نشینان آسیای مرکزی فهمیدند به جای تبدیل طلا به اشیاء باارزشی که قرار است در

کورگان‌های رؤسایشان دفن شود، سودمندتر آن است که این طلا را با ادویه، عطر و دیگر خوش‌بوکننده‌های هندی مبادله کنند. چون طلا به سمت جنوب سرازیر شد، در استپ‌های آسیای مرکزی جایگزین نقره شد، نمونه‌ی آن اشیاء طلایی زیبای کورگان‌های سکایی است: مانند مرد طلایی کورگان ایسیک و زیورآلات موجود در گورهای طلا تپه. اما فقط این تولیدات محلی نیست که در اینجا یافت شده، تعداد زیادی سکه از ضربخانه‌ها، کاسه‌ها و ابریق‌های نقره از کارگاه‌های ایران ساسانی نیز پیدا شده‌اند. به نظر می‌رسد هر قدر یونانی‌ها در دنیای باستان برای ساخت اشیاء طلایی مشهور بودند، یا دست‌کم روی سبک‌های این کار تأثیر گذاشتند، ایرانیان این شهرت را به واسطه نقره‌کاری از آن خود کردند.

پرسش‌های جذاب دیگری نظیر تغییرات در الگوهای تجاری و اشیاء مبادله شده در مسیرهای کاروان‌رو در اوراسیا در طول تاریخ، از حدود این مقاله خارجند، و مطالعه و تحقیقات بسیار بیشتری نیاز است تا پاسخ مشکلات موجود در تاریخ اقتصاد در آسیای مرکزی را پیدا کنیم. برای مثال، علت شکست تجارت نقره بین ایران و اروپای شمالی در پایان قرن دهم میلادی هنوز لاینحل باقی مانده است، و این مسئله و سایر مسائل در انتظار منابع تازه و کشفیات باستان‌شناسی هستند تا بتوان پاسخ‌های قانع‌کننده و قابل قبولی برای آن‌ها یافت.

کالاهای تجاری

می‌توان به بررسی این پرسش پرداخت که در اواخر دوره‌ی ساسانی که با امپراتوری دودمان تانگ در چین همراه بود و همچنین اوایل دوره‌ی اسلامی، چه کالاهایی در جاده‌ی ابریشم مبادله می‌شدند، و خوشبختانه دو اثر تحقیقاتی جامع و کامل درباره‌ی گیاهان، مواد معدنی، و محصولات کارخانه‌ای که از طریق جاده‌ی ابریشم به سمت شرق و غرب می‌رفتند، موجود هستند. برتولد لافر در کتاب *مفصلش ساینو-ایرانیکا* (شیکاگو، ۱۹۱۹) و ادوارد شافر، در کتاب *هلهوهای طلایی سمرقند* (برکلی، کالیفرنیا، ۱۹۶۳) از همه‌ی منابعی که به اشیاء مبادله شده در جاده‌ی ابریشم می‌پردازند، استفاده کرده‌اند. اما هیچ کدام حجم کالاهای مبادله شده و این که کدام کالاها بیشتر متقاضی داشتند و کدام حاشیه‌ای محسوب می‌شدند را ارزیابی نکرده‌اند. به لطف منابع چینی یافت شده در در آسیای مرکزی، به‌ویژه در گورستان آستانه در واحه‌ی تورفان، می‌توانیم تصویری

از حجم نسبی تجارت اقلام مختلف داشته باشیم، حتی اگر مبدأ دقیق کالاها مشخص نباشد. به طور کلی، خلاصه‌ای از یافته‌های موجود در منابع چینی در آستانه ما را به نتایجی می‌رساند که هم‌اکنون بازگو خواهیم کرد.^۵ بزرگ‌ترین گروه بازرگانان غربی که در منابع به آن‌ها اشاره شده، اهل سمرقند غربی هستند، البته با قبول این فرض که افراد با نام خانوادگی کانگ (Kang) از اهالی این واحه هستند. و این نکته با توجه به اهمیت سمرقند به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز تجاری ایالت‌های مختلف واحه‌ای در ماوراءالنهر در دوره‌ی پیش از اسلام، تعجبی هم ندارد. بعدها، شهرهای موجود در دره‌ی فرغانه، بخارا و چاچ در زمره‌ی رقیبان سمرقند درآمدند.

همان‌طور که انتظار می‌رود، گران‌ترین و پرتقاضاترین کالای چین، ابریشم، و سپس نمک، به‌ویژه نمک آمونیاک بود، که در همه‌جا برای مصارف پزشکی و اهداف دیگر بسیار ارزشمند بود. البته معادن نمک آمونیاک ممکن است در طول جاده‌ی ابریشم در جاهای دیگری نیز موجود بوده باشند و بنابراین منبع اصلی نامشخص است، اما به نظر می‌رسد زحمتی که بازرگانان شجاع برای حمل نمک از چین در این دوره متحمل می‌شدند، ارزشش را داشته است. اگر به سمت دیگر این تجارت توجه کنیم، از کالاهایی نظیر دارچین و زعفران ایرانی کمتر در اسناد تجاری نام برده شده است. چاشنی‌ها و ادویه‌های مختلف بسیار ارزشمند بودند، از طرفی حملشان نیز ساده بوده و بسیار پرسود محسوب می‌شدند. البته ادویه‌ها قطعاً ارزش ویژه‌ای داشته‌اند و از نظر حجمی از سایر اقلام صادر شده به چین بیشتر بودند.

بیش از نیمی از کالاهایی که از غرب می‌آمدند و در تورفان فروخته می‌شدند و مالیات از آن‌ها گرفته می‌شد، ادویه بودند. بیشتر آن‌ها هم مسلماً از هندوستان و اندونزی می‌آمدند تا از ایران و خاور نزدیک، اما یکی از مهمترین مسیرها، اگر نگوییم مسیر اصلی، که بازرگانان از آن استفاده می‌کردند، کوه‌های افغانستان امروزی بود. همچنین امروزه به‌لطف کشف بسیاری کتیبه‌های سعدی و دیگر کتیبه‌های صخره‌ای در دره‌ی بالایی رود سند، می‌دانیم که کوهستان‌های هولناکی که هند و چین را از هم جدا می‌کنند، آن‌طور که پیش‌تر فکر می‌کردیم، مانع چندان مهمی بر سر راه تجارت نبوده‌اند.^۶ در واقع تمایل برای بستن قراردادهای پرسود از طریق تجارت اشیاء پرزرق‌وبرق، بازرگانان را تشویق به پذیرش خطرات بسیاری می‌کرد که در گذر از این ارتفاعات و راه‌های کویری از هند به چین وجود داشت. باید توجه کنیم که ادویه‌ها در دوران

باستان در حکم بهترین جایگزین برای یخچال‌های امروزی بودند و همان‌طور که در بالا اشاره شد، بعد از شروع امپراتوری روم بسیار متقاضی داشتند. عطرها و خوشبوکننده‌ها از دیگر اقلام پرزرق‌وبرق به حساب می‌آمدند. عسل، این شیرین‌کننده‌ی دوران باستان، کالای تجاری مهم دیگر بود. رواج استفاده از نیشکر نیز حدوداً در پایان دوره‌ی ساسانی و شروع امپراتوری تانگ رخ داد. به‌علاوه، نباید اهمیت ریشه‌ها و گیاهان در پزشکی در این دوره را فراموش کنیم، چون آن‌ها هم از جمله مهمترین اقلام تجاری این مسیر محسوب می‌شدند.

در نتیجه، در نگرش ما نسبت به جاده‌ی ابریشم نباید نقش ایران ساسانی و بازرگانان ایرانی بعد از حمله‌ی اعراب دست‌کم گرفته شود. درست است که سغدی‌ها پیشگام بودند و در ابتدا آن‌ها بر تجارت با شرق تسلط داشتند، اما به‌ویژه پس از دوره‌ی پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م.)، بازرگانان فعال و پویای ساسانی نه تنها نفوذ ساسانیان را در جنوب عربستان و اقیانوس هند، بلکه بر تجارت زمینی با چین نیز توسعه دادند. این بدان معنا نیست که سغدیان جایگاهشان در تجارت را به‌طور کامل تسلیم ایرانیان کردند، اما می‌توانیم فرض کنیم آن‌ها با همسایگان غربی‌شان وارد شراکت شدند و بازرگانی را بین‌المللی‌تر کردند. این قاعده در زمان حکومت اعراب نیز جریان داشت و یکی از دلایل گسترش سریع اسلام در ماوراءالنهر و شکوفایی آن منطقه به‌عنوان مرکز فرهنگ اسلامی در اوایل دوره‌ی خلافت عباسی بود (حدود ۸۰۰ م.). سغدیان و ایرانیان در امپراتوری تانگ چین نه تنها در تجارت، بلکه در اقتصاد هم نقش مهمی داشتند، اما این خود داستان دیگری است. درست مانند امروز، اقتصاد نقش مهم‌تری از سیاست در زندگی مردم اوراسیا داشت و این ممکن است موجب شکوفایی بیشتری در آسیای مرکزی تولید شده باشد؛ زیرا دوره‌ی فرمانروایی طولانی ساسانیان و اوایل دوره‌ی اسلامی در غرب، و امپراتوری تانگ در چین، از بسیاری جهات «عصر طلایی آسیای مرکزی» بود.

فرمانروایی ساسانیان در آسیای مرکزی

اکنون که می‌دانیم مرزهای شمالی امپراتوری بزرگ کوشان، دست‌کم در زمان برآمدن ساسانیان، رشته‌کوه‌های حصار بود که بلخ و سغد را از هم جدا می‌کرد. ممکن است وسعت و ماهیت فرمانروایی ساسانیان در آسیای مرکزی برای کسی سوال شود.^۷ به‌نظر می‌رسد شاهان

نخستین ساسانی و فرمانروایان نخستین کوشانی- ساسانی تنها به بخشی از بلخ که در جنوب رشته کوه‌های حصار بود حکومت می‌کردند. سغد، خوارزم، و مناطق شمالی‌تر تحت فرمانروایی ساسانیان نبودند. سکه‌های محلی، عدم حضور نسبی سکه‌های واقعی ساسانی و اشیاء یافت شده از کاوش‌های مناطق شمالی کوه‌های حصار، این برداشت را میسر می‌کنند. به این دلیل از لفظ «واقعی» برای سکه استفاده کردم که کپی‌های زیادی از سکه‌های ساسانی وجود داشت که اغلب نیز کم‌ارزش شده بودند (خلوصشان کم شده بود). به احتمال زیاد به دلیل حکومت زودهنگام ساسانیان در بلخ، زبان فارسی در آنجا رایج شد، در ابتدا به عنوان زبان درباری و سپس به عنوان زبان میانجی. اما در سغد یا دیگر مناطق شمالی این اتفاق نیفتاد. در قرن چهارم و در زمان پادشاهی شاپور دوم، کیداریان که جایگزین خیون‌ها شده بودند، بلخ را از چنگ ساسانیان بیرون کشیدند. در این زمان بود که تقلید سکه‌های ساسانی در دو طرف آمودریا به سرعت افزایش یافت. به احتمال زیاد مشهورترین این سکه‌ها که نسبت به بقیه مدت زمان طولانی‌تری نیز رواج داشتند، سکه‌های سلسله‌ی «بخار خدایان» در واحه‌ی بخارا بودند، و همان‌طور که مدت‌ها پیش اشاره شده بود به سبک سکه‌های بهرام پنجم ساسانی (۴۳۹-۴۲۱) کپی شده بودند. نظر غالب این بوده که رواج این سبک سکه، در واحه‌ی بخاران و هم‌زمان با حکومت بهرام پنجم که احتمالاً فاتح این واحه بود، آغاز شد، اما من معتقدم باید این نظر را اصلاح کرد.

نخست این که شاهی برای حکومت بهرام در این منطقه وجود ندارد، و تازه اگر هم وجود داشت بسیار نامحتمل بود فکر کنیم جماعت محلی آن‌چنان به حاکمیت او علاقه‌مند بودند که حتی بعد از پایان آن نیز به کپی کردن سکه‌هایش ادامه دادند. دوم اینکه منطقه‌ای که این سکه‌ها را، هم برای استفاده پذیرفته بود و هم خودش آن‌ها را ضرب می‌کرد، بسیار بزرگ‌تر از واحه‌ی بخاران بود و رواج این سکه در آنجا حتی تا دوره‌ی اسلامی هم ادامه داشت. بنابراین چطور می‌توان این روند را توضیح داد؟

می‌توان فرض کرد که در دوره‌ی بهرام پنجم خلوص سکه‌های نقره‌ی ساسانی بسیار زیان‌د بود و این به رواج آن‌ها در خارج از مرزهای شاهنشاهی ساسانی وجهه و اعتبار داد. باور به این که خلوص این سکه‌ها موقتی نیست و می‌توان به دوام مرغوبیت آن‌ها اطمینان داشت، قطعاً باعث وجهه‌ی بیشتر آن‌ها در بین بازرگانان شده است. همین دلیل کافی بود تا دیگران را تشویق

به کپی از سکه‌های ساسانی کند. اما دلیل مهم دیگر، به عقیده‌ی من، به تولید سکه‌های بهرام پنجم در ضرباخانه‌های شرقی ساسانی، به‌ویژه مرو، برمی‌گردد، که یک پایگاه مرزی و دورافتاده در شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی بود. متأسفانه اطلاعاتی از تولید سکه‌های نقره در زمان بهرام پنجم در مرو یا ضرباخانه‌های دیگر نداریم. اما مطالعه‌ی مجموعه‌های مختلف سکه‌های ساسانی به من این برداشت را می‌دهد که تولید آن‌ها در زمان حکومت بهرام پنجم افزایش یافته است. این میزان تولید قطعاً قابل مقایسه با دوره‌ی پیروز و خسرو نیست، اما باید در نظر داشت که شرایط سیاسی در زمان آن‌ها بسیار متفاوت بود.

به‌علاوه باید توجه کرد که از زمان بهرام پنجم ضرب مونوگرام یا اختصارنویسی روی سکه‌ها به‌طور مرتب به‌چشم می‌خورد، درحالی‌که در گذشته تنها به‌ندرت و به‌طور پراکنده دیده می‌شد. همچنین مانند زمان بهرام چهارم، در پشت بعضی سکه‌های بهرام پنجم نیز نیم‌تنه‌ای در شعله‌های آتش به‌چشم می‌خورد؛ مشخص نیست که نیم‌تنه نمایش‌گر شاه است یا یک ایزد. این که این ویژگی‌ها تأثیری در به‌کارگیری این نوع سکه در بخارا داشته، محتمل است، اما قطعی نیست.

عنوان سغدی روی سکه‌های بخارخدایان مسئله‌ساز است، زیرا همه خوانش هیننگ از این عنوان بر روی نخستین سکه‌های این مجموعه را پذیرفته‌اند: $\beta w \gamma r \gamma w \beta k'w$ «بخاران شاه-کی» که از عنوان ساسانی $MLK' k\delta y$ «شاه کی»^۱ تقلید شده است. باید اعتراف کنم که نتوانسته‌ام این عنوان دوم را روی هیچ یک از سکه‌های بهرام پنجم یا جای دیگری، با این ترتیب واژگانی پیدا کنم. به‌نظرم چون در الفبای آغازین بخاران در این زمان، شکل حروف w - و n - قابل تشخیص از هم نیستند، ممکن است به‌جای $k'w$ بتوانیم $k'n$ هم بخوانیم و این واژه را به‌عنوان نام یکی از شاهان بخارا، یعنی «کانه Kana»، تفسیر کنیم که در تاریخ بخارای نرشخی آمده است. چنین ترتیب واژگانی بر روی سکه‌ها طبیعی است: نام منطقه - عنوان - نام شاه، و باید پرسید اصلاً چرا حاکمان بخارا خواسته باشند این ترتیب را تغییر دهند. همچنین بر روی سکه‌های ساسانیان بعد از بهرام، با لقب $k\delta y$ مواجه می‌شویم، اما همیشه قبل از نام شاه، مثل کی خسرو، و نه هیچ‌گاه بعد از عنوان MLK «شاه». اگر کسی به این اعتراض دارد که شاهان جدید، نام شاه متقدم را روی سکه‌های جدید نگه نمی‌داشتند، اشاره به سنت ضرب سکه‌های اسکندر مدت‌ها پس از مرگ این فاتح بزرگ، و استفاده‌ی مداوم نام سزار به‌عنوان لقب می‌تواند راهگشا باشد. وقتی یک

فرمول یا قاعده‌ی خاص روی سکه‌ها پذیرفته می‌شد، تا مدت‌ها ادامه پیدا می‌کرد، زیرا فتوحات اعراب باید تأثیر عمیقی بر کاهش خواندن و نوشتن به زبان سغدی در بخارا می‌داشته است. برخلاف هنینگ که معتقد است نرسخی در تاریخ بخارا، واژه‌ی پایانی، یعنی 'k'w' را به اشتباه 'k'n' خوانده است، من فکر می‌کنم هیچ کس با عنوان روی سکه‌ها مشکلی نداشت و این نام تا مدت‌ها بعد روی سکه‌ها باقی ماند تا این که به تدریج کوتاه و غیرقابل خواندن شد. به علاوه، من معتقدم سکه‌های «بخار خدایان» نه در طول عمر بهرام پنجم، بلکه سال‌ها بعد، ضرب می‌شد و البته این که چند سال بعد مشخص نیست.^۹

عمر طولانی سکه‌های بخارا را می‌توان با اهمیت آن واحه در تجارت بین‌المللی و پذیرش همیشگی این سکه‌ها توسط جمعیت آن منطقه تفسیر کرد. درست همانطور که تالره‌های ماریا ترزا، به عنوان ارز رایج، توسط مردم مختلف در خلیج شرقی آفریقا در طول جنگ جهانی اول پذیرفته شد و تا مدت‌های طولانی بعد از مرگ حاکم ضرب می‌شد، سکه‌های «بخار خدایان» نیز از محبوبیت زیادی در آسیای مرکزی برخوردار بودند، حتی بعدها و زمانی که در دوره‌ی سامانیان در قرن دهم م.، به تدریج بیشتر و بیشتر خلوصشان کم شد و ارزش خود را از دست دادند.

نتیجه‌گیری

کشف تعدادی از مهرهای گلی ساسانیان در مانتایی واقع در خلیج شمال غربی سریلانکا شواهدی بر فعالیت‌های تجاری دوردست بازرگانان ساسانی است.^{۱۰} این گل‌مهرها، که به بسته‌بندی کالاها متصل بودند، دقیقاً مشابه همان‌هایی هستند که در ایران پیدا شده‌اند، و توسط بازرگانانی که این کالاها را از ایران حمل می‌کردند، به سریلانکا منتقل شده بودند. می‌توان فرض کرد که چنین بازرگانانی در آسیای مرکزی هم فعال بودند، به احتمال زیاد در شراکت (فارسی میانه hambayih) با تجار سغدی. این شراکت‌ها در بازرگانی احتمالاً یکی از عوامل مهم در تغییر زبان سغدی به فارسی، به عنوان زبان غالب در آسیای مرکزی، در اوایل دوره‌ی اسلامی بود.

پیشتر به بلخ به عنوان منطقه‌ای در شرق که زبان فارسی نخست از آنجا گسترش یافت اشاره کرده‌ام، و این فرآیند تغییر زبان باید پیش از آمدن اسلام شروع شده باشد. البته باید مهاجرت

ایرانیان به آسیای مرکزی و مناطق دورتر از آن پس از حمله‌ی اعراب را هم به‌عنوان یکی از عوامل مهم در این تغییر در نظر بگیریم. کشف نوعی گذرنامه‌ی چینی با نام پیروز، پسر یزدگرد، در یکی از مقبره‌های گورستان آستانه در واحه‌ی تورفان شاهد محکم‌تری برای حضور ساسانیان در شرق است. با تحقیقات و حفاری‌های باستان‌شناسی بیشتری که در سین‌کیانگ و چین در جریان است، اهمیت ایران ساسانی در تجارت در جاده‌ی ابریشم بیشتر آشکار خواهد شد. زیرا ایران ساسانی مرکز فرهنگی قدرتمندی بود که تأثیر و نفوذ آن نه‌تنها در امپراتوری بیزانس در غرب، بلکه در هند و چین نیز قابل توجه بود.

پی نوشت

۱. سکه‌های هندی قرن ششم تا دوم قبل از میلاد که به جای ضرب توسط سر سکه‌های پشت و رو، از کوبش چندین نشان مختلف بر روی پولک خام تولید می‌شدند (مترجم).

2. Cf. Yutaka Yoshida and Takao Moriyasu, "A Sogdian sale contract of a female slave from the priod of the Gaochang under the Qu clan" in *Studies on the Inner Asian Languages*, Vol. 4, Kobe City University of foreign Studies (Kobe, 1988), pp. 1-50. (in Japanese).

۳. برای شناخت بهتر در زمینه‌ی سکه‌های غرب آسیای مرکزی رجوع کنید به :

E. V. Rtveladze, *Drevnie monety Srednei Azii* (The ancient coins of Central Asia) (Tashkent, 1987), 182 pp.

باید توجه داشت که تواریخ بایگانی‌های سلسله‌های چینی به استفاده از سکه‌ی نقره در ارزیابی و پرداخت مالیات‌ها اشاره می‌کنند. برای مثال نک:

R. A. Miller, *Accounts of Western Nations in the History of the Northern Chou Dynasty* (Berkeley, 1959), p. 14.

4. Cf. Wu Zhou, "Notes on the Silver Ewer from the Tomb of Li Xian", *BAI* 3 (1990), pp. 61-70, with further bibliographical references.

5. Hsian-chiang (Xinjiang) k'ao-ku san shih nien (Urumqi, 1983) and Li, Chih-huan, "Ts'ung chih t'ang shih t'an shih-mi ho ping-t'ang", in *Li shih yen chiu* (1981. 2).

در اینجا باید از دانشجوییم Ma. Xiao-he که این نوشته‌ها را برایم ترجمه کرد تشکر کنم.

6. N. Sims-Williams, *Sogdian and other Iranian Inscriptions of the Upper Indus*, CIr, pt. 2, vol. 3, *Sogdian* (London, 1989).

۷. بقایای دیوارکشی‌ها و احتمالاً یک «دروازه‌ی آهنین» واقعی در اینجا، به‌عنوان مرز دفاعی کوشان، پیدا شده‌اند:

Edvard Rtveladze, cf. R. N. Frye, "The Rise of the Kushans", in *History of the Scientific and Cultural Development of Mankind*, vol. 3 (Paris: UNESCO, 1994), 15 pp.

8. Henning apud Frye, *Notes on the Early Coinage of Transoxiana* (New York, 1950), p. 26 and "Additional Notes on the early Coinage of Tranoxiana", in *American Numismatic Society Museum Notes* 4 (New York, 1950), pp. 106-8.

9. E. A. Davidovich, *Klady drevnikh I stednevekovykh monet Tadzhikistana* (Hoards of ancient and medieval coins of Tadzhikistan), (Moscow, 1979), and O. I. Smirnova, *Katalog monet s gorodishvha Pendzhikent* (Catalogue of coins from the site of Pendzhikent) (Moscow, 1963), pp. 38-39.

۱۰. مهرگلی به چاپ نرسیده است اما نک:

M. Prickett-Fernando, "Mntai-Mahatittha: The Great Port and Entrepôt in the Indian Ocean Trade", in *Srilanka and the Silk Road of the Sea*, ed. S. Bandaranayake (Colombo, 1990), pp. 115-21.

من ترجیح می‌دهم از اصطلاح (bulla) برای این گل مهرهای کوچک استفاده کنم که معمولاً فقط یک اثر کوچک از خودشان روی نامه یا سندی از جنس چرم یا پوست به‌جا می‌گذاشتند، گل مهرهای بزرگ‌تر و سنگین‌تر با جای

مهرهای بزرگ‌تر به کالاهایی متصل می‌شدند که مشمول مالیات بودند، یا اینکه طی مراحل اداری برای فروش یا صادرات به‌تأیید می‌رسیدند، و معمولاً توسط مهر رسمی یک موید زردشتی مجوز می‌گرفتند. این خود موضوع دیگری است که باید در جای دیگری مورد بحث و بررسی قرار گیرد.



Ferdowsi University of Mashhad
Cultural & Voluntary Activities Management



Research in History

Scientific Professional Quarterly
History Student Association, Dr. Ali Shariati Faculty of Literature
and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad

Vol. 21, No. 82, Spring 2021

- **How Islam Deals with the Ancient Celebration of Nowruz**
Hashem Aghajani Elizeh - Abolfazl Abkhiz
- **The Importance and Management of Public Opinion from Imam Ali's Perspective**
Reza Imani - Zainab Omidian
- **Doctor Ali Shariati as University Professor and Revolution Teacher**
Javad Rashaki Aliabad
- **Exploring the Role of Revolutionary Shiite Women in Islamic Revolution of Iran**
Sirous Abbaszadeh
- **Exploring the Role of Women in Creating the Architecture of Safavid Era**
Fatemeh Mokhtalef
- **Defense Pattern of Iranian People in Wars of Qajar Era**
Ghadir Najafzadeh - Hadi Moradpiri
- **Sasanian-Central Asian Trade Relations**
Richard N. Frye. / Shiva Yousefian